بازدید شد
۱۳۸۴

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب
مؤلف
موضوع تألیف
۹۹۰۷

خطی - فهرست شده
۹۹۰۷

بسم الله الرحمن الرحیم

آسمان کی به تماشای جهان مشتاق است — گرد آفاق نظر کرده و دیدن ورق است

خداوندی را بنده ایم و کردگاری را پرستنده که دارنده جهان است و دهنده نهان عدلش نهایت آ[illegible] فضلش نهایت قدیم که بازوال است کریمی که بخشنده با شرال قرش قرین [illegible] است و عدلش و ضمن فضلش شکر و سپاسش را زبان با زبانی باید و حمد و ثنایش را عجز و [illegible] شاید . و زبان شرار او از خداوندیش گستاخ‌وار [illegible] آورد قَصُرَت عن وصفه السن الواصفین ❊ وحسرت عن ذکره افکار المتفکرین ❊ حکیمی که مقتضای حکمت بالغه‌اش عالم غیب و شهود را ابداع فرمود اِنّی جاعِلٌ فی الارض خلیفة بتعیین پدر آوران سکونت قرار داده و وجود انسان را بدل مالالتراب و رب الارباب واسطه فیض کاینات نموده و خاتم نبوت در سلک [illegible] عالم از فرزندان آدم سرور انبیا و سید اصفیا محمد المصطفی صلی الله علیه و آله را از میان ایشان انتخاب کرده حضرت امیر المؤمنین و سید الوصیین [illegible] مظهر العجائب ومظهر الغرائب امام المشارق والمغارب اسد الله الغالب علی بن ابی طالب را و اولاد امجاد آن سرور علیهم السلام را برای اتمام نعمت بمصداق الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی بخدمت خود و وصایت ایشان منصوب فرموده و واسطه جمیع فرضیات گردانیده و احکام حضرت صمدی و شریعت جناب احمدی را رواج داده [illegible] الحمد لله علی ما انعم — در این عهد فرخنده عهد [illegible] از یمن وجود همایون پادشاه [illegible] دارای تخت و تاج زیب سریر سلطنت قوام دین و دولت دست فراز و دشمن گداز بخشنده بی‌دریغ خداوند دیهیم و تیغ قهرمان الماء والطین ظل الله فی الارضین شهنشاه عادل شهنشاه دادگر السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان محمد شاه غازی خلد الله ملکه وسلطانه قواعد و مبانی [illegible] شرع انور [illegible]

ملک و ملت [illegible] بیت دل و کشور و جسم و عمر بادا [illegible] لازالت اعتاب دولته رجوما للسلاطین وشهاب شوکته رجوما للشیاطین طال عمره ودام بقائه واتصل دولته لدولة الحجة علیه الصلوة والسلام وبعد چون بتاریخ سنه ۱۲۵۴ هزار و دویست و پنجاه و چهار [illegible] بهجت [illegible] و خدمت گشته مقرب الخاقان حسین خان [illegible] دولت قاهره [illegible] از سرکار اعلیحضرت قدر قدرت [illegible] دول غربی نمسا و انگلیس و فرانسه و بنده درگاه عبد الفتاح گرمرودی [illegible] از خدام دولت جاوید آیت [illegible] وقایع اتفاقیه را با جمیع [illegible] [illegible] مختصری [illegible] ثبت کرده در این نسخه شرح داده [illegible] و بر مقدمه و چهار فصل و خاتمه مرتب نمود مقدمه در بیان [illegible] از تبریز الی سرحد مملکت عثمانیه روز پنجشنبه بیست و سیم شهر [illegible] سنه ۱۲۵۴ [illegible] آفتاب [illegible] از دار السلطنه تبریز حرکت نموده مدت سه روز در [illegible] روز یکشنبه بیست و ششم قریه [illegible] روز دوشنبه بیست و هفتم قریه [illegible] بیست و هشتم قصبه [illegible] روز سه شنبه ۲۹ قریه [illegible] روز پنجشنبه [illegible] روز یکشنبه سیم شهر رجب [illegible] در قریه [illegible] روز چهارشنبه [illegible] فرسخ راه آمده قریه [illegible] منزل کردیم روز پنجشنبه پنجم [illegible] فرسخ قریه [illegible] روز جمعه ششم [illegible] قریه [illegible] توقف قرار [illegible] فصل اول در بیان [illegible] و اوضاع ممالک عثمانیه [illegible] باب باب اول در بیان [illegible] راه از سرحد دولت علیه ایران تا اسلامبول روز پنجشنبه هفتم [illegible] رجب از قریه [illegible] روانه [illegible] راه [illegible] خاک دولت عثمانیه [illegible]

ممالک عثمانیه

صفرآقا برسم مهمانداری از جانب بهلول پاشا حاکم محمودیه با زیر یا پنج شش نفر سواره سلوک دارد که افندی با ما
بیخبر و با چند نفر از او دشت و در قریه قراکند چه بی خراب مخالی از سکنه بود فرود آوردند واز جیره و علیق
و سایر احتیاج هم چیزی پیدا نشد و دو ساعت از شب گذشته بهلول پاشا مصطفی آقا برادر خود را
با چند کله قند که چای و پایه و چند جعبه شیرینی کهنه و دو سه بار ریزه فرستاده بود اجودانباشی هم چند کله قند
سفیدروی و قدری چای و جعبه نبات بجهت پاشا ارسال و یک جعبه دارا درست کارخانه با و تعارف
و جواب کله آنیز مرقوم داشت که اگر مهماندار و مستقبل برای احترام است پاشا را لیه با دو سه نفر سواره سلوک
قیمت آن نبود و بایست شما خود تشریف بیاورید و یا از برادران و پسران خود بفرستید و اگر بجهة ادای
اخراجات و تعیین منزل است همیشه منزل، دهات بیرون اخراجات بتابع نزد و مطلق در این منزل
زحمت و احتیاج بکسی نداریم - روز جمعه هشتم ماه از منزل حرکت و در شش فرسخی عازم قلعه
دزدان، میشویم صفرآقا را از امر مهمانداری ممنوع و مبلغ ده تومان در وجه او و همراهان
تعارف کرده روانه ساخت در عرض راه عبدالرزاق بیک برادر بهلول پاشا با سی نفر سواره استقبال
و عذرخواهی نمود صفرآقا را نیز همراه آورده مشرف کرد و گفت پاشا را لیه از جمله نجبا و عیال و اولاد
است و در خصوص اخراجات خواهش کردند که بعضی قراء و دهات عرض راه همه را نقدی بخواهند
جواب شنیدند که همه ضروریات همه بیرون همراه و در باب آنها هر چه علیق و غیرها ولی گرفت
و همه آنها را نیز بعینه ده ده سر انجام میکنیم هرچه آنها در دادن اخراجات اصرار کردند از اظهار
انکار رفته بالاخره بالتماس لب و اصرار پیشتر بهمان سه چهار رقم را بعینه قبول کردند و در شب برادر پاشا
با همراهان خود بهمان قریه مهمان بعد از دو فرسخ مسافت مراجعت نمودند در ساعت روز دو قریه کله
شش فرسخی در کنار رودخانه ردی تپه واقع است منزل و روز نهم بقریه دو قره کلیسا وارد
و بسبب گرفتن برف در مدت پنج روز بعد باز بقیال و جاده چیز فقط در [illegible] ان نیست
و اضطراراً دهم و یازدهم را در همانجا توقف و دوازدهم بقریه [illegible] نقل کرده
عازم و محمد بیک پسر بهلول پاشا ضابط محال مزبور در نیمه راه با سی نفر سواره باستقبال و از جانب
پدر عذرخواهی کرده بشب با تمامی که داشت باجودانباشی مهمان شده و صبح سیزدهم مشار الیه

فرسخ مسافت کرده مراجعت نمود و دو فرسخ بمنزل مانده در قریه دیاربکر کولاک شدیدی شده در ساعت
کردک شفتان خاک محمودیه بزیر و داخل مملکت ارزنة الروم است محمد بیک از جانب جناب
عثمان نوری پاشا سرعسکر و حاکم ارزنة الروم بلوازم مهمانداری شاهزاده وارد و از جناب سر عسکر
سفیر نامه از مهمانداری آورد اجودانباشی آنچه جالب احوالپرسی از جناب سرعسکر و مهمانداری
با و نسبی آورد در آن شب در قریه مزبوره وسط که کردک مشهور است تا صبح بدون انقطاع برف باریده برف بزرگی در بیابان
و غلتیده جادها بادها بسبب مسدود شد لهذا اجودانباشی را اجلی عبدالله را ده راه از محمدیه تا [illegible] قبول
کرده نصف راه آن آدم بهلول پاشا تعارف داده روانه ساخت و پنجشنبه چهاردهم بقریه دلی بابا در جهار
و جمعه پانزدهم بقریه دیاربکری در پنج فرسخی که شکسته در عمق از آنجا بوده شطرنجی آمنزل
شده در شب بی زن جادهها هم مسدود گردید - روز شنبه شانزدهم بقصبه حسن قلعه که در پنج فرسخی
ارزنة الروم واقع است وارد گشته روز یکشنبه هفدهم هم نیز بعلت شدت کولاک در همانجا توقف شد قصبه
مزبوره قلعه بسیار محکم و بزرگی دارد و قلعه تو بتو در بالای تپه واقع و دیوار آنها از آنکه با سنگهای تراشیده ساخته
و دروازههای آهنین بضخامت یک وجب از قدیم مانده معلوم نیست در کدام عصری بنا کرده اند با وصف اینکه
خندقهای آن منهدم گشته و شکسته بود با زاینکه دویست نفر تفنگچی در میان قلعه با داری گرسنه فتح آنجا نصب
توپ و تفنگ و هجوم لشکر از جمله محالات است لکن از قرار یکه قلعه بیک آنجا خود تقریر میکرد که بانگام ورود
لشکر روسیه با تجمدود با اینکه هزار نفر مستحفظ با آذوقه بسیار و قورخانه بسیار در آنجا بوده است بدون یک تفنگ
از طرفین خالی نشده قلعه را لشکر روسیه تصرف نموده انه چون ضابط آنجا از جمله منسوبان جناب سرعسکر
و در لوازم استقبال و شرایط مهمانداری نهایت احترام و اهتمام ورزید لهذا یکطاقه شال با و تعارف شده
روز دوشنبه هجدهم هم عازم مدینه ارزنة الروم گردید نقل ورود بشهر جناب سرعسکر محمد رشید افندی کهیای
خود را با پنجاه نفر سواره نظام و یکراس اسب با زین و یراق طلا و دوازده نفر چاوش که باصطلاح ایران
شاطرند تا نیم فرسخی فرستاده بود تا نیم فرسخ بشهر مانده نیز یکدسته سرباز با طبال و نی زن باستقبال آمدند
اجودانباشی با وجود یکه داشت از تخت روان پائین آمده باسب خود سوار و اسب سرعسکر را دا
پیرکها کردند و دسته سرباز و چاوشان پیش رفتند و در دولت نفر کماکش از کسیه و تجار دیدیم انتی

که توقف آنجا بودند باستقبال از بابه حجرت اعلیحضرت شاهنشاه بعد دعا به خلد الله ملکه و سلطانه بعد از تمام وارد
منزل که دیده معتبرین مستقبلین بعد از صرف شیرینی چای و قهوه چند نفر قراول احترام در در عمارت معین
کرده رفتند روز دیگر جناب سرعسکر قدری شیرینی و یک پرده مصوب و دیوان افندی نزد پیشخدمت خود مرتبط
حاجی میرزا محمدرضا مصلحت گذار دولت ابد مدت پیغام داده بود که ملاقات از جناب سرعسکر طالب و بی ادب هم
و میخواستم امروز هر دو ملاقات نمایم اما یکی بعلت ناخوشی بود در این چند روز چاپار عارض شده است از فیض ملاقات ان
محرومی حاصل گشت اجودانباشی سفارش کرد که از زحمت ایشان را رضی نیستم و فردا بعد از نماز ظهر خود
بخدمت ایشان مشرف خواهم شد در موعد معین کهیا با یکدسته سرباز آمد باتفاق رفتیم و در دست سرباز
زنبوره از در عمارت تا در اطاق نشیمن صف کشیده موزیکانچی باستقبال و نی زن در فرح هم بپا بالای پلکان
حاضر و حین ورود همه قاطبه نظام بتعظیم نمودند و صاحبمنصبان بزرگ از سرتیپ و سرهنگ و یاور در
سعادت بآدم در استقبال و سرعسکر خود تا وسط اطاق پیش آمده دست اجودانباشی را گرفته و بالا
دست خود نشانید بعد از تعارفات رسمی و صرف قهوه تقریبا از آنها آنشان بهر کدام فرادیسان آورده و ابر خیر
خواست که بمنزل دولت خود در دوازده عهده بر آید ... شرات اجودانباشی گفت این فرمایش شما کرد
از عدم استحضار است نه از راه اغماض اگر عهده نامه را ملاحظه نمایید خود ذوالجلال خواهید فرمود که مثل حرکت
عثمانیه در تصاحب آنها حق ندارند و بنده و شما هم که از طرفین مأموریتی در مسئله اینها را نداریم که آدم
کرده است در دائره ملاقات و اشنائی و صحبت را با بحث و مناقشه بگذرانیم بهتر این است که از امور
عمومی صحبت نمائیم و بعد از آن اجودانباشی بصاحبمنصبان اظهار مهربانی و احوالپرسی کرد یعنی هم صحبتهای
متفرقه کردند تا مجلس تمام شد و در مراجعت چنانکه حرکت آنها است مبلغ بیست تومان وجه ... سرعسکر
بصیغه قهوه بهاری تعارف کرده جناب سرعسکر صاحبمنصبان بالمرتب در و دولتیعت و دسته سرباز نیز
با کهیا بمنزل آمدند - روز دوشنبه ... سرعسکر با چهار و پنج نفر از صاحبمنصبان نظام همه دسته سرباز در جلو
با طبل و شیپور بازدید نمودند اجودانباشی زیاده از ایشان در مراسم استقبال و احترام و اهتمام سعی آورد
بعد از صرف شیرینی چای و قهوه تقریبا دو ساعت از هر مقوله صحبت کردند جناب سرعسکر در حین صحبت
تقریبی از اسب ترکمان و طرحهای اطراف ایران اذعانه شکر بر زبان آورد و حین رفتن ایشان نیز اسب ترکمان

بعهده چی تعارف کردند و بعد از ورود اجودانباشی یکراس اسب ترکمانی و چهار کیسه قباکی شیرازی برای ایشان
فرستاد آن بکو دار تعارف کرده بود چون فرداد دانه بودیم بعد در نشده جناب سرعسکر را مهمانی بنمایند
لهذا همان شب سه مجموعه تدارک رنگین فرستاده شد و صبح کهیا از جانب سرعسکر آمده ایلچی و همراهان
را بمهمانی شب آینده دعوت نمود نظر بتعجیل در عزیمت وعده نداده بعد از اظهار و اصرار بسیار
قرار براین شد که در منزل سرعسکر نهار صرف شود لهذا روانه در وقت معین دیوان افندی با یکدسته
سرباز آمده باتفاق روانه شدیم و جناب سرعسکر این دفعه شرایط احترام را بیشتر از پیشتر رعایت
و نهار را بقاعده خود ترتیب داده بودند و بعد دو ساعت صرف نهار طول کشیده و در اخر عبارت
شرانی کور شرانی قالدور و دوز با عسکر شد اتفاقاً پلو و قسم لحم مطرخ آوردند از سرعسکر در احکم نمودند
که شرانی قالدور در آخر آش حلیم آوردند و یک قسم بستنی با آب لیمو آوردند در حقیقت نهایت
تکرار بود و سرعسکر نیز مقرر بیکردند بنده در گاه عرض نمودم که اگر لحظه حکم قالدور میا در نشود
شاید بهتر بود علیهذا جناب سرعسکر از راه التفات اختیار حکم قالدور را بعهده بنده درگاه محول
نمودند تا نهار صرف شد کهیای جناب عسکر یک قبضه شمشیر نظامی بیخته با اشرار ارزش داشت با طاق
آورده ایستاد و جناب سرعسکر بعد از عذرخواهی و اظهار ممنونی از اسب و غیره که خواهش کرد که چون
این شمشیر در کارخانه دولت علیه ساخته شده است ترقیم که قبول نموده بیادگار نگاه بدارند اجودانباشی
باکمال خوشنودی شمشیر را گرفت کهیا برای ذکر و ملاحظه بسیار زیاد است محمد رضا بیک یاور در اظهار خدمت
لطافت داشت مطلب سخت و شمشیر را با ود داده بر خواستند دیوان افندی با دو دسته سرباز تا
بیرون قلعه و حیدر پاشا میرلوا هم با چند نفر دیگر از صاحبمنصبان تا نیم فرسخ مشایعت نموده و حسیر آقا کار
دیوانی نیز حضور داشتند بعد از مشایعت برگشتند و ایام توقف در ارزنة الروم اجودانباشی یکصد و
ده تومان از اسب ترکمانی و قباکی شیرازی بجناب سرعسکر و ده تومان از قباکی و سرهنگی و غیره در
وجه دیوان افندی و ده تومان بسربازان قراول و نجبتان در وجه چاوشان و بیست تومان
بصاحب خانه و دوازده تومان به فقرا و ارباب ترحم داده روانه شدیم و آن روز تا غروب
سه فرسخ راه رفته در قریه قرا از منزل و روز دوشنبه بیست و سیم در پنج فرسخی قریه ... منصور

روز یکشنبه بیست و چهارم را در قریه کتارس که هشت فرسخ مسافت داشت منزل اقامت نموده بودیم
راه بسیار سخت و کوه و کمر و سنگلاخ بود و کمتر راهی را که عبور سخت روان معتقد در نشیب اجود و باشی
و مضطرا گاهی پیاده و گاهی سواره افتان و خیزان رفته در سه ساعت از شب بمنزل وارد و از اتفاقات
عمله بنه و چادر در راه راه گم کرده بده دیگر رفته بودند و در این ده نیز ناخوشی طاعون بود و شب از
و بارش زیاد هر چه اهتمام رفت که بلکه از بار و بنه سراغی و آثاری ظاهر شود ممکن نگشت الجاءً
تن بقضا داده همان شب را در کنار ده و زیر بارش گرسنه و برهنه بسر بردیم روز
دوشنبه بیست و پنجم در قریه حلوا که چهار فرسخ مسافت داشت بنه پیدا شد منزل نمودیم
روز سه شنبه بیست و ششم در قریه ذلفقار که آخر ارزنة الروم است منزل اتفاق افتاد
دهچه بیک مهماندار سرعسکر که مراجعت میکرد مبلغ سی تومان نقد و کیفیات ... انعام
داده بخوشحالی روانه ساخت از قرار حد خاک عثمانی تا این منزل اکثر جاها چمن و پر آب و علف
بوده عبور از او در کمال سهولت دارد روز چهارشنبه بیست و هفتم در قریه
بالاخور فرمان لکمش خانه که اول خاک طرابزان است منزل کردیم عثمان پاشا حاکم طرابزان
نزهی بنهایت لطیف نوشته مصحوب این بیک سرباشی قریم طرابزان نفرستاده و ادراکهای
بعیش دنشم مال لکمش خانه نیز کاغذی قلمی و آدم روانه کرده بود که مراسم مهمانداری
اقدام نمایند این سه نفر هر چه سعی کردند که عوض قند و چای وابقیه چیزهای دیگر که در دنیا
دیگر بهم نمیرسید وجه نقد بدهند قبول نشده قرار دادند که برای گوسفند و هیمه و علیق فقط دیگر
گیرند و بعد حفظه ناخوشی در بعضی دهات بفرار از این چهار قسلم هر چه ضروریات دیگر لازم بود
در ارزنة الروم سرگان بهم و همراه داشتند حتی مهمانداران و کسان خود را از تردد و دهات
ممانعت و دهات را نیز بحوالی چادر در راه بمیدان و از آنجا که در راه معمول است که گاه
راه دزده و دیگری راه که سکو بنه بودن در دهات عرض راه دزده که عبور سخت رد آن
ب با لنسبه سهولت داشت ناخوشی طاعون بود و راه کوه را که بسیار سخت و صعب میکنند
ناخوشی نبود لهذا التحمل زحمت دین راه ش عازم گشت روز پنجشنبه بیست و هشتم
بهزار

بهزار مشقت بقریه دیسرلو که پنج فرسخ آمده روز جمعه بیست و نهم در پنج فرسخی معدن نقره را
که لکمش خانه مینامند منزل کردیم معدن زیر زمین خارج از الکسه بوده و نقره از ده برانده و باب گال و هیمار
باب طرفیه آبادی ندارند و بسبب برف و بارش زدن چادر در نهر مقدور نگشت با آنچه جمعیت
اضطرار آنکه در دکاکین چنین وطویلهای خالی بسر بردیم از قراری که مذکور شد کر یا در کل محال دولت
جوار سی و پنج کوره معدن هست که همیشه در آنجا ها کار میکنند و در هر کیسه لی مبلغ هزار روپیه نقدا ل
بعمل می آید بعد از وضع داغ جات تحت عایر دولت عثمانیه میشود و روز شنبه سلخ باب بود دل
ده و آبادی در عرض راه قریه دجوز اراد لهذا در هشت فرسخی منزل نمودیم تیران گشت
در کل عالم کسی چنین راه صعب ندیده و نشنیده باشد بنحوی که همه جنگل و باطلاق بوده و
و فراز بسیار و پرتگاه چشمه ها را دارد و در اکثر جاها راه بنهایت سخت و متفرق از کل دسنگ بوده در
طرف راه بعد دره هزار ذرع که اقل عمق آن تا ده دره ها سخت است خلاصه با هزاران مشقت
و زحمت بعضی جاها را پیاده افتان و خیزان آمده خصوصا اجود و اباشی آن ضعیف
و مریض کرده که داشت در چهار ساعت از شب بمنزل وارد و کوفته و خسته شب را سحر کردیم
روز یکشنبه غره شهر شعبان المعظم در شش فرسخی شهر و بالکه طرابزان آمدیم فی الحقیقه
راه این منزل بدتر از منازل پیش و بعضی جاها با سنگ را آراسته اند تا که نزدیک راه سنگ
ساخته اند در عبور کردن از آنها نهایت مشکل می شد و در اطراف این سه چهار منزل بی ل قرا
و بالای کوهها خانه ساخته توقف نموده اند که با چیزی پیش همه آنها ایلات و چادر نشین و قطاع
الطریق بوده و این با غرض فرمان بوده اند و بسبب صعوبت راه و سختی جاها کسی از تسخیر
از سلاطین قدیم با آنها تسلط نیافته و در عهد سلطان محمود پدر همین عثمان پاشا حاکم طرابزان حاکم
مزبوره رام و مطیع نمایند و بعضی راه و سفید این آنها را بمرور دستگیر و قتل نموده این
راه را تا خاک ارزنة الروم معمور داشته است و همین خدمت عمده باعث استقلال او
گشته عمده برآن فرمان امیر هم از دولت عثمانیه شرفصدور یافته است که سرا و سلسله او نسلا
بعد نسل فرمانفرما شود بعد از دولت عثمان پاشا ایلات مزبوره را در قرب قصبه هزار خانوار هستند در جوار

عرض راه و محلات قرب جوار تخته قاپو کرده و توقف نموده لکن از جاهای صعب سخت نیز پائین تا
بعضی آنجا توطن نموده اند و بناء خانوار آنها در یکجا نیست خانه های متفرقه با چوب و تخته ساخته اطراف
آنرا از درخت جنگلی پاک و بقدر کفایت مهی زراعت برای خود درست نموده اند و اکثر زراعات
آنها زراعت و نان آنها مخلوط از آرد که هم وجو و ارزن و زراعت نخود و عدس و باقلا
هم میشود الحاصل حین ورود بشهر حاجی آقای جانشین آقاجی محمد مصلحت گزار دولت ابدمدت با چند نفر
از تجار ایران در دو فرسخی و معمش پاشا برادر عثمان پاشا چنین عسکر و ناظر قرانتین و کیها و
چند نفر از اعیان و ولایت و شصت نفر از تجار در یک فرسخی استقبال نموده با کمال حرمت و ورود بآنجا
چادر زده منتظر بودند و معارف ورود چند قدمی پیاده به پیش آمده و در چادر زمانی نشسته بعد از
صرف قهوه با اتفاق وارد شهر شدیم روز دیگر عثمان پاشا سه نفر از معتبرین و ولایت آمده
و اجود و اباشی نیز بکمال احترام استقبال نموده ایشان نهایت خوشحالی مراجعت کرده مبلغ شانزده
هم در وجه قهوه چی قهوه باری داده و از روز ازسعدمه قرانتین سلطانی که مذکور شد و کمال
اطمینان حاصل بود که هرگز چنین تکلیفی بما نخواهند کرد و بدون معطلی عازم مقصد خواهیم شد بعد از
بروز ناظر قرانتین وارد و شرحی از جناب صدر اعظم در جواب نوشته عثمان پاشا ابراز نمود
در جواب قرانتین با نصرالله خان عارجه اعظم از دولت بهیه ایران و دول فرنگستان در ممالک
دولت علیه معمول است البته از دولت بهیه ایران هم بملاحظه قرانتین ترفعت و پس علت
در رفاه جمهور سلیمانی زحمت چند روزه تحمل خواهند کرد و دیگر انکار ردا داشته بودند در باده ایلچی نهایت
اعزاز و اکرام معمول آورده قرار داد نمایند که ایام قرانتین را هم در منزل خود توقف نمایند
الحاصل مدت ده روز بالضروره در آنجا مکث شد اگر چه قرار داده مدت قرانتین یازده
روز بود اما مدت روزهای ذا اولین سه روز رعایت معاف داشتند و ادوات کهنه و کهنه دیگر

دابوس گمرک تجارت

مطبخ همراه و دابور آمده روانه نمودیم از قرانتین برای اسم مرتی نمود بجگه کرنتی درست
فرستاده ایام قرانتین آمده ملاقات و از عمله و ذکر هم هر یک بر که و بازار بهر میرفت کسی مانع نمیشد
ناظر قرانتین مطلق از ملاقات و معاشرت پرهیز نداشت اجود و اباشی بسبب شدت وجع پا و عیاف

دو روز

دولت پاشا را باز دیر غایه بنده در گاه عالیجاه محمد رضا بیک باور نایب سفارت از جانب ایشان رفته عذر خواهی
کردیم بعد از سه چهار روز در مجلسه و چند ساعت شب را ملاقات نمود ناظر قرانتین بسیار بر تکلیف بقای مدت قرانتین
یا نموده و همان روز از قرار تقریر پاشا معلوم گشت که ناخوشی طاعون در شهر شدت تمام داشته است بعد از آن
با خود قاعده قرانتین را بر ضمن بمضرت کردیم که ایام توقف ناظر قرانتین و عمله پاشا و دیگران را هم تا از دو
محوطه ممانعت نموده در ها را بر روی بیگانه و آشنا بستیم و عمله زیاد و دواب که بایست به آذربایجان
برگردند در منزل علیحده توقف شده و چند راس گوسفند و قدری آرد و هیمه سرکار هم از بابت مخارج
هم در همراه و در بار بود و بطوری گذران شد تا آنکه ایام قرانتین بسر آمد و کونسول دولت انگلیس و روسیه
ملاقات کردند و بازدید آنها را هم بجا آورده نمودیم بالجمله شهر طرابزان در انتهای کوه در کنار بحر
مرتفع و دیگر از همه بندرات بحر قرادکیز معتبر می باشد در فوروز روز آبادی که آسته زیاد میشود
و عمده باعث معموریت آنجا تجارت و تردد اهل ایران است روز پنجشنبه دوازدهم
در عزم حرکت و فیت ثبت شد بود اجود و اباشی یکقبضه شمشیر جوهردار بجناب پاشا و چند تومان بناظر
قرانتین تعارف فرستادند و جناب پاشا یک عدد دوربین انفیه دان هم تعارف کرد

باب دویم در بیان اوضاع قرادنکیز و گمرک تجارت کپیتان و دابور گرفتن و آمدن کرایه

کشتی را مبلغ هشتصد و هشتاد و هشت نفر غروش قطع نمودند بعد از آنکه بار ما حمل و نقل کشتی شده آدم فرستاد که اکر ایلچی مکرم
از پیش آمدند ما هم کشتی را نمیدهیم هر چه اهتمام شد که بلکه عمله و بهیر دو نفر دیگر جمع عدد عله ر غود کشتی تا
و زینی اتفاقاً یک ایلچی بزرگ از این زاده می آید خلاصه سیصد و نود تومان را تمام و کمال گرفت تا اینکه قبل از
غروب آفتاب سی پنج نفر بیرون تعیین و ده نفر تجار ایران در عرض راه با محمل شدیم همان شب
داخل کشتی و کرایه آنها را هم ایلچی کارسازی نمود حین ورود کشتی که بیرق دولت علیه ایران
نصب و نمایان شد کپیتان کشتی احتراماً شلیک توپ نموده و تونسهای دول دیگر هم بیرق
کشیدند و کشتی روانه شد و بسبب اعتدال هوا و بودن باد طلاطم و انقلاب بحر حاصل نشد مگر آنکه
یک شب مقارن صبح علامت طوفان زیادی ظاهر و اکثری از مردم بحال خسته پریشان
گذر نمودند و بیهوش شدند از طرابزان تا اسمبول که هشتصد و هشت فرسخ مسافت داشت با وجود آنکه

بنا بر این کشتی دوازده ساعت در ساحل سیناب و محصور بجهة تدارک آب و ذغال و سایر ضروریات لنگر انداخته
واپور را معطل کردند و روز یکشنبه یازدهم سه ساعت پیش از غروب وارد اسلامبول شدند و
فی الحقیقه این وضع واپور بتحریر و تقریر راست نمی آید و بلکه محتاج دیدن است در فروند واپور تجارتی از
دولت [illegible] در این دریا علی الاتصال در ذهاب و ایاب و غالب اوقات در مدت هشت
ساعت و بعضی اوقات در مدت پانزده و بیست ساعت این مسافت را طی مینمایند و هیچ ساعت مبیتی
واپور نقصان ندارد و چهل هزار تومان که قیمت یک واپور است چند نفری باصطلاح فرنگ
کمپانی شده راه انداخته اند و هر ماهه از مبلغ شش هزار تومان تا چهار هزار تومان مداخل دارند در اطاق
اول که قمره مینامند هر که جا بگیرد سیزده تومان و پنجهزار دینار و قمره دویم نه تومان کرایه نفری هفت هزار
دینار [illegible] اخراجات اکل است و در پشت بام کشتی نفری سه تومان میگیرند و در بعضی اوقات اکثری
از مترقبین بعلت تلاطم و انقلاب دریا در حوالی طرابزان بهم خورده در اسلامبول بحال می آیند
ولهذا چیزی نمیخورند [illegible] بجهة اکل قرار داده [illegible] دنیا را آخر میگیرند

اوضاع اسلامبول

باب سیم در بیان اوضاع دارالخلافه اسلامبول و کیفیت توقف در دولت عثمانیه

حین ورود کشتی باسکله اسلامبول پنج عدد قایق از دولت علیه عثمانیه و پنج راس اسب از اصطبل
سرکاری با هفت نفر غواص باصطلاح ایرانیان فراش باشی فرستاده بودند اجودانباشی با اتباعی که داشت
از واپور پیاده و باسکله آمده ایلچی مختار دولت علیه ایران هم اسب و قایق فرستاده بود و اجزای ایلچی ایران عموماً
استقبال کردند تا اینکه بخانه مصطفی بیک قصاب باشی در منزل معین نموده بودند آمدیم از قراریکه
شنیدیم اعلیحضرت سلطان اعظم نیز تبدیل یکی از قصرهای خود را شرف [illegible] آمده اوضاع [illegible] فرموده اند
در مدت سه چهار روز از جانب صدراعظم و نایب وزیر امور خارجه و سرعسکر و سایر معتبرین آمده احوال پرسی
و بازدید عالی دعوت کردند تا اینکه یکدفعه ایلچی مختار با اجودانباشی و محمد رضا بیک نایب السفاره بنده
درگاه باتفاق رفته همه را ملاقات نمودیم بعضی از آنها هم یک دو صدر [illegible] تعارف شده بود
بعلت اختلاف امرا و کثرت سرا و جمعی اجودانباشی بسیار رنجش بهم رسانیده قدرت و [illegible]
اضطرار آشنایی مرادا گذاشته شد هر چند که از دولت علیه عثمانیه همیشه این بوده مهمان دول

خارجه بعد از شش ماه بحضور سلطان حضار رسیدند بهذا اکثر دولت رآمده مذکور است که اگر تا عید سعید فطر
در اینجا توقف نماید زیارت اعلیحضرت سلطان از برای شما میسر خواهد شد اجودانباشی گفت که نزد
این دولت امر بر این امری نیستیم مستلزم زیارت سلطان است تمام ماه در اینجا معطل و از خدمت محوله بجز که
در حال دیگر دارم بازمانم لکن اگر امروز با اعلیحضرت سلطان احضار فرمایند معلوم است که ما به افتخار
دانسته شرفیاب خواهم شد بنا علی ذالک شب پانزدهم رمضان المبارک اجودانباشی و بنده درگاه
و عالیجاه محمد رضا بیک نایب السفاره احضار شده و میرزا جعفر خان ایلچی دولت ابد مدت را نیز
احضار کرده بودند با اتفاق سه ساعت از شب گذشته رفتیم اول در یکی از اطاقهای عمارت سلطان
درجاب نشسته [illegible] نایب وزیر امور خارجه و چند نفر دیگر از کتاب اسرار حضور داشتند و باصطلاح آنها
اطاق مابین بیکرینه بقدر ده دوازده دقیقه توقف و بعد از صرف قهوه چپوق از جانب سلطان
اجازه احضار شده در اطاق خلوت خاص با تقادیم [illegible] ... نوری افندی شرف حضور سلطان حاصل شد
اجودانباشی و محمد رضا بیک نایب السفاره لباس نظام و ایلچی مختار و بنده درگاه هر دو شال و کلاه داشتیم
بر آداب و قانون دولت بهیه تعظیم واجب الاحترام بجا آورده بفاصله کمی رفع و نیم ایستادیم بعد از اظهار
التفات فرمودند ایلچی مختار در آستانه علیه مقیم است از ذات کمال التفات دارد و میدانم که
همیشه میخواهیم در آستانه علیه بجهة سفرا بعزت و عزت و برای ایلچیان دولت علیه ایران خصوصاً
بهتر و خوشتر بگذرد اجودانباشی عرض کرد که البته چنین است خصوصاً بملاحظه جامعه اسلامیه و اتحاد
است که مرحمت سلطان درباره سفراء دولت ایران بیش از سایرین شامل خواهد بود از این فقره بسیار
مشعوف شده بعد از اتفاق مکرر از میرزا جعفر خان ایلچی مختار تحقیق کردند که ایلچی ایران چند ماه است
مأموریت عرض کرد که بیرون نشسته [illegible] و دو ماه و دو ماه ... فرمودند سفر بسیار
طول نخواهد شد اجودانباشی عرض کرد چون در این سفر بخاکپای مبارک شاهنشاه اسلام که پادشاه
اسلام پناه خود خداوند و سلطان ایران هستند شرف یاب شده ایم همین سعادت را فال نیک
دانسته امیدواری کامل حاصل است که این سفر در هر حال مبارک بوده بمیمنت لطف پادشاه
اسلام پناه و همت و مرحمت بانی رایام زود و ترمیم و مرزوق گرد در از این عرض نیز نهایت

از این عرض نیز نهایت خوشحالی بهم رسانیده سه دفعه مکرر «اوت» که باصطلاح ایشان بمعنی بلی است فرمودند از جناب
و باطن نیز محمد رضا بیک و بنده درگاه نیز تحقیق و اظهار التفات کردند و در اثنای صحبت که اظهار خصوصیت
و سعیت بدولت ایران مینمودند همیشه فقره جامعه اسلامیه را که کلام میکردند و همچنین مکرر
اظهار و اصرار فرمودند که هر گونه خواهش داشته باشید بدون ملاحظه عرض و قرین نجاح و انجاح عرض
کردند که سعادت ذات اقدس همایون اسلام منتهای آمال بنده گان است و فرمودند در جمیع سلطان
با پاینده گی با ایلچی را یکبار دیگر دیدیم ایلچی مختار عرض نمود و معطلی در حیات امروز از منزل بیرون نگرفت
گرفته معلوم شد که بنده درگاه را از در دربار بعد از حضور ایشان که بیرون آمدیم سلطان از دولت
حضور یک رفیق داده از اجودانباشی خواهش کرد که اگر ممکن است یک نسخه از صورت جهادین را تماشا
و زیارت نماییم اجودانباشی اطاعت کرده دیگر بار با قایق مراجعت نمودیم تا اینکه همان [illegible]
صورت را آورده تقدیم نمودیم و اعلیحضرت سلطان فرمودند از ملاحظه و زیارت صورت شریف مبارک
برادر مکرم خود نهایت مشعوف و مسرور شده ام و از ملاحظه لطف و مرحمت خاص که اجودانباشی گفت
اعلیحضرت مبارک و شریف بوده و حال که بنظر سلطان رسید اشرف شد فوراً این فقره را بعرض
سلطان رسانیده جواب آورده اند که حضرت سلطان از این مضمون بسیار مشعوف شده تحسین تقریر
ایلچی آفرین فرمودند و بمنزل برگشتیم صاحب خانه از جمله اکابر و دین دولت و متعصبین دین و ملت اسلام
بوده عمارات عالیه و اوضاع ایرانه داشت و ...ین خود را همیشه در اطاق بزرگ بیرون خانه خود
با جماعت ادا میکرد و ایام روزه هر شب تقریباً متجاوز از بیست نفر و سی نفر ارحلت و ارباب فضل
و صاحبان فقر و مسکنت افطار و عزت مینمودند چون سرکار سلطان اهالی و ملت را اعم از اهالی
و غیره بلباس فرنگ ملبس و سلام دادن را که شعار اسلام است ترک و التقاط مثل قوا
دولت را تغییر داده بودند لهذا همیشه از این اوضاع شکایت داشت و تکلیف اکثر
با این قبیل پیر سلطنه کار خاصی است که رفته رفته شعایر اسلام بر طرف شده دین و آئین محمدی روز بروز
ضعف و انقضاء بهم رسانند از «انقاقات» یک شب بعد از افطار از منزل خود که
مشرف بآن اطاق بزرگ بود بیرون آمده غفلتاً بشراهله ملاقات حاصل گشت و بعد از

تعارفات رسمی گفت که اگر نماز جماعت را با هم ادا کنیم بهتر است و اصرار کرد بنده خجالت کشیده و موافقت
او را رد ننمایم در باطن خود گفتم که چهار رکعت نماز عشاء چندان طول نمیکشد و جماعت ادا نماییم اینکه داخل
صف شده حضرات بعد از نماز عشاء شروع بنماز تراویح که بیست و یک رکعت است کردند قطع نظر
از اینکه برای آدم افطار کرده نماز که در میان رکعات ... و ... در روی تخته نهایت اشکال و ... دشوار
بیمروت نیز در هر رکعت عوض سوره اخلاص گاهی آیات مطوله قرائت مینمود گاهی از رکوع سر برداشته
میکرد و بعد از آنها چون صاحبخانه نقش سامعه داشت چنانچه هم ذکر رکوع و سجود را بلند میکرد و در بعضی از اوقات
پیش او اذان گو نیز داشت در اعلیحضرت سلطان است که بجهة خوش آمد او هر قدر توانست فریاد میکرد
بنده که در صف اول بودم از ذهنیت جماعت و کرامت حرکت او حیرت آمده کلمات فرح را ورد
زبان مینمود ایلچی مختار و اجودانباشی آقا و آقا ... از دریچه منزل نگاه کرده از تغییر وضع سرکرده خود متالم و منفعل
میشدند که بنده درگاه از این مصیبت خلاص نخواهد شد با حول بنده تا سعی ... مینمود و نمیدانستند
اضطرار آن حرکات را نقصان داده تحمل شده ام مصیبت دیگر اینکه بعد از فراغ مردم همه بر خاستند و رفته رفته لکن
صاحبخانه از راه محبت و خصوصیت بنای صحبت گذاشت و بنده را بجهة ساعت دیگر هم نگاه داشت
و بعضی سلطان و دیگران و اعیان شهر گرفت تا اینکه در آن تلطف بمنزل مراجعت و تحریر نمود هر روز فرمان نماز
جماعت آنها دیگر از منزل حرکت نکنم و نگذارم ایلچیان حال گفتار اعم از آنها در وسیله و دمی
مگر تعارفات رسمی بهم آورده ایلچی عثمانیش از همه اظهار محبت کرد و قاعده فرنگستان این است که ایلچی
سالف و وارد در ملاقات تقدیم و تعرفه تقدم جوید با وصف این باز ایلچی ما به ملاحظه اتحاد دول
با کمال خصوصیت در ملاقات تقدم جست و «لارد لیفان ایلچی» ایلچی انگلیس روز دیگر هم ورود بازدید
نمود و فرستاده خبر گرفته بود در گاه اجودانباشی خواسته شد بعزم سفارت غریب انگلستان که قبل از اینکه بطالب
بسیار بکنند از دولت ایران بمهر آمده با رفیقه نخواهد شد و اگر با اراده سلطنت بر دوش رست و کمی با خصوصیت
نخواهد کرد روز دیگر اجودانباشی کاغذ خوش مضمون ناصحانه به او نوشت و خواهش نمود و در بابی که
مناسب دانسته باز ملاقات و در بعضی موارد مکاتبه نماید ... نشد و جواب کاغذ را اول بتوسط ترجمان
پیغام داد خلاصه سفارش این بوده که از دولت خود امور ... تصرف این امر نیستم البته ایلچی مستقیم

دارد «دولت علیهٔ عثمانیه» بنظام ولایت متصرفی مجموع یک پنج بعد از وضع ولایت [illegible] زمین و جزایر قرات و [illegible] و [illegible] جزیره که دول خارجه تصرف کرده‌اند [illegible] تفصیل وسعت ملک و جمعیت و استعداد دارد «وسعت ملک» ششصد و هشت و ششصد هزار میل «نفوس» دوازده میلیون یا نصف هزار نفر «مالیات» سیصد و هشت میلیون و نک «جمع میل» یکعزیز [illegible] ایران است و هر میلیون ده کرور تومان و هزار میلیون یک میلیارد و یکعزیز [illegible] ششصد دینار «قشون» سیصد هزار «جمعیت شهر اسلامبول» هشتصد هزار نفر «کشتی جنگی و تجارتی» دویست و پنجاه و یک فروند بتفصیل ذیل «کشتی [illegible]» که [illegible] هشتصد نفر [illegible] و سرباز و هفتاد و چهار عراده توپ بزرگ دارد بیست و سه فروند کشتی در وقت بیست و هشت فروند کشتی بزرگ و کوچک جنگی یکصد و بیست فروند کشتی بتجارتی یکصد و ده فروند کشتی فرقت سه قسم است «قسم اول» چهارصد [illegible] و سرباز و هشت و چهار عراده توپ دارد «قسم دوم» [illegible] و سرباز سیصد و هشت نفر و توپ بزرگ پنجاه و چهار عراده دارد «قسم سیم» [illegible] و سرباز سیصد نفر و توپ بزرگ چهل و هشت عراده دارد «کشتی کوچک» بزرگ و کوچک جنگی نیز سه قسم است «قسم اول» که [illegible] سرباز [illegible] نفر و توپ بزرگ بیست عراده دارد «قسم دویم» که [illegible] سرباز هشتصد و هشت نفر و توپ بزرگ یازده عراده دارد «قسم سیم» که [illegible] سرباز هفتاد نفر و توپ ده عراده دارد
«حدود اربعه» طرف شرق ولایت ایران و طرف مغرب ولایت [illegible] و بحر یونان [illegible] و ولایت [illegible] و طرف جنوب بحر و ولایت [illegible] و طرف شمال ولایت [illegible] و ولایت روسیه «اوضاع شهر اسلامبول» عبارت است که گویا خداوند عالم [illegible] [illegible] کرده است [illegible] و [illegible] طرف شهر را احاطه کرده [illegible] خوش [illegible] که [illegible] و [illegible] تمام [illegible] شهر [illegible] جمعیت [illegible] خانه و عمارات خود [illegible] طرف [illegible] و [illegible] دیگر [illegible] [illegible] است [illegible]

[illegible]

و در دریا بسیار ترتیب [illegible] و همیشه [illegible] دریا [illegible] کشتیها و واپورها و قایقها تماشا میکنند اتفاق [illegible] کشتی بزرگ و کوچک بادبانی و آتشی و قایقها [illegible] در روی دریا و چشم انداز عمارات [illegible] [illegible] بعضی [illegible] و [illegible] روانه [illegible] و [illegible] در [illegible] [illegible] هوای آنجا [illegible] لطیف [illegible] صورت و سیمای آدمی را [illegible] [illegible] هم [illegible] صورت [illegible] و [illegible] در آنجا [illegible] و [illegible] [illegible] اوضاع ظاهری از عمارات عالیه و اثاث البیت بسیار دارد [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] و [illegible] شهر [illegible] از [illegible] و [illegible] با کالسکه‌های [illegible] شهر سیاحت میکنند زنها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زنهای [illegible] و [illegible] با کالسکه و [illegible] پیاده سیاحت میکنند بنده در [illegible] روزی در [illegible] سلطان [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] سیصد [illegible] عراده کالسکه [illegible] در هر یک چهار و پنج نفر و در بعضی [illegible] و کمتر از [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] پیاده [illegible] [illegible] [illegible] سلطان اعظم هر روز خود [illegible] نماز ظهر و عصر را در یکی از [illegible] جامعه [illegible] بیرون می‌آید [illegible] در یکی از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] احوال [illegible] را [illegible] از کالسکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عمارات [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تمام [illegible] جمعیت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جمعیت مردم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]: یا دیّم یا الله سن اتمیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شریعت مطهره اسلام را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از ممالک اسلام [illegible] اطاعت سلطان را [illegible] دولت عثمانی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] «مساجد جامعه» [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از جمله مسجد [illegible] سلطان محمد فاتح [illegible]

[illegible]

[illegible] از جمله فقرات بعضی یا رزّاق العباد - و یا احکم الحاکمین - و یا قاضی الحاجات [illegible] از جمله [illegible]

نمیگنجد بنده درگاه بعضی تجار آذربایجان در یکی از حجره جات سه بعضی از سنگهای مرمر را که در زمین مرتبه فوقانی
نصب کرده اند برآورد نمودیم اکثر آنها شش ذرع طول و دو ذرع عرض داشت البته در هر یک
از حجره جات سه بقدر صد هزار کم و بیش از این سنگها صرف کرده اند بالجمله اوضاع قربت نهادها
غریب است هر جا قبرستان است گلکاری ... است و کاجستان است از روزیکه دین اسلام در این سرزمین برپا
گشته است تا این زمان از پادشاه و گدا و اعلی و ادنی هر کس فوت شده مقابر او ... بزرگی
در سر قبر او چیده اند پادشاهانیکه از سلسله سلاطین عثمان ... اند هر یک مسجد جامعی در حال حیات خود
بنا کرده اند بقره شاهانه در آنجا ساخته است و ... هم آن پادشاه مشهور در آن روم بوده قبرش نیز
در همانجا است مثل مسجد جامع سلطان بایزید و جامع سلطان احمد جامع سلطان سلیمان و غیره و در
سه جامع چهار قطعه حوطه خانه باغچه بسیار وسیع ساخته در یکی از آنها بناهای عالیه و گنبدهای رفیعه
بزرگ متعدده احداث و در تحت یکی از گنبدهای عالیه همان پادشاه را مدفون و صندوق آن را
هم در سر قبر ترتیب داده روی آنها پرده ... پوشانیده اند و از اسباب سلطنت او نیز چند قطعه
... در آن بقره گذاشته اند و از علما و سادات هم جمعی دعاگو در آنجا هستند و خدمت مینمایند اغلب
اوقات مردم آمده در آنجا فاتحه میخوانند و بعضی آنها در انجاح مطالب خود از این پادشاه استمداد جسته
بخصوص نذر و چیز میدهند بنده درگاه که ایام رمضان مکرر بجامع سلطان بایزید میرفت همیشه هجوم عام
در بقره او بود و دائماً جمع کثیری از مرد و زن آمده در آنجا فاتحه خوانده مرحمت میخواستند بلکه
اوضاع آنجا را مثل اوضاع سید حمزه دیدیم که در تبریز است علاوه بر اینها اطراف حوطه جات جامعها
مسجد کله حجرات طلاب است پادشاهی که آن مسجد را بنا کرده در حال حیات این حجرات را نیز ساخته
موقوفات بسیاری قرار داده است که گذران طلاب و مخارجات مرمت همه از ان موقوفات ...
موقوفات است و همچنین سایر مردم هر یک بقدر قدرت و استطاعت در سر قبر اموات
خودشان از سنگ مرمر ... و غیره برپا کرده است ... مخارج قبرستان و اموات
کمتر از مخارج و مصارف زندگان و عمارات نیست و دیگر اینکه سلطان اعظم ...
با تخته و چوب و زنجیر در روی ... ... در میان شهر واقع است احداث کرده اند ...

در بیان اوضاع تکیه (?)

طول ده ذرع کم و بیش عرض دارد در روزها مردم عموماً و قرب کالسکه خصوصاً از آنجا تردد مینمایند
و ... جمع کرده در کنار ... سیصد و هشت هزار تومان اخراجات کرده اند تا اینکه جسر ...
تمام شده است و همچنین برای درویش بنای بزرگی مشتمل بر عمارات عالیه و حجرات رفیعه و حوطه
های متعدده اعم از قبرستان و سروستان و کاجستان گلستان و ... که آنها را
... درویش خانه است و جمعی از درویش در آنجا گرد آمده اخراجات سالیانه را از سرکار سلطان می گیرند
... همیشه در آنجا سیصد نفر هستند ... هر هفته یک دفعه بر اسم وجد و سماع مشغول میشوند و در
اثنای وجد مردم گرد کرده آمده اوضاع آنها تماشا مینمایند روزی که نوبه وجد و سماع آنها بود بنده درگاه با
جمعی رفته اوضاع آنها را بوضعی که لازم بود ملاحظه نمود کیفیت بطوری است که گنبد بسیار
مرتفعی در وسط ... باغ و عمارات درویش خانه ساخته و حجرات متعدده از دو جانب همان گنبد
در مرتبه فوقانی بنا کرده اند در پنجره حجرات کلاً مشرف بدرون گنبد است در مرتبه پایین از محاذی پنجره های
حجرات فوقانی با چوب و تخته منقش جای نشیمن بارتفاع یک ذرع درست کرده اند و باقی را که جای
وسیعی است بجهة وجد و سماع مجلس قرار داده جمعی از درویش که همه کلاه نمدی بسیار بلند و کلفت دارند
در دورهای مجلس نشسته نایب خاص مرشد حقیقی نیز در روی پوست تخته ... و مرشد خود با ده
... ده نفر از اعاظم درویش در یکی از حجرات فوقانی مجلس علیحده قرار داده نی خوانند و دف و نی
و برخی در عقب ... چوب و تخته که در اطراف مرتبه تحتانی درست کرده اند نشسته تماشا مینمایند در ابتدا
پس از ... مرشد درویش ... مجلس ... کرده بعضی اشعار و ابیات خوش مضمون
عارفانه بصدای بلند میخوانند بعد از آن شروع بنواختن نی و دف کرده با کمال ... و ملایمت نیز نغمه
دیگر ... از آنها با آهنگ ... تمام صدای خود را بصدای دف و نی توجه نموده میخوانند در این
بین درویش مجلس ... تعظیم و سجده کرده بسمت مرشد رفته رفته که صدای دف و نی
بلند میشود اینها نیز بترنم آمده یکی یکی برمیخیزند و مکرر ترتیب ... میکنند و در میان سایرین هم پا
چرخ و اسلوب رقص مینمایند تا اینکه وجد آنها بیشتر شده عموماً بنای رقص کردن میگذارند تقریباً نیم ساعت ...

نفس مرشد نیز ... بعد از آن ... کرده ... دیگر ... و همینکه ... تمام شد عموماً به مرشد تعظیم و با همدیگر معانقه و دست
و روی یکدیگر را میبوسند و مجلس تمام میشود اما هیچ ... و ... نمیباشد رنگ و روی همه ...
شده و بشره آنها متغیر و درهم و برهم است اگر چه از کیفیت اوضاع مجلس مرشد کما هو حقه خبردار نشد ولکن
از قرار تقریر بعضی چنین مسموع گردید که ... مرشد خود ... است   و دیگر بقره خالد بن ولید را
بوضعی رنگین کرده اند و از قبر سلاطین هزار مرتبه رنگین تر است

آوضاع دولت عثمانیه

اوضاع دولت عثمانی

الحمدالله بطوری است که گویی صدر اعظم و وزیر امور خارجه ظاهراً ... و ... اختیاری
ندارد ... کارها باطناً با سلطان است بوضعی که هر چه از احکام ممالک محروسه و مهام امور
خارجه و مباشرین عسکریه و غیره در هر باب نوشته بصدر اعظم و وزیر امور خارجه میرسد هر روز همه را جمع کرده
در میان لفافه سفید سر به مهر میکنند و بتوسط یکی از ... شب خدمت سلطان میرسانند و سلطان
بعد از نماز صبح فرداً فرداً ملاحظه و حکم مطالب را در تحت هر فقره نوشته پیش صدر اعظم میفرستند ...
حسب الحکم همه را صورت میدهند ... ولایات را نیز بوضعی ... که ... دارالدولات
... قراری داده اند که همیشه ... ولایت ها را تمام و کمال ... در اسلامبول
میگیرند ... و چهار نفر ... از ... عثمانیه دائماً در اسلامبول توقف دارند که ...
... بیشتر و کمتر اوضاع داشته ... دارند و هر کس از رجال ... حکومت
یک ولایت داشته باشد مطلب را ... عرض ... در هر جا حکومت فلان ولایت
بعهده او محول شد یکنفر صراف معتبر در اسلامبول رجوع میکنم که مالیات ... اقساط ...
قرار شده مالیات را از همان صراف ... مینمایند ... یکصد تومان ...
حاکم میگیرد و مرابحه ... را نیز اگر ... مقتضی شود ... معمول خواهد گرفت همچنین از ولایات
هر چه ... بهمرسد ... تقسیم مینمایند بعد از شرفیابی بحضور سلطان ... بسبب
پانزده روز اضطراراً در اسلامبول توقف شد مقارن حرکت از اسلامبول ...
در ... دولت علیه از شاه قدری رنجش بهمرسانیده اند که اگر تا ... رمضان شریف در اینجا توقف داشتند
... سلطان اضطراب کرده فی الحقیقه این ... برای دولت ما خالی از خفت نشد ...

جواب داده ... توقف ... طول خواهد کشید تا اینکه ... سلطان اعظم خواهش
مینماید با اینکه پاره قواعد دیگر در این دولت از قدیم معمول است بر داشته نشود ... قانون ...
در این صورت هر کسی ... سلطان دیده ... نان ایشان را خورده ... باید در باب بر داشتن قواعد ...
ساعی باشد بنده ... در عالم صداقت ... چه عیب دارد که ... یک عیب ... برداریم ...
بحضور سلطان رسانید سلطان ... دولت ... قاعده ... بود ...
کمیش برداشته شد این حرف بگوش سلطان رسید ... فرموده بودند و در آبادی اسلامبول
نهایت اهتمام دارند و ... نهایت معمور ... داشته اند اما سایر ولایات اکثرش خراب و ...
و بسیار ... است خصوصاً ... عرض راه از ... تا سرحد ایران (الغرض) بعد از
رمضان مبارک که از اسلامبول بنای عزیمت شد چون رودخانه ... که در ایران ...
شهرت دارد بسبب شدت سرما یخ کرده تردد کشتی نهایت اشکال داشت لهذا قرار عزیمت را
از راه جزیره ... و ... که ... اضطرار اراده ... را که نزدیک و معمول بود ترک ...
و نظر بمرض ... طبیب انگلیس را نیز که فی الجمله ... راضی کردیم که
در ... طبابت کند ... طبیب مزبور زنی را که ...
داشت با یکنفر کنیز همراه برداشت و ده نفر ... زبان فرنگی و انگلیسی ...
روم ... اسلامبول کرایه و مخارجات کشتی ... از اسلامبول تا ...
... اجرت ... طبیب مزبور با زن و کنیز که ده نفر ...
... هزار تومان ... شد در اسلامبول ... کردیم   (فصل دوهم)

در بیان آوضاع آق دکیز و دولت روم ایلی و دولت روما

و بعضی از قرار واقعه در میان بحر و اوضاع دولت روم ایلی   روز پنجشنبه ...
... بغروب مانده از اسلامبول راه ... از روز شنبه که گذشته ...
بسرعت تمام رانده در ... دولت عثمانیه است ...
غروب بجهة تدارک بعضی ضروریات اعم از ذغال و غیره در آنجا توقف شد ...

هوای دریا انقلاب کلی بهم رسانید بادهای بسیار مخالف از اطراف برخاسته جنبش عظیمی در آب ظاهر شد رعد و برق
بسیار و بارش بیشمار پدیدار آمد با اینکه کار بجائی رسیده بود ترقیق کشتی از بارش کار بر ما بحدی بود غرق
غرق هلاکت افتاده با اینکه دست از جان شسته تا اینکه دریای حضرت رب العزة بحرکت آمده مو الی
صبح صادق باد و باران ساکت و موج دریا آرام گرفت و سکنه کشتی بسلامت جان بدر بردند
همانشب در بحر قرادنگیز نزدیک بغاز اسلامبول نیز انقلاب کلی رو داده مرازی شده فروند کشتی از
دولت و تجار که از اتباع دولت عثمانیه و انگلیس در دشته غرق شده سکنه آنها معرض هلاکت رسیده بودند
و دیگر مسافتی نه فرسخ چیزی که از اسلامبول در روی دریا مسافت طی میشود به بغاز بحر محیط که آق دنگیز
مینامند میرسد طرف شمالی بغاز ملک دولت عثمانیه و طرف جنوب ملک دولت روم ایلی است و
همین بغاز سه فرسخ طول و یکفرسخ عرض داشته سمت شمالی آن که ملک دولت عثمانیه چناق و کلی بحری
و چناق قلعه مینامند سراسر قلعهای محکم و بنیانهای معظم است که همه پر از توپهای بزرگ در دو دریا میباشد
تخمیناً هزار عراده توپ و توپچی و تدارک در آنجاهاست که برای روزنامه نگه داشته اند و همچنین طرف
جنوب بغاز بدستور قلعه و بروج و توپ و توپخانه بسیار دارد دو ادمیش و شهرت شرف
بدریا و سکنه آنجا عمارات عالی مختلفه برده اند نقب و فسق و فجور طیفان کلی دارند سی چهل نفر از کسبه و تجار ایران
که در آنجا بودند همه کنار اسکله آمده خواهشمند شدند که اجرو هنابتی را ملاقات نمایند چون اسباب بردن جماد
و البر آمدن آنها مفقود گشت بنده درگاه رقعه از جانب ایشان آنها را دلجوئی نمودم یک ساعت که
بنده درگاه باکار ملاقات و صحبت کرد اوضاع غریبی از اراذل فسق و فجور آنها مذکور شد در هیچیک از ممالک
ممالک مختلفه اوضاع چنین دیده و شنیده نشده است روز دوشنبه حوالی غروب که از آنجا روانه شدیم
چهار نفر دیگر از ملت انگلیس که صاحب کمال وفراست بسیار بودند و دیگر کس دیگر در بودند و نظر باینکه در دولت
خود مشتری مناسب برای آنها پیدا نشده منظور استفراغت جستیار و در آنجا با اینکه هر یک ثروتی
بدست آورده مراجعت و باین مقصود در مراجعت میخواهند در لکان دلپذیر شهر ازمیر آمده در این
دو لیره با ما همراه شدند و روز دوشنبه حوالی عصر بجزیره میره که ملک انگل است
زیباست دارد و مدت یک روز در مجلس قرانتین آنجا که نمونه از جهنم بود توقف شد بهم دهان

چهار نفر دختران و شیره اعتقاد خود شان نیز در عمارت قرانتین همراه بودند و غرابت اکل آنها را ابواب بنیاد
سید داد از اتفاقات در آنجا بخت کم از آنها مساعدت کرد حریف بزوری از حق رو نمائی که در انجا پرورش
همراه بود و دو جزو با همدیگر اعاده شاره نهانی داشته اند مشترک گشته با هم دست زده هم منزل شدند حکیم انگلیس را
از ایمنی در دل قرنتین کلی حاصل شد مظنه اینکه مبادا از زن و کنیزک نیز از این اوضاع بهوس افتاده کسب کار
همنفس شوند با کمال تغیر در نزد اجداء بانگ داد و فریاد بسیاری کرده چیمس شد که حریف زور از آنجا اخراج
شد تا اینکه اطمینانی از این رهگذر برای او حاصل آید نظر باینکه مریض همیشه آب و شراب طبیعی میشد لهذا
به مزاج حریف با تقصیر حکیم صریح گشت و او اطاعت کرده مجموعه دیگر رفت و اتفاقاً آنکه دیگر از این
بر مراتب محبت افزود در اینصورت بروز شبهه است که از تدبیر حکیم نحوه حاصل گشت و از هوس زن
و کنیزک هم چیزی کاست العهدة علی الراوی قصه عکس قحطه جنبیدنی سیر جنت رجال
اول که در زبان فرانسه تسلط و ظاهراً جالک خوش سیما بود با زن حکیم و در میان در هم تیز با کنیزک
شغفته و با حکیم در فی دنه و حکیم بیچاره شعله را در یافت نموده ظاهر انیز التفات چنین بود در بنیان مطبخ
نموده با طرافت سعی در دفع و عوض کردن ترجمانها بر آمد اجداد هنابتی چون تاهم احتیاج داشت
دیر منزل او قرار گرفت دشب و روز لقدر امکان مشغول بازی بود القصه جزیره میره بکلان
بسیار خوش فضا است که در کمره و قلعه دیگر کره و ابتدء خانه و عمارات کلد سرخ در باب بنیانهای
بسیار کرم است بمرتبه که در دوامی قحطی مستان شکوفه و ثمر در کل های خوب نیست حمله قرانتین درد
و مادرست بوده در مدت سیب روز عوض دو مراجعت یک لیره دکرایه منزل و مخارج ممنوع مشتری ان و
چیزی و جبه نقد مطالبه و باز یافت کرده فی الحقیقه این سه روز قرانتین بهانه جداول دوات
باعقاد بنده هیچ ملت این نوع بازی را به دولت خود دارا نمیدانند مگر اینها و غلطه فلک در روم
که فرق مینامند در زمان قدیم دولت بزرگ بوده مملکت بسیار و استعداد بیشمار داشته اند و سلاطین
قیاصره و اسکندر رومی نیز همیشه از آنها بوده است بعد از آنکه دولت عثمانیه استعداد و استقلال
کلی بهم رسانید با آنها مسلط میشود رفته رفته ضعیف شده سلطنت و اوضاع دولت اینها بهم خورد
و بمرور دهور بعضی از ممالک آنها را دول اربعه انگلیس و فرانسه و دولت عثمانی تصرف کرده اند

بجهة جزیره معتبره که در دست تصرف عثمانیه بوده است چون آنها دائماً در ریکه دزدی و راهزنی را شعار خود
داشت کلیت کشتیهای دول ثلثه مزبور میرسانند دولت عثمانیه هیچکه شهر و با هم تسیر را نتوانسته انتظام کار شد
بنا بر آن این سه دولت با هم متفق شده به دولت عثمانیه حکماً تکلیف کرده میگویند که بیرا اینها نیز دولت علیحده
و قرار جداگانه شند دولت عثمانیه هم الجاءً قبول کرده و چون ابتداءً نشد دولت نظر بتقرب سابق
و هم با انتظام امور آنها را از وضع دولت فرنگستان متعهد شده از سلسله سلاطین خود کنیز پادشاه تعیین و در
دار السلطنه اطینه که پایتخت آنهاست توقف داشته اند چهل مدت هفده ماه چند سال است که
آنها نیز دولت علیحده شده وزیر و وزراء دولت مزبوره را از اوراق قانون فرنگستان آباد و بعضی ضوابط
و عادات دولت مزبوره در اوراق تفصیل استعداد و اوضاع ظاهری دارد (وسعت مملکت) از قرار کرد
مساوی چهار هزار و هشتصد میل نفوس یک میلیون و هشتصد هزار نفر بهمین میرسد که ترقف نمائید
بیاده و کنیز ماليات شش میلیون فرنک قشون شش هزار نفر قرض دولتی
یکصد و هشت و پنج میلیون فرنک کشتی جنگی و تجارتی ششصد و بیست فروند بتفصیل کشتی کوچک
جنگ بیست فروند کشتی تجارتی ششصد فروند (حدود اربعه) طرف شرقی
بوغاز آق دنگیز طرف جنوب دریای مدیترانه طرف شمالی املاک دولت عثمانیه طرف غرب دریای
یونان زمین قبل از اینکه استقلال یابند ایندیت را از دست دولت عثمانیه گرفتند تر قیمتی اگر ما از جمله سلیس برده
ما چند بسیاری داشته اند مجمله در اسکله کم از جزایر معتبره که تر اس گویند داپور را اجداد هنابتی نگاه داشتند
بنده درگاه به جهة سیاحت بیان آباد تم رفته اوضاع را دقت ملاحظه نمود و سکنه آنجا عموماً مسلمان بوده
عمارات و بیوتات و مساجد جامعه بتازگی دولت عثمانیه داشته اند و عادت های قدیم را کلاً برهم زده
و سلیس را عموماً کرچانیه مبارک بعد متفرق و از دولت فرنگستان رعیت آورده ستون مساجد
جامعه را کلیسا نموده اند و دیگر در همه اسکله های این جزایر که بعضی مذکور شد دول ثلثه مذکوره هر یک دو فروند
کشتی جنگی بزرگ دولتی بهیچ وانهاده داشته در کل جزایر اگر چه یک ده با شد کنگل گماشته اند که برای این
سه دولت در باب تصرف جزایر مزبور نسبت به همدیگر رقابت کلی بهم رسانیده آن غفلت بعد از مظنون
این است که با مزه دولت فرانسه بدست آورده با ایندیت را کلا بحیطه تصرف و تملک در آورد

دیگر از اسباب کشته نعمت اینکه آنقدر وجه نقد بهین دولت قرض داده اند که اگر کل مملکت و ولایت را عوض
قرض بدهند کفایت نخواهد کرد و دیگر جزیره معتبر مرغوب نیز که کاروانی باشد در تصرف دولت انگلیس است
و در همه آنها قلعه‌های محکم و بنیانهای معظم ساخته اند تدارک بسیار و توپخانه بیشمار نهاده داشته اند اما سیحک ارزان
دول ثلثه در تصرف جزایر ترتیب و عادت ملاحظه کرده انم حق درنتهای ملک یونان زمین جزایر معتبره
چندی در دست دولت عثمانیه است رعیت بعد مسافت عقل تصدیق نکند و همچنین دولت انگلیس بعض
جزایر در اواسط ملک یونان زمین تصرف شده اند و کمی تعجب بجبرت است و قیاس سایر دولتها که
جزایر تصرف نموده اند و هیچ نظر بملاحظه بعد مسافت مطلقاً به دولت مناسبت ندارد و هم اول روز جمعه
شهر مزبور از جزیره میره در داپور علیحده ما غربت و دو ساعت از روز رفته با سکله شهر اطینه آمده تا غروب
لنگر انداخته و بعد از گرفتن ذغال و بعضی تدارک دیگر مدت دو شبانه روز مثل الکش را ازیره در
اسکله که سابقاً مجمع از کیفیت اوضاع آنجا نوشته شد بجهت توقف در راه افتادیم مدت دو شبانه روز در
بندهیر و توقف با کمال اضطراب و صمیا طی مسافت نموده با سکله جزیره کار رفو رسیدیم به دولت انگلیس دارد
وارد شدیم کل در این مدت دو شبانه روز نیز لعنت خلاف ظاهر را در شدت بادهای مخالف و سرما که در نقش
کشتی با کمال صعوبت و تلخی گذشت بواسطه تلاطم دریا و کثرت حرکت کشتی هیچ مکرر استفراغ نموده
با حزن و بیهوش شده افتادیم مگر از جمله کشتی بعضی که معتاد بودند با کمال خوشحالی بوده الفقد ما در احوال آنها
ظاهر گشت با این اوضاع مذکوره از معتبرین ملت انگلیس کیفر لارد که بسیار نجیب و از جمله لرد اکابر بود
در منزل تراس همراه شده و کیف که در قمره داپور با هم شب گذرانیدیم لارد مزبور آنقدر در خوردن آب
افراط کرد که مست و لایعقل شده بود هر که باشد و بهیئه درگاه که حالت را ملاحظه نمودیم فردا بیرون آمدم
بیست با هم کشتی رفتیم و غلبه از شراب محفوظ باشیم اذا نقا فات یکقدر آدم معتبر هم از این انگلیس
در آنجا بود و هنگامیکه جناب لارد دید که بمرتبه رفتند و دو شبانه روز که در از دو خود نگاه داشته آنها
یک پیاله جبرا آب هم او نداده است با اندازه کار بجائی رسیده بود که جناب لارد از شدت حرارت
مشغول زخم خسته کار رسیده اند و برکاه مردم را که مملو بوده است برداشته خورده و سر و صورت
خود را با آب آن میشوید و میدید بسیار تلخ و شرابست فوراً بهیئات که بیرون آمده با

کشتی در افتاد که کسان شاه چرا آب دریا زان طرف که از رخنه اند بعد از آنکه ملکان کشتی را سلامت بکنار رسانیدند
[illegible] پول مردم شست و سرکرده اند همه از جانب خدا ام بمقام معذرت آمده او را مواجهه نمودند و لکن
آنچه گذشت از کار رفته و دادیم بقیه جزیره اگر نه آمدیم باز رخنه انقلاب بر اوضاع دو درشت
بنهایت صعوبت گذشت (باب دویم) در بیان اوضاع دولت روما اکثر از جمله
جزایر عمده داعلاک شمرده دولت روما است جای خوب و هوای بسیار خوب است و در هر گوشه کوهی
دفشده با عمارات و عمارات خوش طرحی دارد و کلیسای پاپ مسیحی در آنجا است که هزار و پانصد سال
قبل بر این ساخته شده است صاحب اختیار روما پادشاه ایالت را باصطلاح فرنگ پاپ میگویند
و پاپ یعنی مرشد کامل و کشیش عالم اعلا قدرت (مجمل از کیفیت اوضاع و احوال او اینکه در
زمان حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام باعتقاد آنها که یکشخصی پاول نام از جماعه حواریین در طاعت
و تبعیت آنحضرت بر دیگران سبقت جسته در شریعت دین و ملت عیسویه مرتبه ولایت یافته است بعد از
رحلت آنحضرت در اجرای احکام و قانون دین و ملت پیشوا و مقتدای قوم بوده جمعی را بافاده
و نصیحت آداب علوم دین و آئین مخصوص و ممتاز و بع قرار ابهتم آنها را تربیت کرده بمرتبه
ساخته است و از زمان آنها تا این دوران آن ترتیب هر وقت مرشد و نایب نایب که از فوت شده
و میشود مردم تربیت یافتگان او در میان خود قرعه می اندازند و بنام هر یک قرعه بیرون آمد
همان حق منصب نیابت با میرسد و این شخص نیز که از آنها است در میان اکثری از ملت عیسوی
بسیار محترم و مکرم بوده مرجعیت و ملجائیت تمام دارد بمرتبه دول فرنگستان از قدیم الایام
تا این زمان محض ملاحظه رسوم احترام اختیار ریاست ممالک روما را بر ترتیب از منه دوران
بعهده کفالت و کفایت اینگونه نایبان مخصوص داشته اند و تا امروز هیچیک از آنها متعرف
و تملک این ولایت طمع نکرده است از سلاطین فرنگستان هم هر یک سزاوار تاج و تخت سلطنت شده
و میشود دام که این اشخاص تصدیق نکنند و تاج شاهی بر سر او نگذارند سلطنت او را مرضی از آنها
هیچکدام متعلق در سلطنت نخواهد شد چنانچه ناپلیان مشهور هر چه سعی کرد پدر این کشیش او را
تصدیق نکرد و صراحة گفت که در نوبت هزاری لایق تاج و تخت سلطنت نیستی بعد از آنکه ناپلیان

اوضاع دولت روما

بالمره از او مأیوس شده بالاخره او را در خفیه تف و خفه کرده که تا به شهری که دشت نزار نموده بود او را ضبط نموده
بلکه داد حق پاپ را ... دولت فرنگستان چنین میدانند در همین عرض بر حرام کرده دولت [illegible]
شده عدالت [illegible] همین شخص بزرگ حضرت کشیش بزرگ را اختصاص کشیده اند که مفتاح
در دست گرفته در تعاقب در نقش بهشت بسته است کی آنکه بهم این مفتاح در چون کلید در
بهشت در دست قدرت او است لهذا او صاحب است در هر کس این شریعت و مطیع دین و ملت او بود
بیرون مجت از این بهشت خواهد بود عجب تر این است که همیشه مردم در خلوت نزد او رفته هر شده
یکنان خود اقرار و اعتراف مینمایند و او در حق آنها دعا کرده طلب مغفرت از خدا میکند و در داده
بر اداء حرمت و نفقات و اعانت فقرا اکمل ترغیب مینماید متحمل است که این ریاست در
عمر خود تأهل اختیار نمیکنند و بسبب عمر دراز ریاست و سلطنت هم واضح است آنقدر عبادت میکنند
و ریاضت میکشند در آن علت ضعف و نقاهت بهمرسانید بالمره از خواهش بشریت شهوت طبیعت
افتاده بمباشرت زنان نکنند در این صورت حقیقت سلطنت هم زنان رعنا و دختران زیبا را در خلوت
خاص چگونه راه داده بهانه از سر تقصیرات آنها گذشته با کلیدی که در دست دارد در جنت را بروی آنها
باز میکند هر چه اهتمام رفت که حقیقة همیشه حسب الواقع معلوم نشد (اشتغال و اوضاع دولت
روما از قرار تفصیل ذیل است) وسعت ملک سیزده هزار میل نفوس دو کرور پانصد و
نود هزار نفر که از بین جمعیت میرسد یکصد و نود و نه نفر ماليات چهار و پنج میلیون فرانک و
قرض دولتی سیصد و پنجاه میلیون فرانک قشون هشتهزار و چهار صد نفر کشتی جنگی و تجاری
یکصد و بیست و شش فروند مطابق تفصیل کشتی کرجک جنگی هشت فروند کشتی تجارتی یکصد و هیجده فروند
حدود آن بقیه طرف شرقی دولت ستکن و دریا طرف جنوب دولت ترسکان
و دولت سیلی طرف غرب با دولت ترسکان و دولت سردان طرف شمال اعلاک دولت
ترسکان در تصرف دولت پاپ سه ساعت بغروب آفتاب مانده کشتی از آنجا راه افتاد و شب را تا
صبح با کمال سرعت رانده نیم ساعت از طلوع آفتاب رفته بود که روز شنبه بمنازلی لکله شهر تسته
دار الملک دولت پاپ شده وارد شدیم (باب سیم) در بیان اوضاع تسته و بعضی از ممالک

دولت نمسه دار السلطنه ویانه چون در همین یکسال هم مدت سه روز قرنطین لازم بود لهذا حاکم آنجا نزد احمد خان
آدم فرستاده پیغام داد که بقانون دولت خود ناچاریم در این ایام قرنطین شرایط احترام نسبت
بجناب ایلچی مسعول کنیم بجا آورده ما را معذور داشته برای قرنطین قرنطین تشریف بر نشانند الا آنکه
مدت قرنطین با تمام رسید البته آنچه لازمه آنوقت شرایط احترام مرعی خواهد شد
امروز تا حوالی غروب بجهت بعضی کارها در کشتی توقف و یک ساعت پیش از غروب از
کشتی بیرون آمده بقایق نشستیم چون قاعده دول فرنگستان این است هر وقت ایلچی دولت بیگانه
[illegible] بیرق آن دولت خود را در کشتی نصب و نمایان کند تا مردم خبر دار شده احترام بجا آرند
بنحویکه رسومات معمول آورند لهذا احمد خان هم بملاحظه این رسم اتفاقی که در ساعت ورود عهد گذشته
علامت شیر و خورشید را که بدولت علیه ایران مخصوص است در کشتی ظاهر ساخت و باشت حاکم آنجا
همینکه بیرق را دید تعظیما شلیک توپ نمود و نمرد اتامین نشستن قایق کاپیتان کشتی احترامات دیگر
توپ خالی کرده حاکم و هدیه که در آنجا وصله خفت کرده بود باید بعد از شلیک کاپیتان فرد او هم
توپ انداخته سلیک نیازی از عقب نکرد تا اینکه بعمارت قرنطین وارد و توقف شده تماشای تازه و غیر
مکول و نباتات در دو و پیاپی بلوک آب برای بچه هر که نشد خصوصا حکیم انگلیسی در روز اول
افراط کمی نمود و بنا بر عقل بمرتبه غلبه کرد که او خود و زن و کنیزک هر سه بیهوش افتادند تصرف بیشتر
مع الله خطر از طبیبی از شهر آورده تا طلوع صبح معالجه آنها پرداختیم بعد از آنکه آنشب را بهزار زحمت و مرتبه
گذرانیده شتران به دوا و معالجه با یکدیگر نشستیم حوالی صبح آنها بحال آمده آرام گرفتیم و خفتیم روز دیگر حاکم
و هدیه و جنرال دولت هر دو آمدند احمد خان ترجمان خود را فرستاده پیغام داد که با آنها ملاقات
نکنم بسیار اصرار کردند اما احمد خان قبول نکرد تا اینکه بالمره مأیوس شده برگشتند و رفتند در بین اطلاع
ملاقات خدمتهای عذر رجعه آورده گاهی گفته بودند که قانون دولت این بود که توپ خالی کنیم از اینطرف
جواب شنیدند که قانون دول فرنگستان عموما و ضابطه دولت خصوصا چنین است بالمره حاکم
نزد خود در ادای لازمه کرده گفته و تقصیر فرموده و عهده جنرال بود که تاسف را معین آورد
و جنرال هم گفته بود که هر خبر دار شده شان دولت ایران را نه دیده قرنطین تمام شده

آفتاب غروب کرد و مراسم تعظیم و احترام توپ و شلیکی که سزاوار بود گذشت بعد از آن احمد خان با همین
بدون تغییر و تبدیل بعبارات خوش و فقرات مرغوب نوشته همراه چاپار دولتی نزد جناب پرنس مترنیخ
وزیر خارجه دولت نمسه فرستاده اظهار رنجشی کرد که آن اتفاقیه از اهمیت بسیار غضه میخوریم چرا در این وقت
اتفاق افتاده مراسله شکایت آمیز از جانب من بشما نوشته شد بعد از آن حاکم شهر و پرنس در لوازم
احترام کمال اهتمام نمود و در ازای آن یکنفر حاکم از دولت بغرض که یکمرتبه دیگر بمرتبه از هم
حاکم آنجا کمتر شده بمرتبه حاکم تمام معزول گردید و این فقره را جناب پرنس مترنیخ در عذر خواهی حاکم نوشته در
جواب احمد خان نوشته بود بعد از سه روز که ایام قرنطین بسر آمد کونت دولت کالسکه خود را بجهت احمد خان
فرستاد که بشهر رفته در هتل منزل کردیم (اوضاع هتل مع الاجمال بطوریکه در کل ممالک فرنگستان
خواه شهر و بلده باشد خواه قصبه و قریه مع قرار ابهتم از هر کسبه عمارات عالیه متعدده ساخته اند هر
نوع ضروریات و تدارک که لازم است در آنجا آماده و مهیا داشته اند هر کس از انواع و اوضاع برود
بشهر و نهار آنجا وارد شود و هر چه خواهش نماید بیک ساعت حاضر در وجود است اشخاصی را اجنبی در
فرنگستان مسمی داشته اند سلاطین و امرا نیز در غالب اوقات در هتل ها منزل میکنند حتی دارند
هم که در این هتل اعلیحضرت امپراطور کرار منزل نموده بودند احمد خان در همانجا منزل کردند
تدارک ضروریات سفر خشکی را دیده بسوی مقصد روانه شویم همانروز حاکم و جنرال عقبه آمده بعد از عذر
خواهی بسیار احمد خان را بمهمانی بال خود که همانشب داشت دعوت و اصرار بنهایت نمود اما
با جابت مقرون نگشت نظر باینکه در جمیع ولایات فرنگستان تماشاخانه های متعدد پیاپی و بعضی از امرا
و اعیان مع قرار ابهتم در آنجا حجره معین داشته کلید آن نزد صاحب منزل میباشد و هر شب خود آمده
بسر رفته در منزل را وا میکند و بتماشا مشغول میشود بنابراین شب را که کلید را از جیب خود در آورده بکرار
رجحت به اعلیحضرت امپراطور اعظم در تماشاخانه این شهر حجره معینی دارند و این کلید همان منزل
است توقع داریم شما این کلید را نگاه دارید و هر وقت میل داشته باشید تشریف ببرید احمد خان
بملاحظه بعضی جهات خواهش او را بعمل آورده کلید او را گرفت و آنها رفتند شب دیگر احمد خان
و محمد رضا بیک یاور و بنده درگاه و حکیم انگلیسی رفته در همان حجره معین امپراطوری توقف و تماشای تمام

اتمام مهمانی منزل مراجعت نمودیم در آخر معلوم شد سفارت حاکم در عوض دستمال روز تی قدغن بوده که در دولت
بکار برده در بکه باعث خفت و نقص دولت نسبت بجود باشد بطوری که کلید بزرگ از حجره داده است
در توقف ایجو دیاشی در آنجا مرحب نقصان شان ایشان میشده است لکن بشه بر تحقیق از آنها شبه
شد با اطلاع لفقه منزل همراه طور برده و مقصود حاکم تعمیر نماید بعد از آن مقدمه دیگر با تکلیف نمود
اصرار کرده که تدفی کند ما اشرال او معتبر نشد و اعتقاده در دل او ماند جزال گرفتن تکلیف
هر روز آمده اظهار خصوصیت میکرد و در روزی زوجه خود را فرستاده مهمانی دعوت کرد و ممالک فرنگ
زن بجهت منتهای عزت و احترام است در مهمانی او مجال در دل دیگر هم برده کمر الحمرا فرستاده
لعبت خوش حضور است فی الحقیقه مهمانی خوب و تکلف زیاد داده انواع آلات کار داشت و از
هر چه خوب که تا است ایجو دیاشی در آن شب نیز از اکثر فروزه و عزیز ما در سه تار آل و غیره
بطور تماشا نشسته بود. زوجه و دختر او تعارف کرد سه نفر دختر ایجو دولت پروس حضور داشتند
هر سه بقدر الامکان در آمیال رقص کنان و آواز خوش الحان میسرودند و گاهی دختر بزرگ
ارزوی کتاب بساز فرطه پیانو میزدند و بحضار مجلس یعنی ما از فرنگ خاصه بدرود اقوام آنها
در این اجتماع وجد مینمودند ما همه بحیرت تعجب میکردیم تا اینکه نزدیک نصف شب مجلس تمام
از اجتماع کردن همینقدر کافی است در عمارات دولتی قلعه نه هزار قال لیشه است رسیده
اوضاع شهر نیز بقرار است در ملاحظه آنجا تا اینجا ملاحظه شد بعد برگشته اتیب
و هوای بسیار خوب داشته عمارات و باغات آن شکوه بسیار دارد بنحوی که ... قلعه چهار
هزار کشتی در اسکله آنجا میبرد از متاع و ولایت دیگر کارخانه‌ها عمارات آنجا اکثرش
هشت مرتبه و شش مرتبه و پنج مرتبه است و اقلش سه مرتبه و دو مرتبه اهل آنجا اکثری صاحب
اوضاع و تمول بوده مستغنی هستند و همه بخوش گذرانی مشغولند کالسکه سواری از اعاظم
و اکابر بعلت اوقات از ذکور و اناث با کالسکه بسیار خوب و تمامی کوچه و بازار و میدان
شهر یک ترتیب فرش است و شبها کلگاه و غاز و ... روز روشن بوده زن و مرد
پیر و برنا فقرا و غنی همه هر چه هستند ... تماشاخانه‌ها و پاره در ...

بال

بال و غیره بخوش گذرانی مشغولند اوضاع مهمانی بال بر سبیل اجمال اینکه از اعاظم و اکابر یک نفر
چون مقصود کلی از این گونه مهمانی محض خوش گذرانی است بنا بر این صاحب ضیافت هر چه لیران رقاص
و دختران زیبا و اهل طرب از تار و ارغنون و رقاص و غیره در آن شهر است همه را در آن مجلس حاضر دارد
و عیال او و آنهم مجلس نیز هر قدر بخواهند حاضر میشوند تا در ضمن مشغولیات آنها بعضی ها
بعض گاهی صحبت و خوردن است و برخی رقصیدن و نوشیدن از کیفیت رقص آنها این است
که یک پسر و یک دختر دست بهم داده و یکدیگر را در بر گرفته رقص میکنند در که هنگام ...
پناه دختر و پسر با اتفاق بر لازم رقص مشغول و هر وقت خسته میشوند و از دسته دیگر ...
بر مسند میرقصند الحاصل بعد از شش روز که تدارک سفر از کالسکه و دلیجان و غیره ...
و ... قدر ضرورت و کالسکه جابجا شده هزار و سیصد و پنجاه قران عوض او جهات ایام توقف
و توقف شهر ... باشرین ... و هزار و دویست و چهل قران کرایه ... داده کالسکه
و دلیجان را از ... تهران داده روز یکشنبه هم ماه راه افتادیم در شهر ... تا ...
و نه یکصد و چهل و هشت فرسخ راه است و در هر یک از چاپارخانه‌ها ... اسب را عوض کرده
مسافر را روانه مینمایند بطوریکه مجرد ورود باشر کالسکه در ... آبادی ... باشرین چاپارخانه
در آن آبادی هستند ... میکند و آنها اسب را بر دل آورده حاضر و منتظر میشوند ...
رسید فوراً اسب را عوض کرده روانه می شود در جمیع این منازل مهمانخانه‌ها متعدد است
هر کس خواسته باشد در آنجا منزل کرده استراحت میکند و از ضروریات هر چه بخواهد از آنجا حاضر
در وجود است و در موقع احتیاج بمحض اظهار حاضر مینمایند ... از خدام آنها دختر ... و دو ... میکنند
میکنند و بهیچ وجه از اجرت قصوری ... از ... تا ... و نه سر راهها در بعضی جاها
که سخت و دره عمیق و تنگ ... بنحوی که عبور کردن از آنها نهایت اشکال دارد
لهذا همه ارض را مسطح نموده با سنگ تراشیده فرش کرده‌اند و در بعضی جاها ... ذرع ...
درست کرده‌اند و از دو طرف راه که سخت و صعب است بارتفاع یک ذرع و نیم دیوار کشیده‌اند
و در بعضی ... دو طرف راه ... است بنحوی که اگر کسی بخواهد از ... برود

میزانه و در همه جا که در رفت ... را محفوظ نمیکند ... هر وقت برف آید فوراً پاک و ...
همانساعت تعمیر کرده از عظمت ... تعجب این است که این مسافت را در مدت شش روز
با کالسکه طی مینماید ما هم این مسافت کلگاه آباد ... اطراف آنها چشم از ... دیده
هر جا هست ... طاهر آب و هوای ... کلگا ... آب و هوای ... کابل
بنظر آمد بالجمله هم فرسخ ... ماند یکروز در شهر ... از جمله شهرهای قدیم
ممالک ... در ایام سلف پایتخت دولت ... توقف شد
آنجا در ... احترام ... روزه ... دقیقه منزل ...
هر روز ... اظهار محبت ... مهمانی ...
از قبیل امپراطور ... نوازی کرد ... عزت و
حرمت ... گذشت ایجو دیاشی ... خوب
مجلس ... تعارف کرد ... از ...
در آن مجلس حاضر گشته ... رقص مشغول بودند ... را ...
رقص نمود و همه اهل مجلس ... داد ... مهمان نوازی ...
کردن عشقبازی ... صبح در طلوع آفتاب حاکم کالسکه خود را آورده ... که بعضی غرایب
عجیبه و غریبه در این شهر است باید همه آنها را ببینید ... هر جا ... دیدیم اولاً
رودخانه عظیمی است ... شهر جاری میشود و در سر همان رودخانه پل معظمی ... ذرع طول
و ده ذرع عرض دارد با چوب و تخته و آهن ... که ستون و پایه ... ستون و
زنجیری که با آب ... مرتبه محکم است که ... و کالسکه ...
مینماید الحاصل ... عمارات ... آن ... برده‌اند ... تعریف و
تحسین است ثانیاً مکتب خانه دارند ... در آنجا موجودات ... صنعت
از جنس حیوانات ... و پرنده و حشرات الارض عجیبه و موجودات غریبه ... هر چه ...
همه را در ... گرده ... نگاه داشته‌اند بطوریکه ... معلوم میشود که ... همه ...

آوردن ... (حاشیه)

حس

حس آدم مرده را بجنس نگاه داشته‌اند که گویا امروز فوت کرده است از جنس نقرات آنچه ممکن است
بسیاری ... آدم ... حجره ساخته و در آنجا نگاه داشته‌اند و در هر ولایت ... زراعت ...
از هر یک نمونه در آنجا حاضر دارند و از خاک معادن خود و ولایت دیگر قدری آورده در ظرف ...
ریخته‌اند و از هر جنس حبوبات در آنجا زراعت و در برابر آفتاب پرورش داده هر وقت ...
حاصل آن ... بجهت ... رنگ زده ... گذاشته‌اند و بنظر آدم چنین مینماید که همه تازه
کرده بمرتبه کمال رسیده است ... زمین و کیفیت خاکها را از کم و زیاد محصول منظور کرده
نوشته‌اند که کدام زمین و چه رنگ خاک و تخم ... محصول را بهتر ... هر یک از آنها
کتب مبسوطه نوشته در آنجا هست که علم زراعت ... لقا ... دعوه ... و ...
سنگ خاک همه معادن را ... کرده ... نموده نوشته‌اند که از فلان معدن ...
منفعت ... برداشت ... علیهذا هر چه در آنجا ... از ... طبع و مصارف آنها
مرقوم داشته‌اند همچنین از سنگ معادن کل عالم بجهت نمونه آورده در آنجا حاضر داشته‌اند تا ...
... سنگ معدن در ... همان کتابخانه موجود ... از کتب علوم ... و ...
و ایران و هندوستان هم معدودی ... تحصیل کرده در کتابخانه خصوصاً کتب نجوم و ...
که ... و کتب عربیه ... و قطعات ... خط نسخ و شکسته و نستعلیق ...
رفع احتیاج کند از هر ... در آنجا حاضر ... هر کس خواسته باشد از ... علوم
درس بخواند بهیچ وجه ... کتب ... معدود و کثیری ... و ...
کتابخانه مشغول تحصیل ... و ... درس ... و ...
... کلک عالم و ولایت ... صفحه کاغذ و کتاب ... در
دیوارهای ... کتابخانه هر وضعی که ممکن است و بهر طوری که ...
هر یک ... نظیر ... فی الحقیقه ... جمیع عالم را در
آن کتابخانه ... داشته‌اند و ... واضح است که هر کس در آنجا تحصیل کند اگر ...
... از کیفیت و حقیقت اوضاع ... عالم ... نظر از

و فی الحقیقت عمارات و عمارات آنجا اساس بزرگ است و بعضی از آنها بقدری مقتدر در قوه ادعا نیست
که چنین اساسی برپا کنند تا جمع کردن آب کتبخانه که ذکر شد و دیگر چهار فوج صاحب الات
و یک فوج سوار نظام و نیشن دسته که چی بود همیشه در آن شهر برسم طرز توقف نموده بودند
مشق حاضر کرده و اجودانباشی هم را بقاعده نظام دیده تماشا نمود و آنها نیز احترامات نظامی بعمل آوردند
تا اینکه خدا حافظ گفته راه افتادیم و روز ورود شهر وینه موازی سی عراده کالسکه خوب و رکاب در
... حاضر کرده بود سوار شده با اوضاع درست وارد و در هوتل منزل کردیم درباب چهارم
در بیان اوضاع شهر وینه و وقایع اتفاقیه — ایام توقف یک ساعت بعد از ورود وینه از دولت از
جانب اعلیحضرت امپراطور اعظم و جناب پرنس مترنیخ آمده شرایط خوش آمد و احوالپرسی بجا
آورد و در مقام عذرخواهی مذکور داشت که مدت چند سال است که در کل دول فرنگستان بعضی
تعارفات رسمیه اعم از تعیین منزل و مخارجات درباره سفرا بالمره موقوف و متروک است
و در هر دولت سفرا خود از عهده تعیین منزل و مخارجات برمی‌آیند لکن احترام ایلچی و رفق
تشریفات صحبت و احترام داشته اند درباره آنها جمیع قرار مراتب بعمل می‌آید اجودانباشی
گفت این معنی و اصلح است که منظور ما از ماموریت بغیر از دولتی بدولت دیگر اظهار و مراتب دوستی
و استحکام مبانی محبت دولتین است نه جلب نفع و دخلی از دولت ... اعلیحضرت شاهنشاه
خلد الله ملکه و سلطانه من هرگز احتیاج بگرفتن اخراجات ندارم و در حقیقه بسیار خوب قاعده ایست
که ابدا اسباب رنجش و نقار بسبب کم و زیاد اخراجات و خوب و بد منزل سفرا اتفاق نخواهد شد
مستشار با کمال خورسندی مراجعت کرد و نیز مشارالیه همان شب اتی از جانب جناب پرنس
مترنیخ آمده درباب ملاقات امتزاج و مصلحت نمود اجودانباشی پیغام فرستاد که ان شاء الله
فردا بعد از طلوعات وقت ملاقات را بجز ملاقات میکنم و همان وقت اجودانباشی و بنده در کالسکه
هر دو رفته با ایشان ملاقات کردیم مشارالیه خودش تا دم در ... در هفت هشت اطاق بزرگ بجمله
داشته استقبال نموده و دست اجودانباشی را گرفته با کمال خصوصیت تا اطاق نشیمن رفتند و در آنجا
بعد از ادای مراسم بعضی تعارفات رسمی قطع از هر باب صحبتی در دولت امپراطور ...

دارد که

و از دولت خود نسبت بسرکار اعلیحضرت شاهنشاهی بیان ساخت اجودانباشی با کمال ادب گفت که مراتب
فطانت و درایت و خیرخواهی شما در ممالک فرنگستان عموما مشهور و معلوم است امنای دولت علیه ایران
نیز خصوصا ... را کما هو حقه دریافت نموده اعتقاد کامل بمراتب عقل و دانش و صلاح اندیشی شما دارند
حتی اولیای دولت علیه بمن هم دستورالعمل داده اند که اگر در بعضی از امور خود ضرور آید رجوع بشود مراتب را
حالی نموده از جناب شما مصلحت جویم مشارالیه از شنیدن این فقرات بسیار خوشحال شده تقریر نمود
که من بعد از این برذمه خود لازم داشته ام در تقدیم خدمات دولت علیه ایران حتی المقدور اهتمام و جهد
نمایم در این اثنا مشارالیه بتقریب از بعضی حرکات ... و تحریر باشیه ... مستر مکنیل بیان آورده
در سطر کاغذهای خبر ... در فرانسه و انگلیس بر اوراق ... منتشر نموده بودند بیرون آورد
مضمون همه دلیل بر ... جنگجویی و ... دولت علیه ایران بوده درباب تعدیه
... و سفارت ... بطلی داده حقیقه دولت انگلیس را اثبات کرده بودند اجودانباشی هم بعد
اقتضای وقت کیفیت اوضاع را بر وجه تفصیل از بدو کج رفتاری مستر مکنیل و درباب بدعهدی ...
درباب ... و وجه از قرار عهد و شرط عهدنامه در بعضی از فصول عهدنامه و مداخله در امور
افغانستان بغیر حق و مراوده با هراکول فراری و تحریک او با افغانستان و اهالی هرات
درباره کامران و در استقلال ترغیب و تحریک و شهادت خلاف ... انگلیس را درباب ... و
جنگ کردن تمکین بدون اینکه از جانب دولت علیه ایران نقض عهدی شده باشد و فرستادن جهازات
جنگی بسواحل بنادر فارس و ممانعت از آوردن کشتی تجاری ... و سبب سفارت
و طغیان افاغنه در سرحدات و راه زدن ... و ... فصول عهدنامه دولتین انگلیس و
ایران را هم ترتیب حوادث مضمون آنرا حسب الواقع حالی نمود مشارالیه همه این فقرات را
از روی انصاف تصدیق و چنین صلاح دانست که تفصیل این مراتب را اجودانباشی
کما هو حقه بلغت فارسی نوشته بزبان انگلیسی ترجمه شود تا اینکه هر دو را ... فرستاده بسرکار
امپراطور و ... نیز مراتب را بطوریکه ... و بدولت انگلیس ارسال و اظهار کنیم
و بگوییم که ایلچی دولت علیه ایران ... و ... چنین است که تفصیل آنرا نوشتیم

البته امنای دولت انگلیس بنظر انصاف ملاحظه و معلوم نمایند که در هر باب بر وفق مضمون عهدنامه مبارکه حق
بجانب دولت علیه ایران است و مستر مکنیل بسبب خیالات نفس و غرض میخواهد که بجهت فیمابین دو
دولت بزرگ اساس کدورت و عداوت برپا شود و دولت بهیه انگلیس را در نظر دول دیگر به بدعهدی
و عهدشکنی مشهور سازد در صورتی که ما ابدا راضی نخواهیم شد که دولت انگلیس در میان عالم به بدعهدی
و عهدشکنی معروف بوده و بحرف واهی و بی حساب مکنیل از دوستی قدیم دولت ایران قطع نظر نماید
الحاصل آن روز تحریر این مطالب و ترجمه آن باتمام رسید و با نامه امپراطور و مکتوب جناب پرنس
مترنیخ همراه چاپار دولتی نمسه بدولت انگلیس انفاد شد شب هشتم نایب ایلچی انگلیس آمده
اظهار نمود که چون دولت ما با دولت ایران در مقام دشمنی و لشکرکشی است لهذا از جانب دولت خود
مامورم باینکه شما را از عزیمت لندن ممانعت کنم و بگویم در سفارت شما در دولت ما مقبول
نخواهد شد اجودانباشی پرسید سبب دشمنی چیست او بضمن تحریرات و تقریرات مستر مکنیل را اظهار
ساخت بعد از آنکه اجودانباشی حقیقه را حسب الواقع حالی کرد مشارالیه خود اذعان و تصدیق نمود
تحریرات و تقریرات مستر مکنیل را تکذیب کرده و متعهد شد که من هم کیفیت را بدولت خود عرض نمایم
بعد از آنکه کاغذها از وینه بلندن رسید و امنای دولت انگلیس از ورود اجودانباشی باین سرحد آگاه
بهمرسانیدند ... که منصب سرهنگی داشت از جانب جناب لرد پالمرستان وزیر امور خارجه
دولت انگلیس بچاپاری مخصوص بوینه آمده در همان منزلی که ما منزل داشتیم منزل نمود و ظاهرا گفت
من با مورهای ... هستم لکن باطنا منظور ایشان ... از ماموریت اجودانباشی بوده است چنانکه از قرار
یک روز قبل از ورود او جناب پرنس مترنیخ از قرار نوشته ایلچی خودشان که در لندن بود
مستحضر شده اجودانباشی را خبر کرد بعد از ورود بنای تردد و آمد و شد بمنزل ما گذاشت با لطایف الحیل
خواست که بلکه مطلبی از اجزای سفارت بفهمد ممکن نشد الجاء اجودانباشی را دیدن کرد و
صحبت گذشت ... از ماموریت خود ... سخت و گفت که ... اقدام ...
خود در سرکار ... دارم ... مطالب شما را ... حالی کنم اجودانباشی ...
مشارالیه ... و صداقت چیزی نمیدانم از ماموریت ... آنهم.

بهتر

بهتر است که ... ایران را بکنار گذاشته آنچه تکلیف و مطلع نظر دولت انگلیس است بیان
سازی و بنده هرچه ماموریت دارم ... کم و کسر اظهار کنم مشارالیه را اجمال کلمات ...
خود قرار نمود و گفت اگر درباب افغانستان ماموریت و اجازت از جانب امنای دولت خود
داری و ترتیب قراری برای سفارت ... در دولت ... پذیرفته و ... و کشتی ...
احترام لندن وارد خواهید شد اجودانباشی که کدام عهد و میثاق و قرار و مدار از عهدنامه و شرط
تر خواهد بود ... بشرایط ... طرفین منعقد و بامضای پادشاهان بزرگ رسیده باشد اگر چنین قرار
عمده تخلف باید قرار جدید دیگر چه اعتبار خواهد داشت و من ... و تعریف و اظهار قرار
اوضاع مستر مکنیل ... مودت و دوستی ماموریت به تجدید عهد ... نداریم اما اگر تکلیف
دولت شما را درباب افغانستان دانسته بامنای دولت خود عرض کنم شاید ماموریت تازه بهم رسانم
صراحه گفت اگر دولت علیه ایران از تصرف و مداخله در کار آن صفحات درگذشته و نهایت
... بحال خود واگذارند دولت ... یعنی یک کرور قرض شما از دولت
روس ... قبض رسید گرفته میدهد و یک کرور دیگر از نقد ... بدولت ایران ...
میکند اجودانباشی هرچه خواهش ... دراین باب ... او هم در ... گذشته ...
اجودانباشی ... برادل ... را مصوب ... فوج ... آدم خود
با امنای دولت خود عرض کرد و نیز درباب بعضی مراد دیگر باره تعهدات از جانب خود میکرد در
صورتیکه دولت علیه ایران از افغانستان دست بکشد ... قشون سرحد آذربایجان را
... هرچه ... داده میشود در همه حال اجودانباشی ...
جواب داده امنای دولت علیه ایران امکان ندارد که باین وعدها ... مملکت افغانستان
را که ملک ایران است بدولت انگلیس واگذار ...
... رجعت کرد و اجودانباشی مراتب را بطوریکه گذشته بود بجناب پرنس
مترنیخ حالی و بیان ساخت جناب مشارالیه ... تصدیق کرد و بسرکار اعلیحضرت امپراطور
عرض نمود جناب پرنس مترنیخ که قریب هشتاد سال از عمر او گذشته است ... کمال

حسن و وجاهت است بیست و هفت ساله باشد و زن اشمیت سال است و از قراریکه میان مردم شهرت دارد
خود صورت آنها را دیده ام همه زنهای سابق او نیز با رخ خوشگل بوده اند و این زن را هم کیفیت غریبی به
آورده است زن مزبور یکی از اولاد نجبای آن ولایت با مرد بزرگی میل مفرط بهم رسانیده داشتند پرنس
نیز که بیک دیده دیده است که با وصف میل دختر بآن مرد جوان خود و پدری پرنس مترنیخ که داماد است
در با پرنس مترنیخ میل دو شتهٔ چنانکه مخاطب پرنس هرچه نخبه میل وعتیق و واسطه ندادن کرد کاری
نرسید بالاخره مهتدی بیک کار برده با این دختر خوش سیرت صریحاً با آن جوان داد و چند نفری را نیز از دستان
خود با اختیار طبیب واداشت تا اینکه دیر ایام آن عاشق بیچاره را اشرف بخته کار را بجایی رسانیده
در اول حمله گرفته مریض خانه بردند و در مدت چند روز آنقدر خون از او کشیدند مشرف بموت شد
بیچاره هرچه داد و فریاد کرد چاره نشد و کسی نشنید و یقین نمود که اگر یکدفعه دیگر هم خون از او بگیرند
خواهد مرد در آن پیچ جانب پرنس درد. مستحفظین مریضخانه سپرد که دیگر آن جوان نخواهد شب بیرون
رود ممانعت نکنند و از نظرف هم از قول طبیب بدستانیه که برای تو فردا صبح مسهل از روز
و مصلحت شماست انتقال خون کردن است آن بخت برگشته دانست که این مسهل دخول بجهت
به کت او خواهد شد اضطراراً شب از مریضخانه گریخته و بهندوستان رفت بعد از آنکه دختر از جوان
مزبور یکباره مایوس و او را مرده فرض نمود و پدر و مادرش هم بجهت نیل و ریاست پرنس ذلیقه شده
دختر را با وو دادند و آن بیچاره مدت چهار سال در هندوستان و کلکته مانده کاغذ معتبری از تعیین
حکام آن ولایت که در دولت برجحت مزاج خود داشت گرفت و بوطن اصلی آمد وقتی رسید که بعد
او هم از دختر فرزند بوجود آمده بود او قاتکه بها بدانه بود هم هر شب بیچاره در خانه پرنس حاضر و در
منزل نشسته بحیرت و حسرت تمام تماشا و بلحاظ رنگ پرنس دلخوش بود شب دیگر در خانه
مترنیخ مهمان بودیم بعد از شام مجلس از اسامی ایران گذشت و اسم شال و فیروزه هم بمیان آمد
علیهذا اجودانباشی خفتیه آدم فرستاده برهان شال خیلی خوب و یکصد عدد فیروزه کرمنیک
خوش رنگ و قدری علم کمالی از منزل آورده برست خود بجمال ادب و غفر خواهی یکار را پرنس
همزوجه پرنس مترنیخ بود تعارف نمود اگر پرنس و پرنسس بعد از انوضع تعارف دانسانیت

ممنون و خوشوقت شده بر مراتب مهربانی و محبت افزودند و همانشب پرنس خود از اجودانباشی
مهمانی شب آینده و عده خواست و گفت چون لازم است همه سفرا حاضر شده شمارا شناسند و از
کیفیت وضع انحصار بهم رسانند لهذا فردا شب باید تشریف بیاورید بنابخواهش ایشان شب دیگر
در مجلس ضیافت حاضر و با صواب پرنس مترنیخ وقایع اتفاقیه را از ابلیس ایران و انگلیس حسب الواقع
بعموم سفرا اعلام و از روی صداقت حقیقت دولت ایران را با کیفیت خلاف شرکنیه ثابت کرد
و ضمنی که نایب ایلچی انگلیس خود متعهد شده مراتب را بدولت خود عرض وجواب حاصل نماید
منظور پرنس مترنیخ از این ضیافت محض ملاحظه حرمت اجودانباشی و معرفی ایشان بسفرا بود و همین
جهت با نسبت اجودانباشی را در مجلس شام از همه بالاتر نشاند تا معلوم شود مهمانی برای او بوده است
قطع نظر احترام ایلچی دولت روسیه که بسیار قدیم و پیر و محترم است متفکر بود در نزدیک انعقاد مجلس شام
پرنسس بهمین کیفیت متفق شده نزد پرنس مترنیخ آمده گفت که شما از انفقره تشویش نکنید بطوریکه
ایلچی دولت روس و ایران راضی شده هریک چنین دانند مهمانی برای اوست و قرار داده
من با ایلچی ایران مشغول صحبت میشوم و شما در آن بین ایلچی روس را از دو بازوره هم مکان با طرف
شام را در اطاق دیگر حاضر کرده خبر نمود پرنس مترنیخ ایلچی روس را از دو اجودانباشی و پرنس
آورده در اثر پرنس بیکدست ایلچی روس و بدست دیگر دست اجودانباشی را گرفت
و باطاق شام رفت و ایلچی روس را در یمین و اجودانباشی را در یسار نمود جای داده خود در وسط
نشست بعد از آنکه زمانی گذشت از اجودانباشی بشرط ترجمان معذرت خواست و گویا ایشان
گفت که چون تقاعد آدمی در یمین پرنسس واقع است لهذا اشمارا از نزدیک قلب خود نشاندم
خلاصه این زن با آن عقل و فراست در ولایت فرنگستان بسیار کم و نادر است
در اوروپا هم اغلب اوقات مدخله میکند و در حسن و جمال و آشتی و ملاحت نیز با کثر
زنهای عالم امتیاز دارد روز چهارم ورود از جانب دولت بجهت شرفیابی حضور امپراطور
اخبار شده دستور العمل تشریفات که در دادن و گرفتن احترامات با بندهای دول معمول
بوده نوشته بودند و در پنجم مستشار روس نفر صاحبمنصب بزرگ یکعراده کالسکهٔ

اسبهای اکثر اسباب و آلات آن طلا بود با هفت عراده کالسکه شش اسبی منتخب آوردند اجودانباشی در کالسکه
اول نشسته مستشار را از دوجو جا داد و بنده درگاه و محمد رضا بیک یاور و دو نفر صاحبمنصب در کالسکه
دویم و محمد حسن خان و عبدالرحیم بیک و طبیب انگلیس و میرزا ترجمان اول در کالسکه سیم نشسته
روانه شدیم تا میدان در خانه در چند جا که قراول بود همه حاضر شده پیش فنگ و سلام نمودند
در میدان در بخانه دو فوج پیاده و یکفوج سوار نظام در عمارت تعظیم نظامی معمول آوردند و در
محوطه عمارت تخمیناً هزار نفر از امرا و وزرا و سرکردگان بزرگ با رخت نظام و جمعی کثیری
از اهل ولایت اناثاً و ذکوراً در معابر و مرتبهای تحتانی و فوقانی عمارت ایستاده بودند بعد از آنکه
از کالسکه با پایین آمدیم سه پهلوان با کمال ادب در دو دست بنده درگاه و پیشاپیش اجودان
باشی و سایر دیگران بعمارت متعاقب داخل عمارت گشته در اول مرتبه پرنس کلدار را دیف که
باصطلاح آنها شیبلان اعلی یعنی است و در مرتبه جنرالی و لقب شهزادگی دارد و در مملکت ایشان
از همه معتبر تر است با همه اتباع خود تا در باب اتاق عمارت استقبال نمود و در هیچیک از اطاقها
پایین دبالا تکلیف توقف نشد تا اینکه بر اطاق امپراطوری داخل و فرمان بعمارت بطوریکه
سابقاً اجودانباشی قرار داده بود در دوم در ایستادند بنده درگاه و سایران دستان پیش رفته نامه
یکذرع ایستادیم سرکار امپراطور هم سرپا در وسط اطاق با پرنس مترنیخ ایستاده بودند اجودانباشی
دعای تربیت خود را بزبان فارسی بجسر تقریر عرض و نامه همایون را که در یک کیسه ترمه
با کمال ملکتی و شال خیابانی پیچیده شده بود از دست بنده گرفته شال را مستبداً رد و نامه همایون را بدست
اعلیحضرت امپراطور اعظم تسلیم و سرکار امپراطور هم با کمال تعظیم گرفته و سه دقیقه نگه داشتند
بعد از آن بجانب پرنس مترنیخ سپرده از صحت و عافیت ذات اقدس شاهنشاهی استفسار
و از مراتب میل و محبت خود وضع اظهار نمودند اجودانباشی عرض کرده هرچند فیمابین دو
دولتین بعد مسافتها بسیار است ولکن بحمدالله تعالی قرب مودت طرفین بسر حد کمال است
از انفقره که گفتگو بمیان آمد در فرمایش از حرکات مترنیکید و اتحاد دولت انگلیس
شمه اظهار کرده فرمودند همیشه به دوستی و خیرخواهی دولت علیه ایران مایل و راغب هستیم

و اهتمامات صادقانه خود را بعمل خواهیم آورد انشاءالله بلکه کدورت دولت ایران و انگلیس عنقریب
بدوستی و محبت مبدل شود و فرمودند که تحریرات شما را ملاحظه و از قبل اتفاقیه مخبر شده ایم و آنچه
لازم بود در انموداد بدولت انگلیس نوشتیم اجودانباشی عرض نموده اعلیحضرت شاهنشاه عالم پناه
خلدالله ملکه و سلطانه بغیر از دوستی با جمیع دولتها منظوری ندارند و در هر حال استراحت و آسایش خلق را
میخواهند و تا ممکن است اهتمام خواهند فرمود در دوستی قصوری حاصل نشود در صورتیکه دولت انگلیس
از ملاحظه لزوم رسم مروت غفلت ورزیده نقض عهد کند و بحرف و خیال باطل یکنفر طبیب کرملک
از دوستی قدیم دولت بزرگ گذشته بعهدی و جنگجوئی نماید واضح است که الله الحمد و الله دولت علیه
ایران هم در سیاست و محافظت ولایت و سرحدات خود عاجز نیست القصه سایر اجزاء
سفارت را هم نزدیک طلبیده یکان یکان را مورد التفات فرمودند تا اینکه رخصت حاصل نموده
بیرون آمدیم و از قرار صحیح دیر پرنس مترنیخ همان ساعت در عمارات امپراطور زن امپراطور
و سرکار ولیعهد و عموی امپراطور را دیده بمنزل مراجعت نمودیم همانروز اجودانباشی ایلچی
دول فرانسه و روسیه و عثمانیه و دولت رومارا ملاقات و بسیار سفرا هم اسم خود را نوشته
معمول است فرستادند و همچنین با بعضی از امرا و اعاظم دولت نمسا نیز همانروز ملاقات
ملاقات نمود بعد همه امرا و سفرا بازدید کردند با ایلچیان دول خارجه عموماً و ایلچیان دولت
فرانسه و روسیه خصوصاً با کمال خصوصیت رفتار رو با همدیگر بسیار گرم گرفتند سرکار ولیعهد
دولت بهیه روسیه هم در آن بین بعزم سیاحت تشریف آورده چند روزی در وینه توقف
داشتند روز ورود اجودانباشی بدیدن ایشان رفته در مراسم اتحاد دولتین علیتین آنچه
لازم بود بعمل آورد و سرکار ولیعهد هم نهایت التفات و مهربانی فرمودند و زیاده از حد
اظهار اخلاص و ارادت نسبت بسرکار اعلیحضرت شهریاری نمودند و مکرر گفتند خاکپای
خدمت و اطاعت امپراطور بر من لازم است اطاعت و خدمت عمومی بزرگوار خود را هم
لازم میدانم همان اوقات سرکار امپراطور و امرا و وزرای نمسا و سفرای دول خارجه بزرگ
ضیافتهای بزرگ کردند و در همه آنها اجودانباشی نیز با اجزای سفارت بودند و در همانها

امپراطور صاحب خانه قرار بود و وعده نموده بود در بحبوحه‌ی مهمانی آنجا بیاید با بیرق ملاطفت کنند [illegible]
غائب پرنس مترنیخ بجهت ولیعهد دولت روسیه مهمانی بسیار بزرگ کرده در رقعه‌های دعوت بجهت احترام
ولیعهد اخبار کرده بود در باب رخت نظام بیایند و هر کس هر چه نشان و حمایل از دولت خود و
دول دیگر داشته باشد استعمال کند خود منهم البته هم رخت پوشیده و نشانهائی که داشت استعمال
کرده بود در آن مجلس لیکن [illegible] نشانهای خود را با وجود اینکه نشان داده مراتب هر یک را
از هر دولت که داشت بیان نمود اجودانباشی گفت که البته دارم بعد از آنکه مراتب
خودی و ارادت شاهنشاهی این شاهنشاهی معروض افتاد نشان دیگر هم از دولت علیه نشان
رسید چون [illegible] که [illegible] با دولت ایران کرده ام مستحق مرحمت هم از همه
نشانهای معزی الیه نشان دولت روسیه اعتنا زده داشت و از قراری که قیمت میکردند زیاده از
هفتصد هزار [illegible] قطعه الماس برلیان خریده در [illegible] آن نصب کرده بود جواهراتیکه
از قبیل مهمانی و دید و بازدید و نشان دادن خزانه و جبه‌خانه و کارخانجات و غیره در باده اجودانباشی
عمل آوردند فرق همه آنها این بود که یکروز سان و رژه‌ی [illegible] عبارت از سی و چند هزار
نفر لشکر پیاده و سواره و توپخانه با رخت و اسباب رنگین در میدان مشق حاضر کرده جنرال اجودان
و امیرآخور امپراطور چند راس اسب خاصه از اصطبل سرکاری آورده باجودانباشی ابلاغ نمود
که چون تدارک نظام و میل [illegible] و ملاحظه‌ی نظام داری سرکار امپراطور اعظم محض رضا
و احترام تو حکم فرموده‌اند [illegible] لشکر [illegible] در میدان مشق حاضر
و انتظار ترا میکشند لهذا اجودانباشی و اجزای سفارت هر چه بودیم به میدان رفتیم و تماشای
افواج کردیم [illegible] نظام [illegible] احترام کردند سرکار اعلیحضرت امپراطور [illegible]
مزاج [illegible] تشریف [illegible] لکن ولیعهد که برادر امپراطور است حضور داشت
لشکر [illegible] و با نظام و با رخت و اسب پاکیزه بی عیب و نقص بودند اجودانباشی [illegible]
[illegible] دیده بودند [illegible] صاحبمنصبان اعم از [illegible]
و سواره هر نوع [illegible] که [illegible] بود معمول آورده [illegible] شمشیرها [illegible]

کلّ و

کلّ و سواره آنها مانند پیاده بود از پاکیزه‌گی رخت و برق تفنگ و اسباب آنها چشم خیره میشد
همه آن جمعیت بقاعده‌ی نظام دو دفعه رژه مشق کرده با [illegible] شدند و حرکت چندین هم در
[illegible] نمودند چون [illegible] اجودانباشی از سرکار ولیعهد تشکر و از جنرال بزرگ آنها تحسین
نموده آنها را [illegible] کردند و همانشب بعد از شام اجودانباشی با بنده در کالسکه برای تشکر از
این التفات خدمت امپراطور رفتیم در مقام صحبت از قرار دادن نظام لشکر دولت علیه ایران
صحبت کرده فرمودند بیشترها در عهد شاه مرحوم [illegible] در قشون [illegible] نظام در
ایران زیاده از قشون نظام است مگر در مملکت آذربایجان که ولیعهد مرحوم میل بنظام داشتند
اجودانباشی عرض کرده چون اعلیحضرت شاهنشاهی ایام ولیعهدی مشغول نظام بودند و از مرتبه
نایبی به مرتبه جلیله سرداری رسیده و حال که الحمدلله صفحه ایران بوجود شریف ایشان زینت شده
با دولت و اقبال جلوس فرموده‌اند نهایت ذوق و اهتمام در امر نظام و ترتیب آنها دارند حتی در مدت
سه سال [illegible] هفتصد هزار نفر از لشکر عراق و فارس و سایر ممالک محروسه ایران منظم آورده
[illegible] افواج آذربایجانی در نظام [illegible] شده‌اند فرمودند آن وقت که دولت ایران و دولت [illegible]
سلطنت داشتند دولتهای دیگر هیچیک قابل [illegible] که در ریاست بودند البته دارم که این دو
دولت قدیم باز رفته رفته با اتحاد و یگانگی هم در [illegible] ترقی نمایند.
منجمله یکشب در مهمانی بال امپراطور تخمیناً ده هزار نفر از اناث و ذکور حاضر و [illegible]
خانواده‌ی سلطنت و ولیعهد دولت روسیه و سفرای دول فرانسه و روسیه و ایران و عثمانیه
احدی از طایفه ذکور از اول جلوس ننشست لکن جماعت اناثیه عموماً نشسته بودند و در [illegible]
نشستن چهار نفر سفرا را قرار معین داده بودند رفعت بیک ایلچی دولت عثمانیه خواست
در یک طرف قرار داده با [illegible] اجودانباشی نشستند پرنس مترنیخ از دور متوجه و بر قصد
ایلچی عثمانیه پی برده بود فوراً آمده دست اجودانباشی را گرفت و از خود [illegible] جا داد و
ایلچی عثمانیه را پایین‌تر از خود نشانید بعد از انقضاء مجلس [illegible] فراهم آوردند در هیچیک از
فرنگستان چنین تماشاخانه دیده نشده بالجمله سه چهار ذرع از [illegible] پرده نقشی

کشیده بودند [illegible] نزد یک پرده را فرش و بعد پرده را برداشتند در پشت پرده حجرات متعدد
با پرده ساخته بودند و در هر یک جمعی از زنان رقاص و دختران زیبا حاضر و با لباس مختلف ملبس و با انواع
زیورها آراسته بودند [illegible] هر یک بکیفیتی خاص نشسته و خیال و جمال بودند بقدر
یک ربع طول کشید احدی از آنها حرکت نکرد [illegible] چشم بهم نزد [illegible] بودند
بعد از آن پرده را پایین آورده [illegible] دیگر نیز بالا بردند همان اشخاص بودند [illegible] کیفیت
و حرکت [illegible] بودند و این مجلس چهار ساعت طول کشید و در هر ساعت ده دفعه پرده را بالا کرده
کیفیت مجلس را تغییر میدادند اغلب آن اشخاص از طایفه اناث و از خانواده‌ی نجبا و امرا [illegible]
[illegible] ممکن بود [illegible] پرده [illegible] زن پرنس مترنیخ خوشگلتر بود در انظار [illegible]
میکرد ایلچی دولت روسیه نیز در [illegible] شب مهمانی خود اسباب [illegible] مختلف در خانه خود ترتیب
داده بود [illegible] تماشاخانه را از [illegible] موسیقی [illegible] بخانه خود آورده در فرنگستان [illegible]
کمتر [illegible] اخراجات [illegible] و [illegible] ایلچی دولت روسیه که [illegible]
و عیش مشهور [illegible] بعضی خطیر [illegible] گذشته از دولت بهیه روسیه به قرض [illegible]
امپراطور در دولت [illegible] هر چه [illegible] و [illegible] و قورخانه و نقاشخانه و مدارس علوم حربیه و غیره بود همه را
ملاحظه [illegible] کیفیت اوضاع کتبخانه و جبه‌خانه و سایر [illegible] شهر [illegible]
بتفصیل نوشته شد بالمضاعف بنظر آمد فی الحقیقه دولت قدیم و بزرگ است و جمیع قواعد آنها
در هر حال منضبط و منظم است وسعت ملک از قرار که اندازه [illegible] یکصد و نود و چهار [illegible]
[illegible] نفوس ملت از اناث و ذکور سی و دو میلیان و [illegible]
[illegible] ترقی [illegible] مالیات و منافع [illegible]
قرض دولتی یک میلیارد و هفتصد میلیان فرانک است هر میلیان [illegible] هزار
میلیان یک میلیارد [illegible] فرانک [illegible] دولت [illegible]
[illegible] قشون [illegible]
برای [illegible] در دست [illegible] بود [illegible]

بقدر

بقدر تدارک یک کرور نفر از تفنگ و شمشیر و طپانچه و زین و یراق و لباس و چادر آنها در جبه‌خانه شهر وینه حاضر
و موجود داشتند و توپ و قورخانه توپ از حد حساب افزون و هر چند خواستیم که جمله بشماره بیاوریم
میسر نشد و روز بروز نیز در تزاید و تضاعف است و آنی غفلت ندارند

ولایت حاکم‌نشین [illegible] در قطعه قلعه محکم با مستحفظین [illegible] کشتی جنگی دولتی [illegible] هزار و
پانصد [illegible] فروند دارند از آنجمله [illegible] فروند کشتی [illegible] فروند کشتی [illegible]
کشتی بزرگ [illegible] فروند کشتی [illegible] چهار هزار و پانصد فروند کشتی تجارتی است و بندرات [illegible]
پنج است حدود اربعه ملک دولت عثمانیه [illegible] ملک دولت [illegible]
[illegible] ملک دولت [illegible] ملک دولت روسیه و ملک دولت [illegible] و ملک ولایت
[illegible] و ملک دولت [illegible] و ملک دولت [illegible]
جزو ملک روسیه [illegible] و ولایت [illegible] اوضاع [illegible] در هر باب [illegible]
سایر فرنگستان است لکن سرکار امپراطور [illegible] سلاطین ایران و روس [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible]
[illegible] آزادی [illegible] دولت [illegible] سلاطین [illegible]
[illegible] آزادی [illegible]
[illegible] بنظر آمد

شهر وینه شهر زیبائی است عمارات آن بعضاً [illegible] مرتبه تا سه مرتبه [illegible]
بسیار باصفا و فضا [illegible] کوچه و میدان [illegible] خارج شهر [illegible]
[illegible] روشن است برای [illegible]
کالسکه [illegible]
رودخانه دینوب [illegible] شعبه بزرگ [illegible]
از آنجا جدا [illegible] در همه جا [illegible] محکم و از طرف [illegible] آورده [illegible]

کرده‌اند و همیشه قایق و کشتی بخار آمد و رفت در آن کار می‌کنند و پلهای بسیار و جسرهای معظم و متعدد هم
در روی آن احداث کرده‌اند و همچنین شعبه و نهر بسیار از آن جاری کرده‌اند و این آنها
عموماً بهره که از آن آب جاری می‌شود و این رودخانه و نهر از اینجا جاری شده به بحر قرادنگیز
وصل می‌شود از وینه تا قرادنگیز سیصد فرسخ جزئی مسافت دارد و همیشه از انواعات کشتیهای
بزرگ و دودی را تا قرادنگیز در ذهاب و ایاب است مگر بهار جهت ملاحظه یخ‌بندان که می‌گذرد
و این رودخانه در ایام زمستان هم در بعضی جاها یخ می‌بندد و عبور کشتی غیر معتد می‌شود و
در شهر وینه کلیساهای معتبر بسیار است خصوصاً یکی که در وسط شهر واقع و از اوضاع قدیم است که
در حجاری و صداری و نقاشی آنجا بکار برده‌اند مهم توجه است و بخصوصه اهل مملکت نمسه بعقاید
ایالات سایر ممالک فرنگستان بکلیسا بی‌نهایت ... اطراف شهرها تفرجگاهها همه باغ
و بستان است و چمن و گلستان و خیابانهای وسیع طولانی قرار داده‌اند و هر روز عصر اکثر
از وضیع و شریف یعنی داد با کالسکه و اسب سواره و پیاده برای تفرج و تعیش در آن
سیاحت می‌نمایند و در بعضی جاها به فاصله هزار قدم بیشتر و کمتر کرسیهای نشیمن گذاشته‌اند مردم
هر وقت خسته بشوند در آنها استراحت می‌نمایند. از جمله نباتات بسیار خوش است و اسلوب ابتکار
نباتات رنگین ترتیب بده و چمن آرایی خوب است و ترکیب گلستان و بستان باسلوب فرنگ
و اطراف باغ و گلزار بعضی دیوار آهنی و برخی حصار چوبین. منجمله باغ امپراطوری
که در نزدیکی شهر واقع است مستغنی از تعریف و توصیف است بوضعی که عمارات ... رو به
و شاهانه رو به رو در وسط ساخته از دو طرف چشم‌انداز آن محوطه صفحات باسلوب فرنگ
قرار داده‌اند که از آنها مخصوص برای ... مردم با کالسکه آمده در آنجا پیاده می‌شوند و
دیگری گلگاه باغ و بستان است و چمن و گلستان حوضهای فراوان است و نهرهای روان و دریاچه
وسیعی در آن ساخته‌اند که برای ماهیان الوان است و فوارهای فراوان از جمله ماهیان
سرخ و زرد و سبز و سفید و سیاه آن بوده در وقت جنبش و حرکت تلألؤ تمام فرحت
و بسی صور مختلفه از سنگ و حیوان در اطراف آن به حجاری درست و تعبیه کرده‌اند که

تماشای

تماشای آنها خالی از لطف نیست عرض و طول این باغ از دو طرف درختان موزون است که همه یک اندازه
تا پانزده ذرع بلند رفته از بیخ تا سر به هر چهار طرف پرشاخه و دسته است سمت محوطه را به هر جهت
یک اندازه و قد از نصف بریده‌اند و به طرز هموار کرده ترتیب داده‌اند و هر کس از تنگ
خیابان نگاه کند از آنجا تا آخر خیابان نمایان می‌شود که بر گرد آن یکی کرسی و پیش‌نظری آن باغ
نزدیک منتهی می‌شود به تپه بزرگی که تقریباً پنجاه ذرع ارتفاع دارد کمرکش آن مثل ... از اشجار موزون
و گلهای ... و در بالای همان تپه عمارت دیگر بنا کرده و در پیش روی آن نیز دریاچه درست
داده‌اند که منبع آب فوارهای و دریاچه در پایان دریاچه اولی از اینجا است پایین این
دریاچه که کمر تپه است و مشرف بر باغ است بعضی چمن و گلزار و جنگل چاپش و دیگر در اطراف
همین عمارت باغات وسیعه بسیاری با اسلوب و قاعده پسندیده ساخته‌اند و همه جاهای
خوب و فوارهای پرعجب و ... زمین آنها گلزار و چمن است و بعد از اینجا رو به سمت
بعد از فوت ناپلئون ... که همشیره‌زاده همین امپراطور بود با مادر خود از فرانسه به وینه آمده
و مدتها در همین عمارت توقف داشت و فوت شده است ... یعنی عمارات و باغات
مزبوره به همان وضع باقی است و به جهت تعمیر و مرمت آن ... سالی ... تعیین کرده‌اند
و همیشه مرمت می‌شود و دیگر باغات متعددی در اطراف شهرها در دو طرف ساخته‌اند و محض تفرج
و هر روز گروه گروه از اهل شهر به آنجا رفته سیاحت می‌نمایند و ... آهو و کاوهای
آورده و در بعضی از آنها سر داده‌اند و همیشه بخواهش خود بچرند و می‌زایند و جای خوابگاه برای ...
هم تعدد کفایت در گوشه و کنار باغات مزبوره درست کرده‌اند که هر وقت خواسته باشند خیابان
خود رفته در آنجا آسوده می‌شوند اهل شهر اغلب اوقات از زن و مرد تعیش رفته از تماشا می‌کنند
اعلیحضرت امپراطور اعظم نیز هر وقت بخواهند آمده چندی از آنها ...
نگاه می‌نمایند ملاحظه از هر جهت مستور شود از سلطنت و دولت آنها ... مضبوط و منظم
سلطنت در امتنان ... و دولتی آنها عیب نقصی نیست در وزیر و ... قدر ... اتفاق
و از هر جهت مستغنی بوده احتیاج به تعمد و آذوقه ممالک دیگر ندارند و بلکه اغلب اوقات

بخارج ... و دولت معتبره بعضی پادشاهیش و بعضی حاکم و فرمانفرما داشته است حالا در تصرف ...
دولت نمسه چهارده ولایت: ولایت باش اوستریش، ولایت هوخ اوستریش، ولایت تیرول، ولایت
و اشتریه، ولایت ...، ولایت ...، ولایت ...، ولایت ...
...، ولایت ...، ولایت ...، ولایت ...، ولایت ...
ممالک هنگری ... پادشاه بوده است ولایت ...، ولایت ...
ولایت ...، ولایت دالماسی ... اجداد ... در این ایام توقف
بعثت ... امپراطور ... مشغول و منتظر جواب کاغذ
دولت انگلیس بود ... در احوال ... جواب

هر جا ... کاغذ ... از دولت انگلیس

و جواب کاغذها هم از دولت انگلیس ... جواب کاغذها را
... نوشته بودند
که ... دولت علیه ایران ... بعضی چیزها ... واقع ...
از جانب دولت ایران ... دولت ...
لهذا در گرفتن جواب نامه ... که ... از این ...
... الحال جواب نامه را داده‌اند و سرکار امپراطور اعظم ...
صورت ... اجدادی ... کرده‌اند ... هم ... آدم ...
چون ... امپراطور ... و قورخانه و تحویلخانه و ... کتابخانه و سایر کارخانجات
صنایع بود همه را تماشا کردم دیگر ... امپراطور همه جا بود در همه اینها ...
... و ... کارخانجات ... کرده‌اند و آنها ... در ... اطراف ...
... که ... خانه ... از ... و آلات ...
و ... دولت ... ایران ... در ...
... که ...
... در آنجا ... تماشا ... مختلفه ...

که سکه بسیار کهنه قدیمی پیدا نموده جهت ورود منزل چند عدد از سکه نقره و طلا با قهوه‌خوری ... ارسال
نموده و بعضی ... هم که قهوه ... است لکن خط و نقش قدیم در روی آن ...
به دیوان خزانه فرستاده این سه چیز را بعد از عرض امپراطور قبول ... وقت وداع
رئیس ... تاریخ ... اجداد ... طاق عتیقه که در آنجا از قبیل ظروف چینی ...
... که ... رسم ...
اجداد ... که ... قرب ...
... و ...
... در همه حال ممکن نیست ... هر چه از آن طرف ...
از آن طرف ... منزل ... کالسکه ...
...
و در مدت پنجاه روز توقف وینه ... چهار هزار و ... دو ...
کالسکه و مخارج متفرقه ... در روز یازدهم شهر محرم الحرام
از آنجا حرکت ... ولایت فرانسه ... باب پنجم ... در بیان ...
... از وینه تا سرحد دولت ... چهار فرسخ ...
... دولت ... دولت ...
... و در بعضی جاها ... امپراطور ...
... دولت ...
... دولت ... دولت باواریا ...
... دولت ...
نفوس مالیات ... هزار و ... قشون ...
... حدود اربعه، طرف شرق ...
جنوب ... طرف مغرب ... طرف شمال ...

دولت روس سنت پطرزبورغ ، که پایتخت دولت باواریه است چون درجه ها و بعضی این شهر را دیدم
لهذا جنس اوضاع شهریت آنجا به رتبه مونشیقه و از پاریس است که بهترین شهرهای فرنگستان است دولت باد
وسعت ملک چهار هزار و چهار صد و هشتاد میل و نفوس ، یک میلیان و یکصد و شصت و شش هزار نفر
هر میلی سیصد و پنجاه و ده نفر مالیات ده میلیان فرنک و حدود اربعه
و طرف شمال ، دولت پروس و دولت باواریه و طرف مشرق ، دولت ورتمبرگ و طرف جنوب
دولت سویس و طرف مغرب دولت فرانسه و دولت ورتمبرگ ، وسعت ملک ، یک هزار و
بیست میل و نفوس ، یک میلیان و پانصد و بیست هزار نفر هر میلی سیصد و بیست و شش نفر
مالیات ، بیست میلیان فرنک ، قشون ، یازده هزار و پانصد و پنجاه و پنج نفر پایتخت
شهر اشتوتقرد حدود اربعه طرف شمال ، دولت باد و طرف مشرق ، دولت باواریه
طرف جنوب ، ایضا دولت باد و طرف مغرب ، ایضا دولت باد ، فصل سیم
در بیان اوضاع دولت فرانسه حاکم شهر استراسبورغ که اول مملکت دولت فرانسه است با کمال
با احترام کرد و یک روز که در آنجا توقف شد هم همراه آمده و اظهار مهربانی نمود و هر جا دیدنی بود همه را نمود
از قبیل قورخانه و قورخانه آنجا که بر رفاقت حاکم ملاحظه شد کمال انضباط را داشت هزار و پانصد عراده
توپ بزرگ و کوچک و صد هزار قبضه تفنگ لیاری از برای ۲ باب قلعه جنگی در آنجا حاضر
و مهیا است رودخانه رین و سایر رودخانه ها بنظر آمد از پهلوی شهرها می گذرد شعبه بزرگی
از آن برداشته از میان شهر گذرانیده اند از این شهر تا شهر پاریس دو صد و بیست فرسخ راه دارد
همه شهر و قصبه و دهات معظم و مزارع و باغات و جنگل است و در کوه و صحرا یک وجب زمین
بایر و خراب ملاحظه نشد حاکم مزبور در همین صحبت ذکر کرد که دو من جزو دولت باواریه است
در شهر پاریس ، بالای دولت فرانسه راست بیرون گذارنده است زیاد استحضار کردم از آن فقره بسیار خوشحال شدم
از آن کیفیت تحقیق کردیم معلوم شد که از آنجا تا شهر پاریس در هر چند میل مناره بلندی
ترتیب داده اند و حروفات مقطعه را بخط معین قرار داده اند وقت معین هم قرار داده اند
در بالای کلیسای مناره باشاعت جمیع ۲ باب خود را حاضر کرده بیکدیگر اظهار می کنند چون بخود نسبت می دهند
زودتر

زودتر به خانه رکیش مناره اول در وقت بیش از حروفات مقطعه یک کلمه یا کلام یا خبر را به مرکز کرده
بر روی مناره نصب مینمایند تا اینکه رکیش مناره دوم فوراً به دیده بان نگاه کرده مطلب را بدوم
و همچنین تا مناره آخر به سیاق مطلب را مفهوم می نمایند که بعد از ورود ما هم قدر نوشته بودند که
چیزی نیامد ، مختصره در هر منزل راه از ولایت ، مبلغ ده هزار و چهار صد تومان کرایه کالسکه و بار
و بر آوری و اخراجات دیگر متفرقه مصرف شد در روز شنبه غره شهر صفر المظفر ۱۲۵۵
حوالی ظهر به شهر پاریس که در کنار رود خانه سن واقع است وارد و آن روز برای ماندن در آنجا توقف
شد هم میسر نشد و نیز ترجمان اینجا که با قاعده در ایام سفارت جنرال قاردان چندی در
ایران بوده زبان فارسی را یاد گرفته بود در ساعت بعد از وقت ماده آمده از جانب پادشاه
فرانسه مراسم خوش آمد و احوال پرسی بعمل آورده و مذکور ساخت که از دولت منزل با سعیه
برای نشستن و سکونت شده است مزبور هم بتقدیم رسوم مهمان داری با مردم احوال بیرون و دولت
مراسم تعارف دیگر قرار داد و نمود و هم بود و اسباب پوشیدنی لوازم مشار الیه رفت و روز دیگر
باتفاق ده نفر ترجمان دولتی آمده سه عراده کالسکه دولتی خوب آورد تا اینکه بمنزل رفتیم
اخراجات دیگر بقدر کفاف طباخ و غیره آنچه لازم بود مهیا داشته همان روز احوال پرسی کرده
سعی دولتی وزیر دول خارجه را ملاقات و شب ایشان بعد ملاحظه بجز آمده باز دید کرده
در آخر سلام و شرح که منظور ایشان از آمدن بیقین است ملاحظه کردن اوضاع منزل و دولت و روز
دیگر میسر شد در اینجا اظهار ساخت حسب الامر پادشاه مقرر است که فردا بحضور رفته اهل
بار نیز امروز باشی گفت با روز دیگر ده دقیقه در بارگاه هر وقت رسیدیم استقبال
خواهم شد مشار الیه مراتب را به عرض رسانیده اعلیحضرت پادشاه مقرر داشته اند که
به دیدن برادر خود هم بحضور شاهنشاه ایران ناپلئون را به اعزاز ملاقات کردیم علیهذا روز سیم شرف حضور
چون رفتیم و نیز که ده عراده کالسکه هشت اسبی و کالسکه دیگر چهار اسبی از دولت آورده
و باتفاق جزایر سفارت غرفه ها و قصه ها در بعضی از طاقهای عمارات شاهی و بعضی از اطاقها در زمین
حاضر کرده بودند همه را توقف داشته و بعد از صرف قهوه چای ده نفر از اعیان کشیک آمده که

سبب جزایا داشته آمده از جانب پادشاه خبر رسانیدند و اینکه باتفاق رفته در اطاق که سرکار پادشاهی
در سر تخت سلطنت نشسته و سرکار ولیعهد و سه نفر شاهزاده در پهلو بعضی از وزرا و امرا هم
ایستاده بودند بقاعده ایران سه دفعه تعظیم کرده پیش رفتیم احوال باشی با عبارت خود را اینطور گفت عبارت
عبارات بلیغه و الفاظ فصیحه عرض و بعد نامه همایون را از این بنده درگاه گرفته بدست کبیر در گاه
کلاه از سر برداشته در حوالی شده و نامه همایون را بدست خود گرفته بکمال احترام گرفته و دیگر مکتوبات
و تحف سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی را اظهار ملکیت و اتحاد نمود ، و فرمودند خدا میداند که من قبول آن را
دوست داشته و قصد وفق نموده طالب در باب بودیم و ایشان را دوستی داشتیم مسیحیم تسلیم
در حق خود دوستی و الطاف شاهنشاه ایران باید داشته از این مبدء قویاً بر مراتب
اتحاد و یگانگی از طرفین افزوده سفارت مطلقاً مبنی است از این دو دولت منظور شد بعد از
آن نامه همایون را بجانب وزیر امور خارجه سپرده نشسته بعضی صحبتهای رفاقت آمیز و محاورات
عاطفت آمیز با احوال باشی نموده و ایشان هم در مقابل هر یک جواب شایسته معروض داشت
تا اینکه سرکار پادشاهی ولیعهد را با سه نفر شاهزادگان یکان یکان معرفی نمودند و آنچه لازم بود
ایشان نیز با همدیگر مراسم تعارف و ملاطفت بجا آوردند احوال باشی در آن اثنا عرض کرد
اینها داری گاهی است که شاهزادگان اربعه در حوالت جمیع جهات ملک دولت
چهار رکن رکین بوده همیشه در زیر سایه پادشاهی بصدور خدمات کلیه باشند سرکار ناپلئون
از این عرض بسیار خوشحال شده بکرات تحسین فرمودند بعد از آن سرکار شاهزاده نصرالله میرزا پسر بزرگ
و محمد رضا خان یاور و سایر اجزای سفارت بعد از معرفی احوال باشی فرداً فرداً اظهار التفات
و مرحمت فرمودند بعد برای تشریفات بمنزل سرکار امپراطریس زن پادشاه رفتیم که ایشان
همشیره و عمه سرکار پادشاه و زن ولیعهد و همه با جمیعی از زنان و دختران امرا و در یک
اطاق بودند هر یک جداگانه لوازم تعارف و ملاطفت بجا آوردند در این بین سرکار
شاه تشریف آورده اظهار التفات با حوادث بوقت فرمودند که بعد سابق دوستی
مرا به آدم که با دولت بهم محبت بکنم و الحاصل بعد از صحبت و اظهار التفات
برگشتیم

برگشتیم تا روز جمع ایلچیان دول خارجه را ملاقات و بعضی از امرا و وزرا هم احوال باشی را دیدن نموده
روز دیگر اعلیحضرت پادشاهی همه فرداً فرداً رقعه نوشته احوال باشی را بنده درگاه و محمد رضا خان یاور و
محمد حسن خان و عبدالرحیم بیک و میرزا جبار ترجمان را مهمانی شب جمعه اظهار کرده حسب الامر
عمارات در مجلس ضیافت حاضر شده هم سرکار پادشاه در یکطرف وسط میز نشسته همشیره سرکار در بین
و زن ولیعهد در پایین سرکار از طرف دیگر نشسته شاهزادگان و بعضی از امرا و وزرا و عیال آنها
نیز بترتیب نشسته سرکار امپراطریس از یکطرف میز مقابل شاه نشسته احوال باشی را نزد خود و سایر
ترتیب را از ترتیب جا داده سرکار شاه هم در پایین اظهار التفات فرمودند بخصوص گفته بود
و نیز رفتیم نشسته با احوال باشی تعارف کرده بعد از این عرض نمودند که چون حضرت ایشان
سالهای متمادی ترتیب جای ایلچیان با پیش از آن را بر آمد اعتقاد بر آن قرار داده اند نظر باینکه سلاطین ما
زمین هم سایه خالق و مظهر او هستند لهذا ایشان در حق بنده مرحمت خداوندی بیشتر دارند
سرکار شاه نهایت از این معنی خوشحال شده بکرات تحسین و التفات فرمودند تا اینکه ایشان هم بانجام رسیده
مجلس انعقاد در آن بعض متفرق و احوال باشی حسب الامر با اتباع خود در خدمت شاه و امپراطریس
با دیگران رفته زنانه صحبت کردیم در آنجا زن ولیعهد خواهش کرد و فقرات متذکره در سر
طعام بحضور ایشان ذکر که گذشت نوشته شد احوال باشی نظر بخواهش ایشان مضمون
سلام را نوشته فرستادند سرکار امپراطریس در این باب حکم بمنزل خود در دوکان فرستادند
برای احوال باشی فرستادند علیهذا بفاصله چهار روز دیگر احوال باشی و بنده درگاه همراه رفته
تشکر خدمت پادشاه و سرکار امپراطریس رفته از مراتب الطاف پادشاه مکرر اظهار امتنان
و شکر گذاری نمودیم تا اینکه هدایا از ایران رسید در روزی احوال باشی و سایر ملتزمین هدایا را
بتفصیل عبارت از یک قبضه شمشیر مرصع و یکصد و شانزده طاقه شال و یک جفت نیل خوب
و یک جلد کتاب شاهنامه بخط نستعلیق خوب و یک جلد کلیات سعدی شیرازی در طاقچه که اعلیحضرت
پادشاه و سرکار امپراطریس و همشیره شاه و زن ولیعهد و عمه شاه و چند نفر دیگر از مرد
و زن حضور داشته بنظر پادشاه رسانیدیم و در گرفتن هر یک از هدایا بمرتبه اظهار خوشحالی

در باب هدایا
و تفصیل آن

کرده که عنایت نوشته بشود مخصوصاً در باب شمشیر اجودانباشی عرض کرد که چون این شمشیر بخزانه بتصرف جهار [illegible]
بزرگ و بیشتر رسیده اسم هر یک در آن نوشته شده هر گاه سرکار شاه آنرا بسرکار ولیعهد مرحمت فرمایند شاید
عمارت ایشان هم طرفی بوده وزیر [illegible] همیشه بتقدیم خدمات شایسته خواهند پرداخت از این عرض
و ق [illegible] سرورشان مکرر اظهار التفات فرمودند بعد سرکار امپراطریس [illegible] هر یک شمشیر را در دست
گرفته تماشا نمودند سرکار شاه خواهش فرمودند که اجودانباشی شمشیر مزبور را بکمر ایشان ببندد
آنچه [illegible] اجودانباشی شمشیر را بکمر ولیعهد بست و فوراً تماشا کردند و در گرفتن و بتصرف کردن
[illegible] نیز [illegible] زیاده اظهار محبت فرمودند اجودانباشی این شمشیر را در تبریز برای
[illegible] ساخته و زیاده از ده هزار و پانصد تومان الماس ذی قیمت خوب در قبضه و بالچاق و سر غلاف
و کل آن نصب کرده و غلاف آنرا تصفیه طلا [illegible] نموده بود در دنیا [illegible]
که با پادشاه فرمودند [illegible] قوطی انفیه سرکار امپراطریس [illegible] مرحمت کرده بود [illegible]
[illegible] داشت [illegible] آورده در باب شمشیر [illegible] و قوطی [illegible] هم دست کرده [illegible]
اسم مبارک را در بالای قوطی [illegible] و کتاب [illegible] و سعدی که همراه داشت
و هر دو بسیار ممتاز بودند آنها را نیز در [illegible] کاری [illegible] کرد و [illegible] کار [illegible]
در بالای جلدها قرار داده هر کدام [illegible] نموده بود در روز [illegible]
[illegible] بحضور هر یک را [illegible] عرض نمود که [illegible] اتفاق افتاده در
کاغذهای [illegible] کرده [illegible] شمشیر را بدست گرفته تعریف میفرمودند
اجودانباشی عرض کرد اگر چه جواهر [illegible] این شمشیر [illegible] بود که اعلیحضرت [illegible] برادر
بزرگوار خود [illegible] لکن چون [illegible] آن [illegible] ایران [illegible]
[illegible] در باب [illegible] عرض نمود [illegible] اعلیحضرت شاهنشاهی مخصوصاً
در این کتاب درس خوانده [illegible] و [illegible] و نسخه [illegible]
از همه این فقرات [illegible] اظهار شعف [illegible] در کاغذهای [illegible]
[illegible] در کاغذهای [illegible] آنرا [illegible] زیاده نوشته بودند

یکماه

یکماه طول کشیده بود [illegible] از یکطرف [illegible] فرمانه و یکطرف [illegible] کار [illegible]
برای [illegible] اجودانباشی فرستاد و [illegible] هم کتاب زینة التواریخ [illegible] با [illegible] کرده
بودند از کتابخانه فرستادند [illegible] اجودانباشی [illegible] تعریف [illegible] مفصلی [illegible]
کتاب [illegible] صحیح لطیفی [illegible] سرکار ولیعهد [illegible] روی [illegible]
و یک زوج قالیچه هرات و [illegible] انگشتر فیروزه [illegible] و یک جعبه [illegible] برای [illegible]
و [illegible] و یک تخته قالیچه هرات و [illegible]
پادشاه و برای [illegible] و [illegible] سرکار ولیعهد هم [illegible] پادشاه لطف فرمادند در
[illegible] از [illegible] هم [illegible] سرکار امپراطریس [illegible]
همه [illegible] را استعمال کرده بودند بعد از صرف طعام [illegible] سرکار [illegible]
[illegible] بسبب [illegible] تشریف برده [illegible] بجهة تفنن در آنجا [illegible]
هر یک [illegible] محبت کردند [illegible] مرتبه عمارت [illegible]
ساخته اند [illegible] باغ و [illegible] در خارج پرورش داده [illegible]
شایسته [illegible] در آنجا [illegible] بنظر آید مخصوصاً چشم انداز
آن [illegible] از جمله [illegible] کار [illegible] نظر انداز [illegible] باغ
[illegible] ده هزار و پانصد ذرع طول دارد و ده هزار ذرع عرض و یک [illegible]
باغ که [illegible] عمارت [illegible] همه قطعه [illegible] خیابان [illegible]
[illegible] و حوضها [illegible] فواره‌های [illegible] قطعات [illegible]
[illegible] خیابان [illegible] و در اطراف هر یک از قطعات دیوار آهنین [illegible]
[illegible] داده اند [illegible] تماشا [illegible] دخول و [illegible]
و [illegible] دیگر هم [illegible] باسلوب خوب و ترتیب مرغوب [illegible]
هر یک [illegible] ذرع [illegible] باغ [illegible]
[illegible] هم [illegible] ذرع آهن [illegible]

و اگر شاخه در آورده باشد نیز البته قطع کرده اند و بجذوع دیگر [illegible] از اطراف عرض [illegible]
[illegible] در طرف آن [illegible] بریده اند [illegible] خیابان [illegible] نگاه کند [illegible]
بنظر آید [illegible] با هم [illegible] ابداً از یکدیگر پس و پیش نیست هر چه از این [illegible]
[illegible] بدرخت [illegible] خود [illegible] بوده دست نخورده است بجمله [illegible] خیابان [illegible]
عریض قرار داده اند [illegible] از ابتدای خیابان [illegible] که انتهای آن [illegible] نظر کار [illegible]
نمایان میشود همه آن باغ [illegible] میدان وسیعی که [illegible] شهر و [illegible] بعضی علامات [illegible]
متعدده و باغچه و گلزارها و چمنها و حوضها و فواره‌ها در آن مرتب ساخته اند و از [illegible]
[illegible] خیابان عریض [illegible] خیابان [illegible] وسط باغ و در آخر خیابان [illegible] میدان
بزرگی است و در وسط [illegible] این میدان [illegible] عالی ساخته [illegible] برده اند که هر کس از [illegible]
[illegible] نگاه کند همه [illegible] میشود [illegible] بوده است [illegible]
با تمام رسانیده اند [illegible] بزرگ ساخته [illegible] و پنجذرع [illegible] برده اند [illegible]
[illegible] طاق [illegible] مسقف و در بالای آن [illegible] متعدده ساخته اند
[illegible] تا هر جا [illegible] برده اند [illegible] طرف [illegible]
[illegible] همه [illegible] نصب [illegible] حجاری [illegible] است در هر [illegible]
وسط اطاق [illegible] نگاه کند [illegible] خیابان باغ و میدان شهر و خیابان خارج [illegible]
[illegible] نظر می‌آید که [illegible] خیابان باغ واقع است [illegible] باغ که [illegible]
[illegible] است از ابتدای عمارت [illegible] باغ [illegible] ساخته اند [illegible] ذرع [illegible]
دارد و پنجذرع [illegible] سمت شهر [illegible] از طرف دیوار [illegible] از آهن [illegible] باغ [illegible]
مردم [illegible] ساخته اند و [illegible] طرف [illegible] کاشته خیابان [illegible] قرار داده اند
و [illegible] ترتیب نموده [illegible] همه [illegible] یک اندازه و قرار [illegible] گشته [illegible]
باشد [illegible] هر چه [illegible] بسیاری در آورده [illegible] متصل بهم آمده است
در روی صفحه [illegible] داده [illegible] خوب محفوظ است دیگر از طرف باغ که این [illegible] را

بالا برده اند

بالا برده اند بعضی درخت مناسب در پای [illegible] بصفه کاشته بطوری پرورش داده اند
[illegible] در همه جا روی دیوار صفه را پوشیده و در بهار و تابستان مطلق دیوار به [illegible]
سبز و خرم است و در گوشه آخر باغ که [illegible] میدان شهر مشرف است صفه بلندی [illegible] ارتفاع [illegible]
تخمیناً ساخته در زمین آن [illegible] ترتیب و اسلوب خوش نما کاشته اند [illegible]
صفه [illegible] خیابان [illegible] در [illegible] روزها [illegible] از مرد و زن [illegible]
دسته در باغ و گلزار مزبور [illegible] بطوری [illegible] قریب [illegible]
همیشه در [illegible] خیابان است و هر وقت مردم [illegible] میشوند در روی کرسی [illegible]
[illegible] فهوه خانه [illegible] هم در یک گوشه باغ ترتیب نموده اند در [illegible]
در آنجا چای و قهوه خورده [illegible] آرام می‌گیرند [illegible] که سرکار پادشاه [illegible]
[illegible] حضور [illegible] تخمیناً ده هزار نفر از مرد و زن [illegible] در اطراف [illegible]
[illegible] مشغول بودند و [illegible] دسته دسته [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] خوب و نغمه مرغوب [illegible] طرف شمالی عمارت [illegible]
وسیعی است [illegible] چهار طرف آن عمارات عالیه [illegible] یک سمت آن [illegible] تصویر
خانه است تخمیناً ده هزار پرده تصویر در سقف و دیوار آن عمارت است اکثر اوقات مردم
گروه گروه آمده [illegible] تماشا [illegible] آن همه عمارات عالیه مرتبه [illegible]
[illegible] که از [illegible] خدمه و [illegible] در آنها [illegible]
[illegible] یک سمت دیگر هم خانه و منزل سرکار ولیعهد است [illegible]
نموده دیواری [illegible] در وسط آن ترتیب داده اند که [illegible] یک حصه آن [illegible]
[illegible] که هنگام [illegible] در آنجا [illegible] و حصه دیگر [illegible]
[illegible] (وسعت ملک) [illegible] هزار
[illegible] (نفوس) [illegible] آدم [illegible]
[illegible] (مالیات و منافع) [illegible] قرض دولتی

سه هزار و پانصد میان فوج (قشون)، رجب خور دولت و ثابت ده هزار نفر ـ
جمعیت [illegible] و سیصد هزار نفر قشون حضری دارند و کلاً از اعاظم و اکابر و اهالی ولایت
هستند از دیوان مواجب بر جیبی نمیگیرند و در هنگام ضرورت و جنگ مستحفظ ولایت
میباشند و در هر ماه یکدفعه، بآیین نظام مشق و سلاح جنگ [illegible] میدهند و بسیار ادوات
جنگ و کار خود اشتغال دارند از قرار اول و باره خدمات دیگر میکنند چون آنها همه صاحب
و مکنت هستند رخت بسیار پاکیزه میپوشند و لباس تابستانی آنها بهتر است از لباس [illegible] اقسام سواره
بهتر است ـ جمعیت شهر پاریس) یک کرور و چهارصد هزار نفر ولایت حاکم نشین
پنجاه و چهار قطعه ـ قلعه بزرگ و محکم شانزده قطعه د حدود اربعه ی
ملک دولت [illegible] و ملک دولت ایطالیا شرقاً ـ و بحر محیط غرباً ـ و بحر سفید و ملک
اسپانیا و ملک دولت آندلس جنوباً ـ ملک دولت بلجقا و ملک دولت [illegible] و
سفید انگلیس شمالاً و بندرات بزرگ و اسکله های معتبر پنج قطعه سفاین بزرگ و
کوچک دولتی و تجارتی هشتهزار و هفتصد و پنجاه و هشت فروند بجمله کشتی و [illegible] جنگ چهار
هفتصد نفر قشون و شصت و چهار عراده توپ بزرگ دارد سیصد و ده فروند کشتی فرقت
جنگ چهار هزار فروند ـ کشتی تجارتی که واپور است سی و پنج فروند ـ سفاین بزرگ و کوچک
جنگ دولتی سیزده فروند ـ کشتی تجارتی بزرگ و کوچک سه هزار و پانصد فروند
کشتی فرقت سه مرتبه میباشد ـ مرتبه اولی چهارصد نفر قشون و شصت و چهار عراده
توپ دارد ـ مرتبه دویم ـ قشون سیصد و شصت نفر و توپ پنجاه و چهار عراده
مرتبه سیم ـ قشون سیصد و ده نفر و توپ چهل و هشت عراده کشتی [illegible] بزرگ و کوچک
جنگ هم سه قسم میباشند قسم اول که کوروت گویند دویست نفر آدم و سی عراده
توپ دارد قسم دویم که بریک گویند آدم یکصد و شصت نفر و توپ ده عراده
قسم سیم که کولت و شکونر گویند آدم هفتاد نفر و توپ ده عراده دارد ـ
شهر پاریس پنج هشت کروه [illegible] و [illegible] دارد اما از [illegible]

دولتی

دولتی قراری داده اند که این مبلغ کلاً هر سال برسد و زینت شهر اهم از راه آب فرش کوچه و بازار
و میدان و آب پاشی و نشست و شو و رفت و روب آنها و تعمیر بعضی از ابنیه که اختصاص بمردم
داشته باشد خرج میشود رودخانه عظیمی از وسط شهر جاری است که همیشه واپور و کشتی و کرجی
در آن کار میکنند و اسم رودخانه (سین) است، پلهای عظیم و جسرهای قدیم در روی آن ساخته
کرده اند و دیوار عریضی با سنگ و گچ و آهک از دو طرف رودخانه از ته آب برداشته
کرده بقدر ده ذرع کمری از روی زمین هم بالا برده اند عمارات و خانهای مردم
همه تقریباً مثل بعضی شش مرتبه و پنج مرتبه و چهار مرتبه و سه مرتبه و بعضی هفت مرتبه و هشت مرتبه
و نه مرتبه اکثرش مشرف ببازار و کوچه و میدان و باغچه و رودخانه میباشد جمعی که در بعضی
عمارات مرتبه های دویم و سیم از طرف کوچه و بازار حجرات و دکاکین صنف است و در طبقات
فوقانی خانه مردم و خانه که رو ببازار و کوچه و میدان و باغ و باغچه و رودخانه باشد بسیار کم است
بون [illegible] دکاکین و حجرات همه شیشه و عجب اوقات پانیست و صناف هر یک دکاکین خود
خود را بچاترین ترتیب داده است که از میان کوچه و بازار هر کس عبور نماید هر چه در حجرات و دکاکین
است همه بوجه زیبا نمایان است لهذا از خارج در نظرها جلوه تمام دارد خصوص شبها
در کوچه و بازار و میدان چراغان است و اهل بازار عموماً تصنیف شب برای تماشا میآیند
کوران شعاع شیشه و آب طلا و نقره و آلات جواهر و مرآت والوان قمشه و چیزهای
ملون و مرصع و مشکات در میان دکاکین و حجرات و زرق و برق در کوچه و میدان و بازار سکه
بهم کرمی بخود با نه روز روشن است و نصف شب ! اینها اوضاع اهل شهر از ذکور و اناث
و بزرگ و کوچک بعضی بعد مدت تجارت و امور صنعت و لوازم ساعت و غیره الاصناف
مشغول اند و جمعی در تماشاخانها و صیغ و قهوه خانها خوش گذرانی مینمایند کوچه و بازار شهر
مسقف نیست مگر در بعضی جاها محض برای زینت و اظهار هنر و حسن صنعت آئینه کاری و مرمرکاری
و نقاشی مسقف نموده اند و لیکن در اکثر جاها از پیشروی دکاکین و حجرات و کوچه و بازار
بفاصله سه چهار ذرع عرضاً راه رو قرار داده در هر ذرع نیز از سنگ سماق ستون نصب

و مسقف نموده اند همیشه دکاکین و حجرات از برف و باران محفوظ و از تابش آفتاب سالم است و همچنین
فرقه راهروان پیاده دائماً در تحت راه رو سر پوشیده آمد و شد دارند و زمره کالسکه نشینان در کالسکه آرمیده
نه از تابش آفتاب تابان غمی دارند و نه از ریزش برف و باران مشقتی سرکارهای فرانسه
کاروانسراها در وسط شهر ساخته اند هیچیک از ممالک فرنگستان نظیر ندارد و سالی پانزده لک
هر ساله دولت هزار و چهار قرار کرایه آنجا است و مخارج آن بقرار است اما هزار [illegible] ساخته اند و چهار صد
پنجاه ذرع طول دارد و دو طرف آن حجرات و دکاکین دو مرتبه دو رویه دارد بکمال [illegible] دکاکین
و حجرات از دو طرف دارد و مرتبه که مشرف بدرون میدان بازار است و در دیگر هر یک بمحوطه
جنوب و شمال و سقف بازار از شیشه تیرش آئینه و چوب [illegible] اند محوطه چهار گوشه
دویست ذرع چهار پاست از دو طرف شرقی و غربی آن دو مرتبه حجرات ساخته اند و بهم دو بند
یک روی آن بمحوطه بازار و روی دیگر ببازار و کوچه مشرف چنانچه و سه مرتبه دیگر نیز مشرف
متعارف در بالای سقف این حجرات و دکاکین در همه نهایت زیبا و رنگین است ساخته اند
و همیشه بمردم چهار ره داده کرایه میگیرند و پیشروی دکاکین و حجرات از طرف اندرون و بیرون
بجنس دو مرتبه را هم مسقف است و صنعی که در ضمن اوضاع راهرو بازار شهر نوشته شد تفاوتی که
دارد این است که در اینجا بین سنگ سماق نما هر چه هست در همه جا در آهنین سنگ است و
در آنجا [illegible] راه رو را برای خانه هایی و قهوه خانه و تجارت قرار داده پیشروی دو دیوار با منزل آنها
ساخته شنگ نموده اند میان محوطه بعضی سرگذاری است و کاخ سقف ها و در جمیع [illegible] زوار است
و سر [illegible] راهرو و نهایت است و بعضی حوضها شاد و فوارها فواره ها بنماکه دریال
بازار مسقف و پیشروی حجرات و [illegible] نهایت با قدری و مدله و مرصع و مشکات و [illegible]
و صنعی صفا دارد در آن و قت آن مقصود است و شب در فراز در آنجا از دو ازمردم جمعیت است
و ساعت ساعت از هجوم خلق کثرت بسیاری و قهوه خانه با صفایی هم در آنجا محوطه ساخته اند
از جمله سه باب والآلات میز و کرسی باشکال مختلف و کار د و [illegible] طلا و نقره و جواهر و چراغان
و مدله و مرصع بسیار در آنجا چیده اند و آئینه بزرگ هم در دیوار و سقف آن نصب کرده اند

دارد

و از انواع آلات و مشروبات نیز همیشه بقدر ضرورت در آنجا هست اهل شهر شب و روز دسته دسته
در آنجا مشغول استراحت و خوش گذرانی میباشند و از پیشروی قهوه خانه با تمام ترتیب پیشروی حجرات راه رو
و مسقف قرار داده اند و از وسط قهوه خانه بازار مسقف دو مرتبه دو رویه ساخته اند حجرات
آن از دو طرف کلاً بر هئیت بازار مزبور دارد و از طرف دیگر بخارج کوچه و بازار شهر مشرف چنانچه محوطه
تماماً مربع است و اطراف آن از دو بست کلاً حجرات و عمارات ترتیب سطور و اطراف شهر
بفاصله دو فرسخ و یکفرسخ بیشتر و کمتر همه جا ت و چمن و سبزه زار است و خانه ان بنها همیشه با آنها
و جاهای بجمله چهار قطعه باغ مشهور و معروف است در بحر مجمع از اوضاع آنها بقدر مقدور اول
باغ ورسای است و ورسای شهر زیبایی است و قریه در چهار فرسخی شهر پاریس در هر ماه یکدفعه زینت
آنجا است که عموم خلق میروند و سایر اوقات بقدر زینت مکرر رای ملاحظه عمارات عالیه
شانها بسیاری در اطراف و میان باغ احداث کرده اند و از عمارات سرکار پادشاه و اقع
در شهر پاریس هر آب سنگین تر است چشم انداز آنها هر قدر که در نظر بصر بنظر کارگاه است و ضیاعی
فراوان است و فواره های عظیم در جهاتی پیدا است همه اردو ی گلستان میباشد است جمله وقول
نهرحیات از حد و حصر افزون است و سرد و شاد دلگشا اندازه بیرون چراغان و سبزه زار است
و سنبل و مواد گل و عجایب لطافت فضای آن خارج از حوصله تقریر است و صفای طراوت آن
بیرون از حیز تحریر و وسعت باغ تخمیناً صد فرود به تخم آمکن است پادشاهان فرانسه تاریخ
هزار و ششصد و هفتاد و [illegible] این باغ و عمارات را بنا کرده شهر ورسای را پای تخت و مقام
زبور ایام وقف نموده اند و از هزار و هفتصد و نود ترتیب از همه و مردود و دور در آنجا
بوده هر یک در عهد خود بقدر امکان عمارات و گلستان و سبزه زار ترتیب و حوض
و فواره با شکال مختلفه و طرزهای غریبه و طورهای عجیبه بجهت زینت آنجا افزوده است
دریاچه بسیار بزرگ هم در وسط باغ و صفای خوش نما ساخته اند محل اوقات
مردم [illegible] و [illegible] در روی آن یا حیات چنانچه قدری اجود باغ و شب در گاه از این روز
تحوال غروب در آنجا سیاحت کردیم بقدر فرصت که عشری از عشر را اوضاع آنجا دیده ورد

و هرچه بهمت ... که جمیع حوضهای آن را بشماره و تعداد آورده شخص کثیر ممکن نشد از بر خود درست
دانسته تا از وقت تعمیرات عمارات مملکت سلطانی سلف را که با صورت ۴ خط و کار رفت از هم
از امراء و بزرگان پادشاه و وزراء و عمال مملکت وغیره در هر عهدی که بوده اند بجهت یادگاری نقاشان کار
کشیده در در و دیوار و سقف آن عمارات ترتیب نموده اند هرگاه هشت سال تجسس و تماشا
تمام ملاحظه نشود بلاشبهه از عهده دیدن و فهمیدن بیرون است بلکه آنجا بهتر نتوان آمد بلکه از تماشای
آنجا چه رسد از جمله حوضهای آنجا حوضی است که دور آن سه هزار ذرع است و میان آن پل از
فوارهای مختلفه الاشکال و حوضی که بنای محکم و مسقف داده با آنکه دیگر ذرع آب برداشت
کرده بقدر یکذرع از روی آب بالا و بلندتر برده اند و در آنجا اشکال عجیب پری هم از صورت
انسان و حیوان بری و بحری و طیور و قوی هیکل و حشرات الارض دیگر از آهن و مس ترتیب
داده نصب کرده اند که بچشم آدمی خیال میاید که گویا همه حیات دارند و شنفتم فوارها
نیز هرچه هست همه منحصر در دهن و گوش صور مسطوره بوده بعضی از بعض الات
از هرجا ترتیب داده اند که آب [illegible] از دهات فرکه رد
حوض میزد برای تماشا حضور داشتند و همینکه آب را از منبع جاری نموده فوارها را کار انداخت
بنده درگاه نمردم یکصد و چند چشمه منفذ داشت که از همه آب جاری شده و از هر یک نقش و نگاری
آدمی آب میآمد و تا ده ذرع و چیزی بعضی بالا و برخی باطراف میجست و در جستن و ریختن
قطرات آن جلوه میکرد که خارج از حوصله تعریف و توصیف است فی الجمله بجهت تماشای آب
همیشه اوقات زمستان و بهار و هنگام تابستان درخت را در آن دکان پرورش
نگاه داشته اند فتوا و نماینده بوضعی که سه ضلع باغ را ده ذرع عرضا و ده ذرع ارتفاعا
با گچ و آجر بالابرده ترتیب گنبد مسقف نموده از مکاف آن فی الجمله ده ذرع در همه
پنجره شیشه گذاشته اند و در یکسمت آهن نه بهای بزرگ منعقد ده بقدر ضرورت ترتیب
نموده اند که در وقت حاجت وضعی برا بسوزانند و چند تا در بزرگ نیز گذاشته اند
که هر وقت خواسته باشند درخت را بیرون چیزهای بزرگ وارد نمایند و زیارات ...

ازدوقال

دار درختان صندوق چوبی ساخته اند که پر از خاک است درخت را با آن صندوق که گذاشته اند و آن
صندوق هم سقفه دارد که در وقت آب یاری حکم آب پرول رفته درخت را ضایع نکند
و خاک صندوقها را که در بعضی اوقات ستحال کرده اند و قرار داده اند عوض میکنند و هر وقت
هوا فی الجمله اعتدال داشته هم پنجره ها را باز میکنند که گرمی آفتاب و هوای بیرون با درون
داخل شده تاثیری بدرختان نماید سه سمت باغ که بهیئت مسقف چاپیده درختان نارنج را بوضعی
در آنجا چیده اند سراسر همه چهار قطعه خیابان خوش نما است بیک اندازه و سایق و از یک
طرف باغ نیز دیوار آهنی سنگ کشیده اند میان باغ را همه گلزار و سبزه زار نموده اند
... دیگری از بهار گذشته تا گاه چیزی از فراوان مانده درختان نارنج را بیرون آورده
در میان باغ باسلوب و ترتیب خیابان میگذارند عدد درختان نارنج در آنجا سه هزار و
کسری است و تاریخ غرس درختان نارنج نیز در صندوق هر یک نوشته شده است اکثرش سیصد
سال و چهار صد سال بیشتر و کمتر عمر داشته همیشه نارنج تازه و برگ سبز دارد دُوّم
باغ وسیعی است مشتمل بر هزاران و علفزار و دریاچه در قرب نهر با آنچه در کل عالم از هر گونه
سبزه و گل و ریاحین و سنبل بهم رسیده در آنجا کاشته گلستان عجیبه خیابان غریبه با وضاع
مختلفه ترتیب داده اند و اسم هر یک از درخت و سنبل و سبزه و گل را در روی تخته ها نوشته
در پهلوی آنها نصب کرده با آویخته تا آنکه هرکس نگاه کند بداند که در فلان گل و بهار
درخت و سنبل چیست و از کجا آورده اند و دیگر عمارات مرتبه مرتبه و بیرون در گوشه
و کنار باغ ساخته محوطه های بسیار هم با نواع مختلفه ترتیب داده اند و هرچه در کل وجود
عالم طیور و وحوش و سایر حشرات الارض خلق شده است همه را و هر دو از هر جنس آنها
معدود و غیر محصور جانوران و قیمتی آورده در آن عمارات نگاه داشته اند خاصه از جمله انواع
مختلفه الاشکال و الخلقه بنی نوع انسان آنقدر در آنجا هست که بشماره و تعداد نمیآید
بچه آدمی که دو سر دارد و یک بدن با روبرو پشت بسینه و بالعکس بهم چسبیده
و تازه از ما در متولد شده بچه که یک چشم او در کله واقع گشته و دست و پا ...

سفتی بهم آمده با اشکال و انواع عجیبه دیگر بطوری نگه داشته اند که گویا تازه از مادر متولد شده جان در بدن
و درکله آنها داشته اند که این در کجا و در کدام ولایت و کدام وقت اتفاق افتاده اسم پدر و مادرش چیست
و بعده و ضع حمل جنین مادرش فوت شده یا زنده مانده است و همچنین پوست شکم مرده تازه را
بوضعی برداشته اند همه روده و دل و جگر او بی عیب و نقصان عالم مانده و نمایان است و کله او را
هم با همه صنعت بریده بطوری نگاه داشته اند که بخیال آدمی گویا این مرده این چنین حالا مرده و سر
و شکمش تازه پاره شده است و قس علیهذا سایر اعضای بشر با جزرها و دیگر از جنس طیور و وحوش
که با هم ضد و نقیضند بعضی را در یکجا و در یک قفس وضعی هم عادت داده و نگه داشته اند در یک طاقه قفس
قوی الضعیف نظیر سه مثل شیر و پلنگ و گرگ و خرس و شاهین و صعوه و مار و وزغ بنده درگاه در آن
که مخصوص مار است معاینه دیدیم که مار قوی هیکلی با چند عدد وزغ ضعیف در یک قفس آهنی
همنشین بوده با هم بازی میکنند و از هر جوره و هر جنس مار در آنجا ملاحظه شد خصوصا مار بزرگ
با هیچی را در صندوق چوبی در میان لحاف قشنگ پشمینه خود پا پیچیده بود که آدم را با جمال ثانی
بترساند فرو برد اینکه لحاف را برداشتند نه حرکت میکرد و بعضی زور و جلادت تمام در اطراف
اندرون صندوق راه میرفت از جنس وحوش و طیور و سایر حیوانات بحری و بری زنده بیکباره
آنقدر ده هزار در آن عمارات نگه داشته اند و هست و بعضی از آنها در ایران معروف و مشهور
نیست منجمله زرافه که رنگ و خلقت آن شباهت به شتر دارد اما گردن و دستهای او بیش
در مقابل درازی دست و گردن شتر است و پاهای عقبش بنهایت کوتاه بوده شکاویش
در هر دو پا ناخن دارد و قت راه رفتن نه شتر راه میرود و شکل منار بودن بکایک آسمان است
دریا پیس که زنده نگه داشته اند منحصر بیک است اما مرده اش فراوان است فیل قوی هیکلی زنده هم
که شتر مرغ کلی مرده اش که بعیب بشر نیست و سایر مرغان بس عجیب و غریبی هست
بزرگتر از قوچ هرگز بخیال نمی آید که این چنین مرغی در دنیا خلق شده باشد و در قیاس
و چیزی از جنس میمون است محوطه وسیعی تا در باغچه در آن اواز دو سنگ از آهن ترتیب
داده اند و بقدر هشت ذرع بالا برده سر محوطه را کلاه ترکیب گنبد بالفعل ...

و با

و اسباب بازیها هم از چوب و تخته و ریسمان و طناب بقدر ضرورت در آنجا بجهت آنها مهیا و آماده داشته
و بوضعی تعلیم و تربیت داده اند که هر وقت برای تماشا مردم حاضر شوند آنها از منزل بحوطه وارد شده
هر یک بانواع مختلفه بازی در میآورند ،د ستیم، باغات و ساحات دلربا است
که در میان هر سردری یک فرسخ و دو فرسخ الی هر گونه اشجار بثمر و بیثمر قطعه قطعه باسلوب خوب غرس و خیابان
آنها چمنهای بسیار با صفا ترتیب داده چنانهای بصفا درست کرده اند هر روز اهالی شهر از کالسکه نشین
و سواره و پیاده گردش آمده در آنجا سیاحت مینمایند ،د چهارم، باغ باصفا و
خوش هوای وسیعی است و چند دستگاه عمارت بسیار عالی فوقانی بجهت توقف بهار و تابستان احداث
کرده اند عمارت عالیه شاهانه در آنجا ساخته اند خیابان و گلستان و حوضها و فوارها و خیابان و
سرو و ستان و چمن و سبزه زار بعدی ترتیب داده مستغنی از تعریف و توصیف است سرکار پادشاه در
فصلین بر بورین با جمیع اولاد و ذکور در آنجا توقف کرده با نزهت و تفنن مشغول میباشند
سرکار شاه وقت از مقدمه آشوب در احوال پاشی را با بزرگان نظام کیف مهمانی دعوت نموده
بودند در آن ... که آوازه قیصار و عبارت احوال پاشی بود با پادشاه خود و خانواده سلطنت
همه وزرا و بزرگان نظام هم کمال کمال تماشا و زیارت کرده صورت مبارک را بحکم از روی مهر و اعتدال
تحسین کرده سرکار پادشاه فرموده در باغ مقبول و مشغوف شدیم اگر شبیه برادر بزرگوار مرا
با شبیه مبارک ولیعهد شغوربعد از رحلت دور و دراز ایرانی بگذرند تا اینکه اعلیحضرت
اوقات از ملاحظه و زیارت آن خوشحال شدید کفرا بارای که احوال پاشی عرض کرد که پرده شبیه
صورت مبارک اینجا حاضر است و فردا انشاءالله خود خواهم آورد و شبیه صورت مبارک ولیعهد شغور را هم
از ایران بشرط حیات میفرستم همانشب هنگام مرخصی احوال پاشی جنرال اجودان شاه را
طلبیده بتوسط او خدمت شاه پیغام فرستاد عرض کرده چون تصویر مبارک را فردا خود بیاورد
از جانب هم در اعلیحضرت پادشاهی بواسطه رسول الله دستی هر نوع حرکاتی که لایق و سزاوار
تعظیم آن ... در همکه میسر شود سرکار شاه کالسکه هشت اسبی مخصوص خود را با رئیس
تمام فرستادند علیهذا صورت مبارک را در کالسکه زرنگار جا داده و احوال پاشی خود با ...

درگاه در کالسکه دیگر نشسته رفتیم قراول مخصوص در در عمارت سلام و عمله حضور بیرون آمدند
و سرکار پادشاه و عیال خود نیز با دو نفر از اهل [illegible] استقبال کرده صورت مبارک را با احترام و خوبی
تمام بجای [illegible] برده در صدر مجلس نصب نمودند و از احوال ذات همایون هم مکرر اظهار مرحمت فرمودند
صورت مبارک را در تبریز نقاش [illegible] فرنگ در پرده بزرگ با لباس کشیده و [illegible] بسیار شبیه بود
و در ونیه هم چهار چوبه سلطنتی خوب درست کرده بودیم و کیسه [illegible] ترمه خوب نیز پرده
بروی آن دوخته با کمال ادب و احترام بردیم —

صنایع خانه — مستری در قرب شهر ساخته قرار داده اند در مدت هر سال
هر کس از هر گونه اقمشه و [illegible] و آلات [illegible] و [illegible] و فلزات وغیره اختراع کرده
بطرح و طرز تازه ساخته [illegible] در همان خانه حاضر و [illegible] آماده میسازند در عموم مردم آمده مرور
ملاحظه و دقت مینمایند هرگاه کسی چیز عجیب و غریبی ساخته و در صناعت طرح نوی انداخته [illegible]
دولت انعام کافی باو میدهند و هم قرار داده مینمایند که تا فلان مدت [illegible] غیر از همان [illegible]
[illegible] آن را نزد و نفروشد تا اینکه بهره کامل بجهة او حاصل شود سایر مردم نیز بشوق و ذوق تمام
سعی و اهتمام در اختراع صنعت دیگر نمایند بنده درگاه روزی اوقات صرف کرده بعضی را از
آنها که تازگی داشت ملاحظه و دقت تمام نمود منجمله شخص ساعتی که صفحه آن
[illegible] عجیب [illegible] ساخته و اختراع نموده بود که در روی آن دریا و کشتی و قایق
و رودخانه و پل و باغ و چمن و گل و سبزه و انواع طیور خیلی خوب و هر وقت ساعت کار میکند
کشتیها و قایقها [illegible] در روی دریا بحرکت آمده از این طرف بآن طرف و بعکس راه میرفت
و از روی پل مردم نیز دسته دسته [illegible] از کالسکه نشین و سواره و پیاده [illegible] تردد مینمودند و مرغان
خوش الحان در [illegible] هم گاهی بنغمه و سرود مشغول بودند (و همچنین) بکار [illegible]
و [illegible] ترتیب داده بودند [illegible] بحقیقت [illegible] و همچنین [illegible]
[illegible] متعارف میرفت بنده درگاه خود [illegible] تمام ملاحظه نمودم
مطلق مشخص نشد [illegible] تا اینکه دست بردم [illegible] از همه [illegible] شعله و آتش و دود

دکان دار

[illegible] برداشته دیدم سردست تعجب کامل کرد عجب دیگر این است که
این خانه [illegible] پنجاه ذرع طول و [illegible] ذرع عرض و ده ذرع ارتفاع داشته [illegible]
و تخته مسقف است و در اندرون آن از چوب و تخته [illegible] انواع مختلفه دکان و حجره ترتیب داده
اسباب [illegible] اختراع را [illegible] نا چیده اند و در خارج خانه محوطه [illegible] آنچه اسباب
کشتی [illegible] و دیوار و چرخ کالسکه [illegible] و [illegible] آلات [illegible]
حمام و عمارات وغیره است در آنجا حاضر داشته اند بالجمله در ممالک فرنگستان [illegible]
امات ترتیب را از حیث تعلیم و تعلم چه در علوم شرعیه و فنون حکمت و چه در قانون [illegible] و صنعت
خاصه در باره [illegible] دولت [illegible] ترتیب داده [illegible] و ترقی [illegible] رسیده اند
[illegible] [illegible] خصوصا در شهر پاریس کتب خانه [illegible] از جانب دولت
ساخته و بعضی صاحب دولت [illegible] درست در آنها [illegible] اند [illegible] همیشه ترتیب گرگان و
[illegible] اشتغال دارند قرار داده کرده اند که [illegible] کتب [illegible] خود [illegible]
اوقات و [illegible] در کتب خانه [illegible] حصول تحصیل [illegible] و [illegible] تعلیم و تعلیمی از
[illegible] وغیره هرچه [illegible] حالت و [illegible] و بجهة ترقی و ترغیب [illegible]
هر سال مقرر داشته اند تعلیمی [illegible] تمام تخفیف داده [illegible] از جمله [illegible]
کدام [illegible] کرده و استحقاق [illegible] داده [illegible] کتاب [illegible]
داده [illegible] مجلس [illegible] در همان کتب خانه ترتیب داده سرکار پادشاه [illegible]
[illegible] امرا و عیال و معتبرین دولت [illegible] و [illegible]
حضور [illegible] در آنجا حاضر میشوند از اتفاقات بنده درگاه همان روز بجهة ملاحظه [illegible] رفته در [illegible]
که سرکار پادشاه تشریف داشتند [illegible] مجلس [illegible] که [illegible] هزار نفر در آن
نشسته [illegible] در آنجا آماده نموده بودند [illegible] اول [illegible] در
دست گرفته [illegible] و زبان [illegible] فصیح [illegible] از [illegible]
و کیفیت احوال ترتیب [illegible] کتب خانه را که [illegible] اتفاق افتاده

و هر یک بهر رتبه و منصبی رسیده و ترقی نموده است همه را [illegible] تا حال [illegible]
[illegible] وزیر [illegible] صنعت [illegible] رسمیت [illegible] امر سلطنت و [illegible]
دولت با کمال فصاحت و بلاغت اظهار تشکر و امتنان نموده بسلامتی پادشاه و اولاد [illegible]
و تعریف [illegible] علم [illegible] در آن [illegible] تمام حضار مجلس دست بهم زده [illegible]
و عموما بیک صدا [illegible] پادشاه برآورده [illegible] کنند پادشاه نیز بجهة احترام [illegible]
[illegible] تا اینکه در این [illegible] و [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] بود [illegible] آورده [illegible] که این [illegible]
تاریخ بتعلیم فلان علم شروع نموده در فلان [illegible] ترقی نموده است و [illegible]
التفات و سزاوار عنایت پادشاه میباشد [illegible] پیر [illegible] تخت [illegible]
[illegible] فورا [illegible] پیر [illegible] رفت و التفات [illegible]
[illegible] و [illegible] کتاب خوب آورده [illegible] کتاب در دست
[illegible] عزت [illegible] خود برگشت و اهل مجلس همه [illegible] داده همه [illegible]
و آفرین [illegible] پادشاه خود و اولاد [illegible] فردا فردا [illegible] التفات کردند
تا اینکه [illegible] و [illegible] است درباره او نیز [illegible] و همچنین [illegible]
[illegible] سرکار پادشاه [illegible] کرده [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] در این صورت سزاوار است که
[illegible] در [illegible] خاص [illegible] حاضر [illegible] تمام [illegible]
کالسکه ها [illegible] نشسته [illegible] خلاصه
[illegible] از [illegible] دقیقه [illegible] تعلیم [illegible]
[illegible] که [illegible] از اهل فرنگستان در جمیع علوم و [illegible] سررشته کامل دارند [illegible]
در [illegible] است [illegible] همه را در کتب خانهای علوم [illegible]
[illegible] تعلیم داده علوم کلیه و [illegible] آموخته اند همیشه [illegible]

را [illegible]

[illegible] حرکت از پاریس سرکار پادشاه [illegible] را با [illegible] سفارت برای وداع [illegible]
کرده بودند در [illegible] مجلس [illegible] که [illegible] آمده [illegible] و خزانه مخصوص [illegible]
تماشا نماید در وقت [illegible] بنده درگاه [illegible] رفتیم و سرکار پادشاه هم تشریف آورده
[illegible] و خزانه را که [illegible] در عمارت سرکار [illegible] تماشا کردیم در خزانه [illegible] ظاهرا چیزی [illegible]
اسباب جواهر [illegible] و [illegible] فرنگ و روی [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] از هر قسم [illegible] سرکار [illegible] التفات و [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] سفارت خود [illegible] بطور [illegible] هر چیزی که [illegible]
باشید [illegible] ملاحظه [illegible] این مخصوص [illegible] و مطلقا
[illegible] عرض کرد که [illegible] سلاطین و خانواده سلطنت
[illegible] دارم در حقیقه [illegible] از اینها برای [illegible] نخواهد داشت اگر اعلیحضرت [illegible]
محض مرحمت [illegible] بنده [illegible] مبارک [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] دیگر [illegible] حکم [illegible] کرده [illegible]
[illegible] عرض کرد که [illegible] ذات پادشاه و صورت مبارک را [illegible] و برای [illegible]
[illegible] روز دیگر صورت [illegible] خود را با صورت [illegible] و [illegible]
در صفحه طلا سکه کرده فرستادند و همچنین [illegible] در [illegible] روی [illegible]
[illegible] ساعت طلای [illegible] طلا و یک [illegible] خوب و
یکجفت طپانچه و [illegible] و [illegible] طلا [illegible] و [illegible]
و [illegible] کلیم [illegible] و یک قبضه [illegible] نیز از [illegible] جلد کتاب [illegible]
[illegible] بزرگ [illegible] تازه [illegible] از جانب
[illegible] مصحوب جنرال [illegible] فرستاد [illegible] را
[illegible] آنها [illegible] که [illegible] داده اگرچه [illegible] نمودند لکن
[illegible] اوقات [illegible] بعضی از [illegible] ظاهرا [illegible]

آشوب و شورش که گذشته سه چهار روز در میان شهر پاریس دعوا کردند و بسیاری صد نفر کشته و دویست نفر
هم زخمدار شد چون سرکار پادشاه در جزو وزرا بعضی انحصار داشته اند که یکصد پیش از وقوع این معرکه ده هزار
نفر قشون نظام که در شهر توقف دارند همه را احضار و بعد از شورش پاریس رجعت ... نفر را از صاحب منصبان
داده همه را دیگر بردند لهذا در آن مقدمه آنها عموماً اجماع کرده بگروه اشرار غلبه و جمعی از ایشان
انتهار دیگر نمودند تا اینکه رفع اغتشاش شد کمیفر جنرال بزرگ و قدری هم در این باب توقف گشت
منظور جمعی از دولت فرانسه برای این است که ... سلطنت را بالمره برهم زده اند و ولایت را
عهده جمهور و مجلس وکلای دولت واگذارند چونکه پادشاه فرانسه همیشه خلاف ... داده
با جنبا طراده می‌روند از اتفاقات ... شب شورش ایلچی انگلیسی و ما در خدمت ... بودیم
وقت عصر که این آشوب برخواست ایلچی باشی آمد ... را عذرخواست و گفت
که شاه بیغرض بی‌تقصیر ... اکرده است در عرض راه ... در خانه ... آمدن
و برگشتن اتصالی ایلچی باشی کیان ... از اشرار ... خجالت بکشیم ایلچی باشی
پیغام داد ... آمدن ... نیست اگر ... کاری ... رسم ...
و خلاف ... که در اینجا داریم ... و سلاح خواهیم آمد ... پیغام آورد
... شاه ... لهذا در این سه چهار روزه این فتنه و آشوب ... خود در
خودرا بسته آرام گرفتیم بعد از رفع اغتشاش ایلچی باشی و بنده درگاه ... رفته
در ... صحبت گفتگوی گذشت سرکار شاه ... همه را ... تنبیه ...
ایلچی باشی از روی تعجب سبب پرسید که ... در یکی از آنها آمد و در ... قطره از آب
چشم او بدستش ریخت ... آن یکقطره آب دیده بخشید ... بعد از تفحص و تجسس
عمه بتقصیر مخصوص قصد کشتن شاه را کرده بود دیگر دل ... حکمی که پادشاه
... بخط خود ... عدالت ... این مضمون است
اگرچه آن مقصر قصد هلاک کسی را کرده بود ... خلق و جمهور ... وجود او است
لکن ... که ... قطره از آب چشم ... در او ... و از آن رحم ...

... ...

این دست آمد چون ارکان عدالت و جمهور را در تقصیر بخشش او حقیقت ... و بخصوص وجود است از تقصیر
او درگذشتیم و بهای قطره اشک او را بخشیدیم و مرخص کردیم چنانکه بعد از مرخصی او را در میان مردم
منصوب ... دنیا فرستادند و همچنین غریبی ... جنرال ... در آن آشوب کشته شده بود
نمودند اولاد ... و اولاد خود را ... سرحدی ... جنرال فرستادند و اولاد صغیر او را آورده
در ... خود ... که جنرال داشت ... از مال خود بر آن افزوده ...
او مقرر نمودند و در تعزیه او خود گریه کرده و ... که ایلچی باشی با بنده درگاه بعد از ...
شاه رفتیم اظهار تأسف و ... کردند ... که چرا ... در مملکت فرانسه ... اتفاق افتد
و مردم مقصر ... کشته شدند ایلچی باشی ... نفوس در زیر حکم ...
فرمودند ... زیاده از سی ... ایلچی باشی عرض کرده سرکار پادشاهی ...
از اینکه از همه این ... معدودی ... خداوند ... اینهمه ... که کرده اند هزاران
کرده و ... شده اند ... این ملت ... بعضی ... از سی ... نفس
اگر پنج شش هزار نفس ... از عدالت ... پادشاه ... چیزی نخواهد ...
فرمودند ... خاطرم ... قطعه رور ... ایلچی باشی ...
... از پاریس عازم ... شب ... درگاه ... عمارت
... مخصوص ... کردند و بعضی ... خود را ...
و ... در آنجا که ... همه شهر ... ایلچی باشی و بنده درگاه ... جنرال
اول ... نفر نوکر عازم شدیم از شهر پاریس تا شهر کاله که ... ملک فرانسه و دریای
بحر انگریز ... و کشتی ... یک پاس ... بعضی ...
... شهر ... وقلاع محکم ... و همه ...
... و ... و ... که ... زمین ...
... مزرع ... و از آن ... رفتیم

فصل چهارم در بیان اوضاع و ... انگریز در مدت چهار ... در جزیره

... که ... ملک انگریز است ... و شب در آنجا ... کالسکه توقف ... روز دیگر
افتاده ... شب ... رسیدیم ... روز ... تا ... منزل ...
سرکور ... و ... صاحب و ... صاحب و ... صاحب و جنرال ... همه آنها در
ایام سفارت خود و توقف ایران از دولت علیه ... لطفات شده بودند ... به
ایلچی باشی آمده از کیفیت بعضی از اوضاع خبر دادند و از آنها تفحص شد که در این شهر ...
... کدام است ... و از تمامی ... سکنی ... سرکار ...
پادشاه روسیه هم در آنجا منزل کرده بودند لکن عیب آنجا این است ...
ایلچی باشی ... بعضی جهات از منزل قدیم ... آمده ... منزل ...
سرکار ... دولت روسیه ... کرده بودند ... توقف نمود در ایام ...
توقف لندن آنچه ... پارلمنت ... وزرا ... و ایلچی باشی
گفتگوی ... تحریراً و تقریراً اتفاق افتاده بود ... در ...
جداگانه نوشته شده است فی الحقیقه شهر لندن زیباترین شهرهای روی زمین بوده ...
... بهتر و بزرگتر از این شهر ... در جمع اوضاع شهر ...
از اسلوب عمارات و کوچه و باغات ... و کارخانه جات و ... خانه ...
و غیره ... اوضاع پاریس بهترین شهرهای ... فرنگستان است ... بالاتر
... لطافت دولت ... انگریز ... و ...
... بوده اند ... چنین ... شهر زیبائی ... بوده اند چراکه شهر لندن همیشه ... و اکثر اوقات تیره و تار ... زرد
... آنجا ... روی آفتاب ... همیشه ... در فصل بهار و ... بهم ...
و روزنه عمارات را ... قایم ... هوای خارج ...
... هرگاه از هوای بیرون ... دخل ... لندن ...
... مزاج بهم ... و ... زیاد ... که در آنجا یک روز ...

و ... هوا ... اگر روزی اتفاق افتد هوا صاف بوده تیره و تار و بارش باد ... در
... خواهد شد اگر در چنین روزی کسی از خانه بیرون رفته ...
... خواهد داشت ... از این اوضاع آنجا ... در
عالم ممکن نخواهد شد ... بالجمله کالسکه ... بیرون از حوصله تعداد و شمار
است و همیشه در ساحت کوچه و میدان و باغ ... انگلستان ... زار و
کرده ... کالسکه ... فوج فوج
... دسته دسته ... اطراف ... را ... عقل ...
... حیران و سرگردان ... در وادی حیرت ... حیران ...
... کالسکه ... الکالسکه ... زمین ...
... برق زر و زیور ... جواهر ... کرده ... هر جا ...
کار کرده ... پری پیکر ... که ... زیبا ... رف
... و زنان کار ... مردان ... جمله زن و ... چتر
در ... و ... و ... در دست هر یک ...
... لطف ... داشت ... خواست
همه از یکدیگر بهتر است و در هر حال ... از همدیگر خوبتر ...
... آنها است ... بهشت ... بهشت
... حاصل ... کار ... کسی ...
... سخت ... و ... آزادی ... و آبادی ...
کثرت و جمعیت ... نگاه پنهانی کسی ... و هر یک ... طبیعت
خود ... ضعیف را از قوی ترسی است ... شریف ... پرسید
... که در میان این ملت ... ظاهراً ... شود ...
همه آزاد و خودسر ... این ملت قانونی گذاشته اند ... برپا کرده اند

که ازدواج دادن احدی آن جرئت را ندارد که باز از اندازهٔ قانون بیرون گذارد امراء
و کبراء ضعفا و فقراء همه با هم مخلوطند و هیچیک را قدرت نیست بر خلاف قانون راست
نسبت بدیگری کند دولت انگلیز از ابتدا جزایر ثلثه انگلند و ایرلند و اسکاتلند برای
ممالک هندوستان و غیره در بعضی ممالک متفرقه دارند « وسعت ملک »
از قراری که اندازه کرده اند [illegible] هزار و [illegible] و پنجاه میل است « نفوس » بیست و سه میلیان
چهارصد هزار نفر و بعضی که [illegible] بیست و پنجاه و هشت نفر میرسد «
مالیات و منافع یکصد و نود و سه کرور و سیصد هزار تومان « قرض دولتی
بیست ملیار و سیصد و چهل و پنج میلیان فرانک « قشون » رجال [illegible] یکصد و ده هزار
سیصد نفر « جمعیت شهر لندن » سه کرور و یکصد و بیست و چهار هزار و دویست و چهار نفر
« ولایت حاکم نشین » هفده قطعه « قلعه بزرگ و محکم » دوازده حلقه
« [illegible] » [illegible] کشتی یازده قطعه « کشتی جنگ و تجار » تا هشت هزار و
ششصد و هشتاد و شش فروند از قرار تفصیل « کشتی دودی » یکصد و هشتاد و پنج فروند
« کشتی [illegible] » دویست و هفده فروند « کشتی بزرگ و کوچک جنگ » سیصد و بیست و چهار
فروند « کشتی تجار » هشت فروند « کشتی تجار » تا هشت هزار فروند بالجمله
رودخانه تمیز که از میان شهر لندن جاری میشود رودخانه ایست که بمراتب از زاینده رود
[illegible] بزرگتر و در میان شهر آب رودخانه را [illegible] ترتیب داده از دو طرف
آب عمارات عالیه ساخته اند در همه جا آب سی و [illegible] ذرع عرض و هفده ذرع
عمق دارد و همیشه کشتیهای بزرگ و کوچک و واپور و قایق در آن کار میکنند و پلهای
معتبر بسیاری در روی آب ساخته اند هر کس از بالای پلها نظر کند [illegible] هزار
کشتی بنظر می آید بعضی در حرکت و برخی در سکون است پارهٔ لنگر انداخته
بار خالی میکنند و [illegible] بارگیری [illegible] راه [illegible] همین یک وضع انها [illegible]
در هیچ جای عالم « اوضاع پل در زیر آب » عجیب تر آنکه

از زیر

از زیر همین رودخانه پلی ساخته اند که راه ایاب و ذهاب آن بسیار جدا است و در هر یک از این دو راه پل
قرار داده اند که از راه وسطی کالسکه و عراده تردد مینماید و از دو طرف پیاده ها [illegible] که از سطح
شهر تا رودخانه که زیر آب میرسد سی ذرع کسری است با وضعی ترتیب داده راه نقب را از
آن از سطح کرده اند در [illegible] بدون اینکه زحمت نقب و فراز [illegible]
[illegible] و معلوم است اینکه زیر آب رودخانه چنین راه در قعر زمین بقدر [illegible]
آب [illegible] از پیش چه این پل [illegible] کارخانه بیرون [illegible] رودخانه [illegible]
برای ملاحظه نمودن همین پل رفته بودیم آب فراوان از جمیع اطراف و زمین آن [illegible]
بمرتبه که اگر یک ساعت در چاره آن غفلت میشود [illegible]
میشود لکن بیک وضعی آب را در لوله های آهنی از این گود زمین با [illegible] بیرون برده اند
در عمق آدمی در ادراک آن [illegible] از روی زمین شهر تا روی آب [illegible]
ذرع است و عمق آب هفت ذرع فاصله آب [illegible] بدین طریق قریب پنجاه و
و چهل و سی ذرع [illegible] که از معمار همین پل که از اهل فرنگ بود تحقیق نمودم که
تا بحال چقدر اخراجات مصرف کرده اند گفت که تا امروز سی و چهار کرور [illegible] خرج
شده است و از قراری که او تقریر مینمود [illegible] هم شش کرور تومان خرج دارد تا [illegible]
بنده درگاه مکرر تحقیق نمودم [illegible] اهالی انگلیز [illegible] اینهمه اخراجات [illegible]
کرده اند ظاهر [illegible] نفع [illegible] دولت [illegible] ذکر کرده اند [illegible]
در چون دولت انگلیز همیشه طالب اینند [illegible] چیز عجیب و غریب
اختراع کرده احداث نمایند تا در تمام عالم مشهور شده [illegible]
صحبت [illegible] اخراجات شده [illegible] را که در تمام عالم نظیر ندارد [illegible]
دویم آنکه اگر وقتی اتفاق افتد که اگر دشمن از خارج بقصد شهر لندن هجوم آورد
دولت انگلیس تواند کشتی جنگ [illegible] دشمن [illegible]
در روی آب [illegible] سیم آنکه [illegible] تجار

و کسب دولت پایین شهر نزل دارند بار امتعه که در کشتی از خارج می آورند و بخارج میبرند بسیار است در چنین شهری
بسیار اتفاق افتاده [illegible] از اشکال نخواهد شد اگر بار را در سمت پایین شهر در روی آب
میکشند و ممکن است که [illegible] کشتی [illegible] و باید در این صورت کشتی را [illegible]
آنجا بار [illegible] کشتی را به اداره [illegible] حمل و نقل [illegible] آن وقت اخراجات کم میشد —
راه آهن و کالسکه بخار در ممالک فرنگستان خاصه در انگلستان اختراع نموده ساخته اند
اساس طی الارض [illegible] اوقات توقف لندن [illegible] راه آهن در شش فرسخ [illegible]
و [illegible] درست کرده اند [illegible] که سی و دو نفر [illegible]
دیگر در [illegible] راه و [illegible] آن [illegible] و انتظار دارند که کالسکه را
بکار اندازند [illegible] و بنده درگاه در وقت معین رفتیم ابتدای راه و از
انتهای شهر برداشت کرده [illegible] فرسخ درست [illegible] بنده [illegible] راه خواهش کرد که چون
ازین جانب [illegible] اگر [illegible] کالسکه [illegible] البته [illegible]
بنا بر اصرار و خواهش او از کالسکه خود پایین آمده چند قدمی راه رفتیم و کالسکه بخار نشستیم
[illegible] از [illegible] و ذکر [illegible] جمع شده بودند [illegible]
[illegible] ملاحظه کردند [illegible] از راه تعجب و [illegible]
در [illegible] و آنها [illegible] گذشت و اگر [illegible] غفلت میشد کار
بجایی میرسید فی الحقیقه آنها حق داشتند چرا که اوضاع ظاهری [illegible]
آنها نهایت [illegible] حضرت [illegible] که [illegible] فرنگستان [illegible]
[illegible] در هر جا که راه [illegible] عمیق [illegible] را شکسته [illegible]
راه را پر کرده و [illegible] و در بعضی جاها نیز که [illegible]
یک فرسخ راه [illegible] راه را برده اند در مدت سی و دو دقیقه شش
فرسخ راه را طی کرده [illegible] در [illegible] جشن بزرگ بر پا نموده [illegible]
و کسری [illegible] حضور داشتند و چادر بزرگ نصب نموده [illegible] چهارصد نفر [illegible]

در آن

در آن چیده بودند و بعد از فراغ از رسم جشن چهارصد نفر در یک مجلس [illegible] نشسته [illegible]
[illegible] مجلس [illegible] با انقضای مدت [illegible] دقیقه بمنزل رجعت کردیم تعجب اینست که
یک کالسکه بخار بیست و سی کالسکه [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] که گویا آدم در اطاق نشسته است لکن هر کس از پنجره کالسکه سر بیرون کرده بقدر ده دقیقه
[illegible] خوش [illegible] اینست که چون کالسکه بسیار تند میرود و [illegible] برای
خارج [illegible] بصورت آدمی [illegible] خورد [illegible] کرده [illegible] و در همه جا این راه را
ساخته اند یکی برای ذهاب و دیگری بجهت ایاب تا اینکه کالسکه بهم دیگر برنخورد بقرار [illegible]
فرسخ سه هزار دینار است و دیگر در همه ممالک فرنگستان خاصه در انگلستان [illegible]
ساخته اند [illegible] در هر یک [illegible] هزار تومان [illegible] تفاوت [illegible] دارد عمارات
عالیه فراز هم بنا کرده اند و در وسط آنها [illegible] ترکیب کنند که یازده [illegible] ذرع و کسری ارتفاع و
[illegible] وسعت [illegible] دارد ساخته و در [illegible] از اطراف [illegible]
حجرات متعدده بر سر هم بنا کرده اند [illegible] برآمده و [illegible] دیگر [illegible]
سطح زمین [illegible] است و وسعت [illegible] دارد بمرتبه که هزار نفر [illegible] در آنجا بنشینند و رد و
[illegible] و پرده [illegible] از [illegible] از سقف تا زمین ترتیب داده [illegible] اطراف
آن باز حجرات و [illegible] متعدده است که با پرده درست کرده برای هر یک [illegible] قرار داده
[illegible] که [illegible] جشن بر پا کنند مردم همه در آنجا جمع شده بعضی در حجرات تحتانی و [illegible]
[illegible] آن [illegible] که پرده [illegible] کشتیهای جنگ و تجار [illegible] اطراف
[illegible] بنظر می آید [illegible] متعدده و مزارع [illegible]
[illegible] خندان نمایان میشود بوضعی که هرگز [illegible] آدمی نمیآید که آنها ساختگی و صنعت است بلکه چنین
مینماید که گویا همه [illegible] است در آن اثنا [illegible] نفر زن و [illegible] همه [illegible]
یکدفعه از حجرات بیرون آمده رقص کنان [illegible] مجلس [illegible] و در مجلس بزرگ هم [illegible] مشغول
میگردند — در هر ولایتی از ممالک عالم [illegible] که رقص مینمایند آنها نیز بهمان وضع دفعه [illegible]

رقص میکنند بعد از آن دو نفر زن از آنها جدا شده با هم رقص میکنند باقی دیگر آرام میگیرند و بعد از قدری این
دو نفر خسته میشوند و هی قطار شده دو نفر دیگر پیدا می آیند که با هم رقص میکنند گاهی نغمه میخوانند تا یکه
پرده را می اندازند آن وقت همه اهل مجلس برخاسته در اطاقهای [illegible] رفته در صحن [illegible]
میروند و بعضی [illegible] بعضی زنها از زنها [illegible] را میبرند و [illegible] صحبت مینمایند و در بعضی از اطاقها
هم از هر نوع خوردنیها حاضر دارند هر کس میل داشته باشد بآنجا رفته از چای و خطائی و قهوه و شیرینیات
و مشروبات دیگر هرچه بخواهد میخورد و هر وقت در این عیش و جشن [illegible] حاضر کرده اند
زنگ میزنند باز مردم هر یک بجای خود برگشته می نشینند و بار دیگر که پرده را برمیدارند
[illegible] بنظر آمده هرچه دقت میشود از اوضاع مجلس زوال مطلق آثار [illegible]
گاهی آسمان و مهتاب و ستاره و سحاب و گاهی علامت صبح و طلوع آفتاب ظاهر میسازند
و ملائکه و اجنه از آسمان پایین بزمین نزول کرده [illegible] میشود مجلس دیگر
بهشت و جهنم را معاینه کرده حور و غلمان بهشتی و [illegible] را مجسم مینمایند —
و همچنین در مجلس علیحده [illegible] سلطنت از تاج و تخت [illegible]
و عقوبات و حکمت و مصلحت [illegible] و هرچه [illegible] ترتیب میکنند [illegible]
[illegible] بنظر می آید و چنان مینماید که گویا همه حقیقت دارد و مطلقاً [illegible] نیست — دفعه دیگر
کالسکه ها [illegible] در پای میدان می آورند بطوریکه [illegible] با لباس آدمی [illegible] نشسته
اسب [illegible] میکشند و کالسکه [illegible] هرچه [illegible]
در رفت آدم [illegible] و آنها است [illegible] آدم [illegible] بعضی اوقات
محض برای خنده [illegible] کالسکه را [illegible] از هم جدا میکنند و یکدفعه همه
[illegible] و کالسکه [illegible] ریخته [illegible] آنها [illegible]
و [illegible] نشسته [illegible] منزل [illegible] و [illegible] دیگر هم [illegible]
[illegible] از [illegible] غذائی می آورند و بعضی از آنها
[illegible] که [illegible] فرار کرده [illegible]

واما

وایاب مردم [illegible] شیشه شراب را [illegible] دیگر [illegible] مینمایند و اگر در آن [illegible]
[illegible] مشغول [illegible] آگاه نشود [illegible] خبر داده [illegible] برخیزند و بعد از طعام
همه بنای آتشبازی که گذشته [illegible] آدم [illegible] آتشبازی را بهر وضعی که ممکن است بعمل می آورند
— مجلس دیگر داستان [illegible] و [illegible] جنگ و جدال و دزدی و قتل و غارت
ریزی [illegible] نمایان میکنند که واقعاً همه مشتبه میشود — همچنین در هر مجلس [illegible] دیگر چیزهای
غریب جلوه میدهند اگر اوضاع همین یک تماشاخانه انگلستان بتفصیل نوشته شود کتابی بزرگ
خواهد شد بالجمله [illegible] که [illegible] انگلستان [illegible]
[illegible] فرانسه [illegible] قراری داده [illegible] در یکی از [illegible]
[illegible] عیش و طرب منزل میشود [illegible]
[illegible] خانه دعوت کرده [illegible] ملکه انگلیس هم
تشریف داشتند [illegible] دو تومان کرایه [illegible]
دادیم و رفتیم [illegible] چیزهای دیگر [illegible] حجره [illegible]
[illegible] پرده [illegible] و هر وقت [illegible] هزار [illegible]
[illegible] کمتر اهل مجلس [illegible]
[illegible] که اوضاع تماشاخانه [illegible]
[illegible] انگلیس بتفصیل نوشته شود در [illegible] خواهد داشت

کیفیت پارلمنت) [illegible] انگلستان هم [illegible] که در [illegible]
[illegible] چند نفر [illegible] دولت [illegible] کرده اند همه آنها [illegible]
نشسته هر وقت [illegible] آنها [illegible] صحبت کرده [illegible]
[illegible] هم [illegible] و هر یک هرچه صلاح دانند [illegible] هر طرف [illegible]
[illegible] برای آن [illegible] میکنند (**اوضاع پارلمنت و مشورتخانه**) [illegible]
دولت [illegible] جمع [illegible] هم وقت [illegible] قرار داده اند [illegible]

اختلاف میکنند — [illegible] اعلیحضرت شاهنشاه [illegible] خلدالله ملکه و سلطانه
در دارالخلافه طهران زینت بخش تاج و تخت سلطنت [illegible] خود [illegible] رکاب [illegible] بوده
خداوند عالم [illegible] داده است که [illegible] اطراف [illegible]
مهمان بودیم [illegible] دختر حضور داشت در [illegible] صحبت یکدفعه باضطراب از جا برخاست [illegible]
[illegible] دقیقه [illegible] وقت خواب [illegible] با نهایت تعجب [illegible] در صورتیکه [illegible]
[illegible] عادت [illegible] است که بزرگان [illegible]
[illegible] دقت [illegible] — [illegible] فراموشخانه انگلستان که مصطلح آنها
مجمع مذهب فارمسون است اگرچه تا این زمان [illegible] رفته و اوضاع آنرا تماماً
دیده و تماشا کرده اند هرچه [illegible] از تکذیب و تصدیق [illegible]
[illegible] که اوضاع آنجا گفتنی نیست پس [illegible] هرچه گفته [illegible] نوشته شود [illegible]
خلاف [illegible]
[illegible] از اهل [illegible] که [illegible] اقوال [illegible]
[illegible] کلیه و جزئیه [illegible] نظر [illegible]
حقیقة [illegible] بوده [illegible] که عموم اهل [illegible]
[illegible] و در حقیقة هم [illegible]
[illegible] در این خصوص [illegible]
[illegible] بزرگ [illegible]
در نظرها جلوه داده اند [illegible] هر کس [illegible] در دنیا [illegible]
[illegible] قرار داده اند [illegible] —
بالجمله [illegible] هر که [illegible] اول [illegible] آدم [illegible]
[illegible] کمال [illegible] کرده [illegible] دخول [illegible]
[illegible] وجه [illegible] از [illegible]

امان

[illegible] هرگز [illegible]
[illegible] قرار [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] نشسته روی آن از انواع [illegible]
مشروبات [illegible] از [illegible]
[illegible] می آیند [illegible] کلمات [illegible]
[illegible] اگرچه [illegible]
[illegible] میکنند چیزی [illegible]
[illegible] در همه اوقات [illegible]
[illegible] اطراف [illegible]
[illegible] الانات [illegible] الاقران [illegible]
[illegible] و همچنین [illegible]
[illegible] آورده [illegible]
[illegible] خلاصه از [illegible]
[illegible] از مردم [illegible]
[illegible]
[illegible] که اگر از [illegible] اوضاع [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] که در [illegible]
صورت آدمی [illegible] دیگر [illegible] صورت [illegible] که در
[illegible]
[illegible] و اوضاع [illegible]
[illegible] مرده بود و صورت آنها را [illegible] نگاه داشته ام

چون این نصیحت و تمهید را با نهایت رأفت و مهربانی و دلسوزی میگویند ابداً در دل اشان زشتی و اعتقاد قبح
آن بهم نمیرسد و اگر بالفرض در خصوص این نصایح کسی در مقام شبهه بر آید و تعمق کند و بعد از تفکر کردن
ضرر خود را ببیند و خواهد رسید عقل حکم میکند در تفکر کردن این کیفیت و فنای این خبر در هیچ حال
ثمر شری نخواهد برد و در راه اجتناب هم مسدود نخواهد شد آنچه میگویند محض نیکخواهی و مهربانی
بوده فنای این اوضاع و جنبه راست خواهد شد بنابراین او هم از اداء ایلاف احتراز خواهد
کرد و پاره حرکات مخصوصه از قبیل گذاشتن دست و انگشت بر لب و بینی و امثال آن که
باید نمود در خارج از اداء آن حرکات بهم کرد احتراز دارند و آنها مقدمه میشوند [illegible]
هر وقت با یکدیگر ملاقات میکنند میشناسند این است که در مقام احتیاج بهمدیگر از داخل
خانه در خارج در دستگیری و مساعدت بهم کوتاهی نمیکنند و بهر حال بانی خطیره از ترتیب این
اساس عاید او میشود آنچه بنده درگاه تحقیق کرده شنیده ام این است و اگر کسی از این
فرامشخانه چیزی بگوید خلاف است و نزدیک عقل نیست شاید درست باشد و از این قبیل
چیزها در آنجا بسیار است مثلاً یکدفعه در یکی کاغذهای اخبار نوشته و اظهار نموده اند
در فلان جا و فلان مکان تماشای چنین و چنان است هر کس به ذوق و خواهش باشد مثلاً ساعت سه
در آنجا حاضر بوده لذت بسیار حاصل نماید - خلاصه انقدر شرح و بسط میدهند که همه
شیخ و شاب برای دیدن آنچیز سراب بیتاب شده با نهایت شتاب و اضطراب
میروند همینکه هنگام دخول میشود در بالای در [illegible] اجازه میگیرد و داخل
با سرعت [illegible] همه از اطراف نگران میشوند می‌بیند که در دیوار خانه کاغذی
کشیده اند که شاخ دارد مثلاً و بانی همان [illegible] بروی خندان آمد
تعریف کاغذ [illegible] دست به ادله و برهان عمل میکند و میگوید
این کار [illegible] در عهد اسکندر [illegible] عمل آمد
[illegible] در تاریخ [illegible] شگفته و فردا [illegible]
آن بخت برگشته و [illegible] از دست رفته و خسته و معیوب شده که بیرون از آنجا

برای

میآید بجهت زنان اظهار و بیان کنند چنین و چنان شد - و همچنین بعضی اوقات اعلان میکنند
در کارخانه یکی از شهرهای فرنگستان عمارت عالیه اجاره میکنند و بعد از آن در کاغذهای اخبار
ثبت و اظهار مینمایند که این سفرها و قیمه و اتفاقات کافیه بعمل آورده چیزهای بسیار عجیب و غریب
تحصیل کرده‌اند تا این زمان در همه ممالک فرنگستان چنین خبر غریب دیده نشده و هر کس
بخواهد همان چیزها را ملاحظه نماید در فلان وقت و خانه و عمارت ممکن و حاضر است فلان
این مراتب فوراً شهرت تام بهمرسانیده اهل ولایت عموماً رغبت بسیار نشان
هر روز و هر ساعت مردمان دسته دسته و فوج فوج رفته هر وقت خواسته اند که
داخل خانه شوند دربان گفته است که باید هر دفعه [illegible] نفر یکدسته شده بروند و بعد از تماشا
بیرون می‌آیند آن وقت دسته دیگر ترتیب بروند و چه باید خلاصه بها قرار داده
[illegible] نفری یک شلینگ و پنس که قرار داد کرده اند داده داخل میشوند و می‌بینند
هیچ چیز در آنجا نیست از صاحبخانه میپرسند که کو آن چیزها در [illegible] بیار تماشا
کنیم جواب میگوید من هم تا عمر عزیز را بتحصیل و ترتیب آن چیز صرف کرده ام
همینکه با واسطه دوست آورده‌ام [illegible] در اینجا بجهت خود خاصی کنم حالا میترسم که شما
[illegible] و شمار رفته یا دیگری [illegible] ذوقت هنر و صنعت من از علم [illegible]
دیگر کسی اطلاع نکند پس در این صورت بهتر این است که شما قسم بخورید اگر [illegible]
سفر حضرت عیسی یاد کنید آن اطمینان حاصل کرده نثار [illegible] این [illegible] کاهی
دهم - الغرض آنها هر [illegible] در شریعت خود مقرر است همان کلمات را
که یاد میکنند هر چه در اینجا ببینیم و هر چه [illegible] بشنویم هرگز در خارج
بروز نخواهیم داد همینکه آن شخص اطمینان کامل بهمرسانیده و [illegible] حاضر میشود
با کمال [illegible] و صداقت [illegible] میگوید راستی این است در [illegible] هیچ چیز
نیست و از این تهیه بغیر از دفعه درهم و دینار مطلوب دیگر ندارم و [illegible] بخشید
المعاصی - همان دسته بیرون [illegible] چیزهای غریب ملاحظه نمایند [illegible] برگشته اند

خانه بیرون می‌آیند و در خارج هر کس از آنها تحقیق نماید اضطراراً جواب میگویند
اوضاع آنجا گفتنی نیست و تا شما خود در آنجا نبینید [illegible] از کفش [illegible] چیزی
دیگر نخواهید شد و بهمین علت مردم فریفته شده رغبت کل بهم میرسانند
[illegible] و تماشا نمایند تا اینکه مرور همان شخص [illegible] از این [illegible] نتواند
مطلب را بروز بدهد - اگر آدم عاقلی از این اوضاع تعمق نموده ملاحظه [illegible]
کند اوضاع فرامشخانه هم از این جمله چیزها باشد چنین میدانم که آدم منصف هرگز
تفحص نکند چرا که در عالم حرف [illegible] از این [illegible] اوضاع فرامشخانه را
نیز دل گفت [illegible] فی الحقیقه همین [illegible] کلمه [illegible] در آنجا چیزی که بدین
دولت آدم منفعت داشته باشد نیست - لهذا اکثری از اهالی ممالک فرنگستان
مرد با [illegible] و اغلب اوقات برای جلب نفع و [illegible] بعضی [illegible] در حق
آن منفعت [illegible] سایر ممالک عالم نیست - و هر وقت
برای بعضی امور [illegible] بالضروره صرف نماید در آن [illegible] قرار
همان [illegible] منفعت از آنجا [illegible] - چنانکه در باب احداث
[illegible] در [illegible] جاری میشود چنین قرارداد کرده اند
[illegible] و بعد از [illegible] که معلوم است که
[illegible] چنین [illegible] - از آنها [illegible]
[illegible] مردم [illegible] وقت و در هر حال [illegible] - اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] اردو و [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] پارلمنت
[illegible] هر چه خواست [illegible] لندن [illegible]
بوده لهذا [illegible] کیفیات [illegible] و [illegible]
لندن [illegible] پارلمنت [illegible] وزیر امور خارجه دولت انگلیس

داوود

داوود [illegible] بجهت [illegible] سفرای [illegible] و وزرای [illegible] و پارلمنت بزبان انگلیس
[illegible] :

بیست و دوم [illegible] مطابق ۵۵ ۲ ۱ هجری ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ چون [illegible] ۹ ۴ ۷ ۱ [illegible]
[illegible] بنده درگاه [illegible] سفارت [illegible] نامه [illegible]
اعلیحضرت شاهنشاه ایران [illegible] علیا حضرت ملکه و سلطانه [illegible]
[illegible] ملکه انگلستان [illegible]
[illegible] دولت بهیه انگلیس [illegible]
[illegible] سفرای سابق [illegible]
[illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] درگاه [illegible]
اعلیحضرت [illegible]
[illegible] سفارت [illegible]
[illegible] سفرای انگلیس [illegible]
[illegible] سفارت [illegible] دولت انگلیس [illegible] سفارت و
وزارت سرافراز [illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible]
دولت علیه [illegible]
[illegible] دولت علیه [illegible]
درگاه [illegible] لندن [illegible] دولت انگلیس
[illegible] دولت علیه را [illegible]
[illegible] دولت [illegible] تا آن روز [illegible]

و در آن تاریخ در تبریز ناخوشی جسمی بمزاج مبارک خاکپای همایون عارض شده تا چند روز آنجا بی‌حرکت در آنجا توقف کرد
شارژدافر قبل از ورود به دارالسلطنه وارد شده بانجو که خیال داشت مراتب را فقره فقره واقع
بوزراء دولت خود حالی و بعضی فقرات که در وقوع آنها هیچ اسم نبود تا اینکه امنای
دولت بهیه انگلیس از اولیای دولت علیه نقار و رنجش بهم رسانیده نوشته‌اند بسفرای آنها در
اسلامبول و وینه هنگام ورود وزیر مختار گسنده بسبب وقوع بعضی امور در دولتین بواسطه
و عهدشکنی و دشمنی دولت علیه ایران نسبت بدولت انگلیس خصوصاً در مقدمه چاپار و حرکت موکب
همایون بسمت افغانستان سفارت او در دولت ایران نخواهد بود مگر اینکه مطالبی که مستر مکنیل از
جانب دولت انگلیس از دولت علیه ایران خواهش کرده بود کلاً بعمل آمده عذرخواهی نمایند
بنده بعد از شنیدن این پیغام از سفرای انگلیس مراتب را بجهت امنای دولت علیه عرض کرده
همراه چاپار فرستاد و در وینه با رئیس دستگاه جدید از اولیای عظام رسید
تفصیل حکایات و مطالبات سابق و لاحق مستر مکنیل را با خواهش او در موافق نوشتجات خود
از دولت علیه درخواست کرده بود و عده داده جواب که در خصوص قبول شدن مطالب او نوشته بود
باتمام حقیقة کیفیت‌ها را در جهت حرکت موکب همایون از افغانستان مرقوم داشته بودند
حکم صریح نموده بودند بزودی عازم لندن شده مراتب را با امنای دولت بهیه حالی و صدق
نیت اعلیحضرت شهریاری روحی فداه را در دوستی دولت انگلیس موافق نامه و سایر نوشتجات
دیگر معلوم کرده رفع شبهه و نقار نمایم لهذا محض حفظ و رعایت حکم محکم ازلی
عازم لندن شده روز چهارم ماه جون وارد و بعد از دو روز دیگر نزد جناب لارد پالمرستن
نوشته اظهار نمودم چون بنده درگاه را بسفارت مخصوص کرده‌اند فقره عده است که نامه
همایون پادشاهی و نوشتجات دولتی را به ایشان تسلیم کنم لهذا ترجمانی که در خدمت شما
است داشته باشم در روز دوم نامه دوستانه را ترجمه کرده بعد خطه آن جناب برسانیم و بعد از
حصول استحضار از مضامین آنها شرف ملاقات سامی هم حاصل شده در باب مطالب گفتگو
نمایم در علیه اینگونه شبهه و نقار بعمل آید از این دستیمان عقیق رد داشته جناب میرزا را هم

پذیرائی را

پذیرائی را قبول نموده فرستاد بعد از اتمام ترجمه و خبردار از جانب ایشان روز دوازدهم ماه جون با
نوشتجات و صدق نیت اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه را در دوستی دولت انگلیس
هر حقه و تفصیل حرکات و رفتار مستر مکنیل را که همه مخالف عهود و فصول عهدنامه و منافی رسم
دوستی دولتین بود بیان ساخت و در این ضمن محاوره پارلیمنت شد بعد از چهار ساعت گفتگو
سؤال و جواب آخر الامر جواب صریح دادند که هرچه مستر مکنیل در ایران کرده است
همه موافق دستورالعمل و رضای امنای دولت انگلیس بوده و در ازای آن خدمات مستر مکنیل
از امنای دولت بمنصب و نشان عالیه سرافراز گشته و نیز صریحاً بیان نمودند که دولت
دوستی در اتفاق دولت ایران با دولت روسیه دولت انگلیس را هرگز از دوستی دولت ایران
مأیوس است و مضامین نامه همایون و نوشتجات امنای دولت ایران هم بهدف نامه و مخبر
دوستی است و آنچه مستر مکنیل تحریراً و تقریراً بامنای دولت عرض کرده است همه
همه راست است و صحیح است در انزوا بنده درگاه هرچه با دلیل و براهین جواب گفتم
تأثیری ننموده و هم بخشید بجز فقرات ادلی چیز دیگر مسموع نگشت حضور شاهی قبول
از مراتب و سلوک و رفتار زشت مستر مکنیل نتیجه‌ای بر فوت غیبت تعیین و کدورت کرده
دل خود بعهدی را در هر باب با امنای دولت علیه داد خلاصه بعد از حصول یأس و
ارتحال زرات و خفت جناب لارد پالمرستن بجهة اتمام حجت سه فقره دیگر در
افتتاح ابواب دوستی ایشان تکلیف نمودم و بعد یکی را قبول نمایند —
فقره اول این است — چون منظور ما چنین بود که در شکایت مستر مکنیل تعلیق مذکور
نمود پس نامه همایون شاهنشاه را در جواب مراتب قرار بدولت و نیز در راستی
یگانگی و الفت بوده بهیچوجه الم شده دنیا در آن مرقوم و مذکور نیست با امنای
شاهانه منظور انور ملکه برسانید و در باب چاپار و سایر مراد نیز بهر طوری که لازم است
در رفع شبهه و رنجش از امنای دولت انگلیس توانست بنده درگاه چنانکه از جانب
دولت خود سفیر دارم هم در حضرت ملکه و وزرای انگلستان عذرخواهی نماید

تصحیح
جواب ...

نمایم اگرچه در حقیقة ... از آنها حقیقة بوده شده مطلقا امنای دولت علیه حرف و ارادت
ولکن بنده درگاه محض برای اینکه ایام نقار و کدورت بیسبب وجهه فیمابین این دولتین
قوی گشت طول نیابد بدون ملاحظه سفارت در باب رفع کدورت از اینها دولت
جاه آگاه سازم و درگاه بالفت و مطابقت پیش گیرم —
فقره دویم — اینکه هرگاه خواسته باشند که نائب دیگر نیز از سرکار از جانب اعلیحضرت شاهنشاهی
بجهة دلجوئی پادشاه انگلستان برسد مضایقه نیست اما بعد از قبول شدن سفارت بنده درگاه
در علامت دوستی و الفت است الحال فرصت بدهند که مراتب را با امنای دولت علیه
عرض کرده جواب حاصل نمایم در این صورت مستعدم که امنای دولت ایران از قبول
خواهش دولت بهیه انگلیس هرگز مضایقه نکرده نائب دیگر نیز نفرستند —
فقره سیم — گفتم که اگر میل دارید که این امور در ایران تمام شده رفع شبهه و نقار
گردد چه بهتر ایلچی مختاری تعیین و همراه کمترین روانه نمایند نیز مستعدم که اتمام این
مطالب وجهه در رفع این شبهات واهیه در دربار معدلت‌مدار حضرت شاهنشاهی بعهده
سفیر مزبور از رفتار و خوش خصلت و کردار امنای دولت جاوید قرار رضامندی و خوشنودی
بیشمار حاصل نماید — جناب لارد پالمرستن را از این سه فقره قبول نکرده جواب داد
مادامی که مطالب دولت انگلیس از دولت ایران معمول نشده است نه سفارت شما
مقبول و نه سفیر دیگر از اینجا دولت مرد خواهیم فرستاد و دولت ما بدوستی دولت شما مایل
خواهد بود بنده درگاه گفتم مطالب دولت شما منحصر بهمان پنج فقره خواهد بود که مستر مکنیل
در ضمن عریضه خود بخاکپای شهریاری روحی فداه و امنای دولت علیه ایران عرض کرده است
هرچند بعضی از آنها مخالف عهدنامه دولتین علیتین بوده لکن امنای دولت علیه محض امتحان
روابط دوستی و الفت همه را پذیرفته‌اند و مضمون کاغذ معتمد ... میرزا ابوالحسن خان
میرزا مسعود وزیر امور خارجه دولت علیه که در جواب عریضه مستر مکنیل حسب الامر قدر قدرت
شاهنشاهی روحی فداه در تاریخ ۱۹ شهر ربیع الثانی مطابق ۱۲۵۴ نوشته‌اند و نسخ آنها

خود

خود بعضی از آنها در لندن با سمت فرستاده است ثابت میکند که همین مطالب بجهه حضرت ملکه
منظور دارند بدرجه قبول و انجاح مقرون شده است و اگر مستر مکنیل انصاف میداد و منظورش بهانه‌جوئی
نبود همان کاغذ در مقدمه چاپار و سایر امور کافی و وافی بود در جواب با جنابش
این شد که چون بعضی از مطالب مزبوره بعمل نیامده الان معوق مانده و خیلی کم
گرانبهار نیز مطلب را در بیست و دوم ماه مراد ... جناب وزیر امور
خارجه دولت ایران صراحة اظهار داشته است که اگر مطالب دولت انگلیس بزودی
صورت انجام نیابد امنای دولت انگلیس بر خود لازم خواهند نمود که اکتفا بهمین مطالب کرده
تکلیف را ... کنند لهذا مطالب دولت انگلیس حاضر ... از آن پنج فقره مسطوره
بنده درگاه در جواب گفتم که لا محاله باید در اینجا یا در ایران با کسیکه از طرفین با رشته
گفتگو و بانجام و اتمام مطالب بپردازند در اینجا که نامه مبارک پادشاهی و نوشتجات دولت علیه را
در استحکام شرایط دوستی و رفع شبهه و رنجش کافی نمی‌دانسته سفارت بنده درگاه را نمی‌پذیرند
و سفیر دیگر نیز بدولت ایران نمی‌فرستند و در ایران هم کسی را ندارید که امنای دولت علیه
با او مذاکره کرده قراری در خصوص مطالب سابقه و لاحقه شما بدهند و مستر مکنیل هم
هنگام بیرون آمدن با وصف اینکه آنهمه دلجوئی درباره او بعمل آوردند توقف عهد
نشده تا بار نامه جنگ از جانب دولت انگلیس بامنای دولت علیه نوشت و خود با سفارت
و صاحب‌منصبان انگلیس را معلوم است بعد از ورود به ارزنة الروم فرستاد و در حضرت ذیجاه
که اینجا و آنجا بالمره راه گفتگو از طرفین مسدود شده مگر اینکه مالک آسمان و زمین در عالم
از جانب شاهنشاه ایران روحی فداه و ملکه انگلستان با هم گفتگو کرده در باب دوستی دولتین
علیتین قراری بدهند و با زیاده چیزها که بر اصطبار ذهن و قدرت مستر مکنیل بالا آمده با شکل
یعنی شده بود با امنای دولت علیه شاد دادم و تکرار و مذاکره کرده و این بنده درگاه نیز
در مقابل هر یک جواب مسکتی گفته بمنزل برگشت — روز بیست و دوم ماه مزبور
باز رقعه به ایشان نوشته بعضی را از مطالب که فیمابین گذشته بود تکرار نمود که شاید در آن

کاغذ تا این جا تلگرافی کرده برای حساب و انصاف جواب بدهد در لندن رقعهٔ بنده که این است
که به وزیر امور خارجه نوشته ام

نمره ۱ سلطانی — مقصود کلی و منظور اصلی از مأموریت بنده درگاه این دولت بعد از ادای مراسم تهنیت
و تهنیت دو امر بود یکی آنکه چون بعضی شبهات در این اوقات ظاهرا اسباب نقار و رنجش خاطر اولیای
دولتین دولت ایران شده است بنده درگاه از در دوستی درآمده رفع شبهه و نقار از دولتین
نمایم تا بنای اتحاد قدیمی را تأکید و تشیید جدیدی حاصل آید و دیگر اینکه بعضی امور را که از جمله ضروریات
مملکت داری بوده تعلق به دولت داشت نیز با حضار و استصواب آن جناب فیصل داده
قرار محکم و عهد و میثاق مستحکم در آن مراد ثابت و قائم گردانیم در باب فقرهٔ اول حصول آن
مطلب بر وجه ممکن بود یکی آنکه اولیای این دولت بهیه از مبارک و ذوات ثابت اعلیحضرت شهریاری را
با ذات ثابت اولیای دولت علیه در دوستی در رفع شبهه و نقار کافی دانسته بتفصیل بالمعنی [illegible]
و یا آنکه چون تمام کیفیات و تفاصیل آن وقایع را تنها از یک طرف یعنی ارکان دولت [illegible] شنیده بودند
خواهش شده بودند در مقابل نیز بایست چنانکه مقتضی انصاف بود نیز بشنوند که ما هم در آن مراد
چه داریم و در جواب آن اخبار چه توانیم گفت اما روز چهارشنبه دوازدهم ماه چون فیصل ملاقات
حاصل شد تا در آن امور و مراد گفتگو رود اگرچه بنده با کمال اطمینان و خوش دلی در آن خانه نگارش
لکن نهایت تأسف که بعد از چهار ساعت گفتگو از طرفین بالاخره بنهایت یأس از خدمت
گرد چه از تقریرات سرکار نه همین فقرات واضح بود و بس که مقولهٔ اعلیحضرت شاهنشاهی را
با کمال دوستی و از غایت صدق نیت بلکه الکفات در رفع شبهه نوشته بودند کافی ندانسته
قبول نکرده و ذات ثابت اولیای دولت علیه را نیز منکر شدند راست نیست بلکه جناب سامی
هم چندان مایل ندیدم که در تقابل آن فقرات چنانکه بایست بجواب مخلص گوش داده
[illegible] نمایند [illegible] و اهالی این دولت در عالم بعدالت و انصاف معروفند
و این بر حیرت مخلص افزوده که سرکار ملازمان در مقابل مدعی [illegible] چندان [illegible]
با وجود اینکه رعایت این معنی از لوازم قانون عدالت است و از اولیای دولت علیه از چندی [illegible]

[illegible]

شکایت کرده‌اند لکن ثبوت آن فقرات را تنها بشهادت و شکایات خود آن اشخاص که مدعی
آن شکایات و در حقیقت مدعی بوده‌اند و مکدر شده‌اند و از طرف مخلص که از جانب اولیای دولت
در رد آن فقرات جواب‌ها عرض میکردم ملازمان سامی را در جنب آن اطلاقات [illegible] اعتبار
و در مقابل تحریرات و تقریرات همان اشخاص که در معنی خود طرف دعوی و خلاف شده بودند
را ثابت قول و فعل خودشان که از سفیر دولت علیه ایران را نیز از اطوار و رفتار کارگذاران دولت
انگلیس شکایت چندی بود که تفصیل آنها را از ملاقات بخدمت سامی بیان نموده حتی [illegible]
عهدنامه و تقریرات مستر مکنیل مدتی ثابت کردم و اعلیحضرت شاهنشاهی را چنانچه هرگز اعتقاد
نمیفرمودند بر اینکه آن اطوار ناپسند و حرکات ناشایسته برای دستورالعمل و استرضای اولیای این
دولت از آنها صادر شده باشد و کمال اطمینان داشته‌اند که هر وقت آن فقرات بسمع اولیای
این دولت برسد البته از آن اشخاص مؤاخذه خواهند فرمود اما از قرار تقریرات سرکار شما
اولیای این دولت نه همین از آن اطوار و امور راضی بوده‌اند و بس بلکه آن حرکات بعینها از روی
فرمایش و دستورالعمل اولیای دولت انگلیس از ایشان ظهور پیوسته حتی بپاداش آن اطوار ناپسند
از آنها در این دولت بهیه بمناصب و مفاخر عالیه سرافراز شده‌اند هرگاه مخلص مراتب را
در خاکپای مبارک شاهنشاهی عرض کنم این معنی بر حیرت و تعجب خاطر حضرت شهریاری بمراتب
خواهد افزود و بلکه از دوستی و اتحاد باطنی این دولت نسبت بدولت علیه بکلی مأیوس خواهند
گردید سرکار ملازمان که از اولیای دولت علیه ایران بعضی شکایات میفرمودند و در این مقام
که مخلص جواب‌های صحیح و مسکت [illegible] بالاخره خود اذعان نمودند که اکثری از آنها بجمله [illegible]
[illegible] و نخواستن سرحدی هرات و [illegible] بعضی انگلیس و غیره جزئیات بوده و رفع آنها
بهیچ نوع [illegible] بلکه باعث نقار و رنجش فیما بین دولتین نخواهد گشت اما عمدهٔ مادهٔ شکایت
و کدورت این دولت از دولت ایران دو فقره است یکی فقرهٔ چاپار دوم اینکه
حرکت موکب همایون بسمت هرات [illegible] در دولتخانه که شما خود ملاحظه و ترجمه نموده
اعلیحضرت شهریاری را چنانچه صریحا بیان فرموده‌اند که چاپار مزبور را قراولان از جهت

ساعتی شناخته نگه داشته بودند بعد از آنکه معلوم شده آن شخص کیست فوراً با [illegible] سرمهری که داشت
سالما نزد مستر استورت فرستادند با وصف این باز خاطر مبارک ما متأثر و متأسف گشت و از اولیای
دولت علیه بجهت دلجوئی مستر مکنیل مقرر فرمودیم حتی جناب جلالت نصاب فخر الاسلام
حاج میرزا آقاسی را که در ممالک محروسه ایران از شأن معزز و محترم تر کسی نیست برای دلجوئی
او فرستادند راضی نشده متقاعد نگشت چون سرکار ملازمان فرمودند که این فقرات در دلجوئی
این دولت کفایت نمیکند لهذا بعهدهٔ مخلص لازم شد که حقیقهٔ امر را حسب الواقع بیان کند
و راهی در هر باب بیان نماید که شاید بآن تقریب نقار خاطر و کدورت بالمره از این دولت
رفع گردد این معنی موقوف بود بر اینکه از طرفین واقعاً اتفاق افتاده باشد تکرار کرده بعون
مطلب رسیده ببینیم که در اصل و واقع خلاف قاعده از اولیای دولت علیه رو داده یا آنکه
تقصیر و اشتباه [illegible] از جانب وکلای دولت بهیه ظاهر شده است و در اینکه ایلچی
برافق تقریر خودش از هرات بر میگشت [illegible] و از آن طرف هم مستر مکنیل علانیه
میگوید که من او را تا مشهد [illegible] داده بودم پس از این دو فقره معلوم است که آن
چاپار وقتی که قراولان او را [illegible] معطل کرده بودند فرستادهٔ چاپار مستر مکنیل نبوده است
در اینصورت ایلچی و اولیای دولت انگلیز را از کجا [illegible] که جواب شکایت وارد بود
و علاوه خود آن شخص هم اگرچه اولاً کیفیت حال خود را نزد قراولان بدرستی بیان کرده
بود بالاخره از قرار [illegible] خود حقیقت تقریر او را بسمت طبع در آورده [illegible]
بعد از آنکه مکرر از او پرسیده که تو کیستی و از کجا میآئی و کجا میروی چنین جواب داده است
که من چاپار ایلچی انگلیزم و تا مشهد مأموریت داشتم اما شنیدم که صاحب انگریز
در هرات بیمار است و من خود سر بدیدن او رفته بودم و حالا از آنجا مراجعت مینمایم
و با این همه اگر آن شخص ایرانی هم از وقت با سپورد یا نوشته از خود مستر مکنیل در دست
میداشت بلاشبهه محض پاس خاطر اولیای دولت انگلیز ابداً کسی او را معطل نمیکرد و در باب
حرکت موکب همایون بسمت هرات اولاً اگرچه جناب سامی و سایر اولیای این دولت

[illegible]

از روی انصاف اذعان دارند بر اینکه این امر منافی شروط عهدنامه و مناقض فصول شرطنامهٔ دوستی دولتین
علیتین نبود اما چنین تقریر فرمودند که تشریف بردن موکب همایون بسمت هرات باغوای دولت
روسیه بوده و اخراجات سفر هم از دولت مزبور کارسازی شده است و بعمال روسیه
به تنظیم افواج قاهره مأمور و مشغول بوده و میباشند لهذا برای لازم شد که بجهت محافظت سرحدات
ممالک شرقیه خود اولیای دولت علیه [illegible] از آن اراده برگردانیم مخلص در جواب این فقره
عرض کردم که اثبات این معنی از کجا شده است و دلیل بر اینکه دولت روسیه دولت
ایران را به تنبیه افاغنه وا داشته کدام است و حال آنکه بغیر از گفته و نوشتهٔ کارگذاران خود
در این باب مستندی ندارید و موافق انصاف این تنها دلیل بر صدق شما و کذب ما نتواند شد
و دیگر آنکه فرمودند که صاحب منصبان روسیه بتعلیم افواج قاهره مشغول بوده و میباشند مخلص عرض میکنم اگر
شما همین یکفقره را اثبات نمائید بنده یکدفعه از جانب دولت خود تسلیم میکنم در باب فقرات دیگر
راست بوده و حق با شما است و اثبات این فقره در صورت صدق بر شما بسیار سهل است
و مشکل نیست بگوئید [illegible] بفرمائید که کدام شخص و که و بچه اسم و رسم از صاحب منصبان روسیه
در کدام فوج بوده است بغیر از اجزای سفارت که بخدمت دولت ایران مدتیست
نداشته‌اند و دیگر اولیای این دولت خود اقرار دارند بر اینکه موکب همایون محض رضای
خاطر و خواهش اولیای دولت انگلیز دست از محاصرهٔ هرات برداشته مراجعت فرمودند
و این معنی را نیز مطابق فرمایش ملاحظه بر کافهٔ اهالی ایران واضح و عیان گردید با وجود
وقوع این مطلب و فقرهٔ اول که محض خیال و سوء ظن است [illegible] کلی دارد که [illegible]
ایران با موکب همایون بتحریک و پول و تعلیق روسیه بسمت افغانستان حرکت فرموده
و بعد از اقدام این کار دفعه کل صفحات بخواهش دولت انگلیز مراجعت فرمایند عجب
است [illegible] دفعه عرض میشود اگرچه بنده را ممکن نشد موافق فرمایش و دستورالعمل اولیای
دولت علیه چنانکه منظور نظر و مکنون خاطر مهر پرور اعلیحضرت شاهنشاهی بود اتفاق فیمابین
دولتین علیتین بهم داده دوستی قدیم را تأکید جدید حاصل آید اما باز از جناب شما کمال

اطمینان دارم که با کمال التفات مخلص را فرصت داده اید که خدمت محترمانه تجدید ارادت نموده اینجانب عمل آورد
بیان واقع و میل خالص خاطر مبارک شهریاری را در دوستی و اتحاد با امنای این دولت اظهار کنم
متوقع است که جواب همین رقعه را نیز بهر وضعی که صلاح دانند بزودی لطف نمایند از صداقت
ملازمان مرخص شوم که زیاده زحمت دادن مخلص در صورتیکه کار از پیش نرود بی نتیجه است
بحال ... در این مملکت بی حاصل خواهد بود والسلام خیر ختام
چون اهل پارلمنت از کیفیت امتناع این چند روزه فی الجمله استحضار بهم رسانیده بودند لهذا
شب هم ... ماه مزبور از جناب لارد پالمرستن سؤال کردند که ما نمیدانیم با دولت
ایران دوستی داریم یا دشمنی و ایلچی دولت ما که متوقف ایران مأمور بود چرا آمده
و به چه علت مراجعت نموده میشود جواب داده بود که الآن با دولت ایران نه
دوستی داریم و نه دشمنی مستر مکنیل برای کاری بهندوستان آمده و مادام توقف در آنجا نصف
مواجب با او داده میشود و این حرف مایه ... اهل پارلمنت عموماً دست بهم زده
خندیده بودند و صبح این کیفیت با همه گزارشات منتشر شد و روز دیگر رقعه علیحده بمضمون
ذیل بجناب معزی الیه فرستادم (سواد رقعه)
مهربانا مشفقا دوستدار یقین داشت که بعد از کیفیت بیرون آمدن خود از ایران
استحال خدمت آن جناب حسب الواقع عرض حالی نکرده است اما از قراریکه امروز در
کاغذ اخبار پارلمنت ملاحظه و معلوم شد آن جناب فرموده اند که مشار الیه برای شغلی
بهندوستان آمده و حال آنکه او بعد از آنهمه دلجوئی ها که در باب هرات و غیره از جانب اعلی
دولت علیه بعمل آمده متقاعد نگشت وقت آمدن اخبارنامه حکمی نوشته و اتباع
سفارت و معلمین انگریز را نیز که متوقف ایران مأمور بودند بطرف بغداد و ارزنة الروم
روانه ساخت نه تنها اخبارنامه حکم با منشی دولت علیه نوشته بلکه بعضی ممالک
محروسه ایران هم بعضی مضامین مبنی بر اغفال و فساد امور دولتی نگاشت مجمله
خدمت جناب فخر الاسلام آقا سید باقر مجتهد اصفهان از زبان او فرستاد که تقصیر آنرا
روز

روز ملاقات تجدید مسامحی ... نمودم چون استحضار ملازمان از کیفیت این مراتب لازم بود لهذا تصدیع شد والسلام
زیاده از پانزده روز طول کشید که از جناب لارد پالمرستن جوابی
نرسید باز رقعه جداگانه با کمال ادب خدمت ایشان نوشته جواب نوشتجات خود را خواستم و روز روانه
شدن خود را از لندن معین کرده اظهار داشتم که تا هشتم ماه جمادی الاولی هیچ جوابی نشد و در ...
و در همان روز که میخواستم از لندن بیرون آیم میرزا ابراهیم از طرف ایشان آمده خواهش نمود که اگر چند روز
دیگر رفتن خود را در توقف نمائید جواب نوشتجات شما خواهد رسید و اگر خواسته باشید ملاقات دیگر نیز بعد از
اگرچه بنده درگاه روز اول ملاقات از رفتار و محاوره ایشان قطع مأیوس بوده یقین پیدا نمودم از جواب نوشتجات
مسطوره هم فایده مترتب نشده از ملاقات ثانی نیز برای درستی و ... چنین نتیجه حاصل نخواهد شد اما
محض تجربه اینکه بنده خود را در بحث ملزوم ... و ایشان نگویند که من در گذشتن امور عجله نمودم که اگر بنده چند روز
از توقف من بقدر دیده در مراتب درستی و ... خواهد افزود مضایقه ازینکه یک ماه تمام باشم
نمودم تا به روز چه رسد تا هر وقت برای ایشان مقدور است جواب نوشتجات را بدهند بنده بغیرت
خود را ... باشد ایشان در توقف داشته منتظر خواهم بود و برای ملاقات ثانی نیز هر روز که معین فرمایند
بنده حاضرم (روز پانزدهم) ماه مزبور نوشته بمضمون از جناب ایشان رسید و روز ملاقات را در وقت
ظهر از دهم معین کرده بودند در جواب نوشتجات بجواب رقعه ثانی مطلق حرفی اشاره نکرده
جواب رقعه اول اگرچه تفصیل سی صفحه داشت ولیکن هیچیک مطابق سؤال نبود همان فقراتیکه در
ملاقات روز اول بتقریر پالمرستن تحریراً تکرار نموده بودند آنقدر چیزیکه داشت این بود که چند فقره
از مطالب دولت انگریز افزوده بودند (روز دوازدهم) بملاقات مقرر بخدمت ایشان
رفتم که شاید در گفتگو و محاوره قراری بشود باز مطلقاً کارسازی نشد و بجز فقرات روز اول چیزی تقریر کردند
بلکه پاره تکالیف شاق نمودند که روز اول بیان و اظهار شده بودند لهذا ابد ازالة زحمت ایشان
وضع حافظی گفته مراجعت نمودم و پاره فقرات دیگر که در ملاقات اول و ثانی از زبان ... نسبت
بامنای دولت علیه ایران گفته و بنده ایشان نیز از روی حساب مجاب نموده بودم بدین تفصیل است از
جمله مطالب جناب لارد پالمرستن یکی این بود که وزرای دولت علیه ایران از دولت روسیه مراجعت ...

دارند و امورات را بنگاه بخواهش آن دولت میکرده اند — جواب گفتم که قرار مملکت داری و سلطنت دولت علیه ایران
مثل دولت انگریز بمصلحت وزرا و جمهوریت نیست بلکه جمیع اوامر و نواهی بحکم و فرمان اعلیحضرت پادشاهی ارواحنا فداه
منحصر بوده از وزرا و امنا احدی را یارای آن نخواهد بود که توانند دخل و تصرف نماید و دیگر چگونه ارکان
دولت علیه که عمده احکام مربوط ایشان جاری میشود جناب جلالت مآب فخر الاسلام قبله الانام حاجی میرزا آقاسی
سلمه الله تعالی هستند محض قوام دین و دولت تحمل زحمت شده ابداً بمال دنیا احتیاج و اعتنا ندارند و تا امروز از
سرکار شاهنشاه عالم پناه و ... خود ... نیز مواجب و منصب و رسوم و لقب قبول نکرده اند تا بدولت
دیگر چه رسد و همچنین جناب میرزا مسعود وزیر امور خارجه دولت علیه از کثرت و مرحمت شهریاری علاوه از مخارج
خود مواجب و مداخل داشته مطلقاً احتیاج ندارد که از دولت خارج پول گرفته بدولت خود خیانت نماید
اسناد خیانت نسبت به چنین اشخاص محترم افترای محض و محض اقرار داده ازاله بی انصافی است و اگر
فرمانهای اعلیحضرت امپراطور اعظم دولت بهیه روسیه از راه دوستی و صمیمیت با دولت علیه مرتب نموده باشند
و اغماض بیکی از نوکران دولت علیه بدهند خلاف معاهده میان ما و شما نخواهد بود چنانکه دولت
بهیه انگریز مدت بیست سال متجاوز است که بمیرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه سابق دولت علیه
مواجب میدهند و تا امروز هیچ حرفی آن معنی را بدولت علیه بحث نکرده است و یکی دیگر از شکایات
ایشان این بود که احترام ایلچی دولت روسیه در دولت علیه پیش از ایلچی دولت ما بوده است
بنده در جواب ایشان عرض و بیان کردم که ایلچی دولت بهیه روسیه از منصب جنرالی لشکرات ایران
مراجعت ... و ایلچی شما از شغل طبابت و ... مراتب از محض احترام دولت انگریز هر دو ... در نظر
اولیای دولت علیه در آورد جمیع التسویه بودند و بلکه مراعات جانب ایلچی شما بعضی اوقات زیاده
ملاحظه منظور میشد علامات احترام و بی احترامی در باره او مربوط بکمال انفعال و مرحمت شاهنشاهی
و امنای دولت علیه ایران بوده است و بس فی الحقیقه التفاتیکه از دولت علیه در
حق این دو نفر سفیر شامل شده و ظهور یافته اعطای صدارت همایون بود که بهر دو مرحمت گشت
و همیشه جای هر دو در سلام مساوی بود امنای دولت علیه نیز در تحریر و تقریر و نشستن و برخاستن
و دید و بازدید مطلقاً فیمابین آنها تفاوت منظور نمیکردند حتی همان اوقات که مستر مکنیل با دشمنی از ایران
بیرون

بیرون می آمد و کنت سیمنیچ هم در آنجا از دولت خود احضار شده بود و امنای دولت علیه از حسن سلوک و
رفتار او کمال رضامندی داشتند بازمثل محترم چنان ذکر معروف و بزرگ بهانه داری مستر مکنیل بد
گردیدند و همراه ایلچی دولت روسیه بهانه دار مشهور و معروف نبود در هر حال از دولت علیه مطلقاً نسبت
با او احترامی نشده است و او تا بحالیکه مشار الیه در مملکت ایران توقف داشت و بهیچ حال منصب انگریز تقصیر نکرده
دولت انگریز علی الغفله بدون اخبار جهاز جنگی بسواحل فارس فرستاده جزیره خارک را متصرف شدند
موافق قانون کل عالم بهمان وقت دولت علیه حق داشت که مستر مکنیل با جمیع اتباع سفارت را در
عوض جزیره مسطوره محبوس نموده نگهدارند اما محض ملاحظه حقوق دوستی قدیم و احترام دولت بهیه
و جهانبانی او بوجه بی احترامی نکردند لیکن فوراً بر مراتب عزت و حرمت او افزودند ... بعضی از
اوضاع ناشایست که از قونسول دولتی اطلاع دادگاهی ... کمافی السابق در باب مصالحه گاه گاهی
با او رجوع کرده باشند مشار الیه از این معنی تغیر بهم رسانیده نسبت بخود بی احترامی دانسته است
و در حقیقه از نادانی آن اشخاص است به بی اعتنائی دولت علیه و دیگر از بنده درگاه نیز شکایت
کرد و گفت کاغذهائیکه از ویینه بمن نوشته بودی هم موافق صلاح دید ایلچی روسیه و بلکه از قرار
مسوده و دستور العمل او بوده است بنده گفتم که بعلت ناخوشی در ویینه فقط در نوشتن بنده را
که باعزای دول دیگر عموماً و سفیر دولت بهیه روسیه خصوصاً مراوده و دید و بازدید میکند
چنانکه ایلچی دولت روسیه عکس این شکایت را از بنده می نمایند و دیگر آنکه الحمد لله در نوشتن و
گفتن حرفهای جانب دولت خود عاجز نبودم که بمصلحت و مسوده دیگران محتاج باشم در جواب
گفت که چند روز پیشتر جناب حاجی شرحی بمن نوشته توسط سفیر دولت فرستاده بودند و من
بهمین علت مضمون آنرا در باب مطلبی که منظور او بود کافی ندانسته قبول نکردم از این اوضاع
معلوم و واضح است که جمیع کارهای دولت ایران بمصلحت و صلاح دید وکلای دولت
روسیه جاریست جواب گفتم چون مستر مکنیل حین مراجعت از ایران در تبریز بورغ جناب
دکونت سیمنیچ ملاقات کرده هم از امنای دولت علیه شکایت نموده و هم کیفیت [illegible]
چاپار ... انگلاف پیدا واقع تقریر کرده بود لهذا آنجناب معزی الیه مراتب را به ایلچی دولت

خود که در ایران مقیم میباشد اظهار داشته بودند که او در این باب از جانب اولیای دولت علیه استفسار و خواهش نماید
که هرگاه چنین چیزی لازم باشد جناب حاجی در این خصوص به جناب وزیر امور خارجه دولت انگلیس مرقوم و
ارسال دارند تا این غائله و کدورت از میان دو دولت رفع شود بنابراین جناب حاجی کاغذ را
از راه روس که نزدیک است فرستاده بودند و دیگر تقریر کردند که جناب کرنت لیشل ایلچی نوشته
و صریحاً بیان نموده‌اند که در مقدمه چاپار تقصیر و غفلت از جانب امنای دولت ایران است عرض کردم
بلی چون جناب مستر دیکسن تفصیل این مقدمه را از اولیای دولت علیه نشنیده بودند و حسب الواقع از حقیقت
استحضار نداشتند در این صورت بدیهی است که اگر چنین نوشته باشد مطابق تقریر مستر مکنیل بوده است
اما جناب کرنت سنخ ایلچی آن دولت که خود در رکاب حضرت شاهنشاه بوده و مراتب را از ابتدا الی الانتها
مشاهده کرده و فهمیده بودند اولیای دولت علیه حقیقت این مراتب را تحریراً از او پرسیده‌اند که آیا
آن وقت مطابق قانون دول فرنگستان قراولان اردو حق داشتند که چاپار مزبور را نگاه دارند
یا نه او در جواب بالصراحه نوشته است که اگر من خود سردار صاحب اختیار این قشون میبودم
در هر حال او را جاسوس دشمن فرض و خیال کرده میگرفتم مضمون رقعه مفصلی که جناب مسیو آلیه
که در ایراد جواب مطالب بنده نوشته با دیگر فقراتی را که هنگام ملاقات اول و دوم
گفته و جواب شنیده بودند مکرر کرده بدین ترجمه میباشد (لارد پالمرستان مرقوم دارید
اگرچه حسین خان را ممکن نشد برای مطلبی که باین دولت آمده بود انجام دهد آن تقصیر دولت
انگلیس نیست بعلت اینکه کیفیتی که باعث نقار دولت انگلیس شده نه چنان است که حسین خان
میگوید و نه از حوادث اتفاقیه است که از روی بی غرضی و سهو شده باشد بلکه امری که اتفاق
افتاده است عمال و مطلق دولت ایران عمداً ابراز بی احترامی دولت انگلیس کرده‌اند
و به حسین خان در تبریز و وینه و اسلامبول توسط سفرای دولت انگلیس خبر داده شده بود مادام
مطالبی که مستر مکنیل از دولت ایران خواهش کرده است عمل ننماید سفارت معززه از ایران
در دولت انگلیس پذیرفته نخواهد شد جواب این فقره بخلاف عهود و شروط مرقومه
در ضمن عهدنامه و کدام وقت از جانب امنای دولت علیه کاری عمداً یا سهواً

اتفاق افتاده

اتفاق افتاده است که مایه رنجش اولیای دولت بهیه شده باشد و حال آنکه امنای دولت علیه هرگز راضی نبوده‌اند
که در ممالک محروسه ایران نسبت بادنی رعیت دولت بهیه انگلیس جبر و خفت رود تا به اجزای
دولت و وکلا و اجزای سفارت چه رسد و اینکه در عرض راه بواسطه سفرا اخبار و ابلاغ شده
که سفارت بنده در دولت بهیه مقبول و پذیرفته نخواهد شد راست و درست است لکن چنانکه سابق
عرض نوشته این اخبار مزبوره معلقه و مشروط بعمل آمدن مطالب مستر مکنیل از دولت علیه بوده و چون
در اینکه مطالب مزبور کلاً در حضرت ملک رفعت شهریاری بقرار انجاح و قبول مقرون گشته بکلی منحل است
و حال آنکه اکثری از آنها مخالف عهود و شروط و ... بود مطالب دولت بهیه انگلیس از قرار نوشته
مستر مکنیل و جواب آنها از جانب امنای دولت علیه مطابق تفصیل میباشد —

مطلب اول — اظهار داشته بود که حاکم بندر بوشهر در باب مطلبی کاغذ تهدید بالیوز دولت
انگلیس نوشته است امنای دولت علیه ایران باید حاکم مزبور را تنبیه نمایند جواب این است
همان وقت فرمان قضا جریان با نهایت تاکید باقتخار نواب فریدون میرزا فرمانفرمای فارس
صدور یافته بهمراه چاپاری فرستادند که به حقیقت رسیده در صورت صدق حاکم اشرار آنچه لازم
بوده وکلای دولت بهیه را بهمه جهت راضی نمایند اما بسبب بعد مسافت رسیدن حکم
و تحقیق و تنبیه قدری طول کشید معهذا انتهای بی انصافی خواهد بود که در رسیدن جواب
محمول بر بی اعتباری و اهمال امنای دولت علیه گردیده این امر جزئی مایه کدورت و رنجش
دولتین شود تعجب این است همینکه فرمانفرمای فارس شیخ نصیر حاکم بندر بوشهر را محض
برای رضاجوئی و مسکوت وکلای دولت انگلیس از منصب خود معزول کردند مشار الیه از
غایت یأس و حرمان بترغیب و تحریک کارگزاران همه آن فرار و در جزیره خارک
از دولت بهیه انگلیس صاحب رتبه و مرسوم گردید .

مطلب دویم — مستر مکنیل خواهش کرده بود که اجزاء سفارت دولت انگلیس در
ممالک محروسه همیشه مطلق العنان بوده و در صورت صدور تقصیر نیز حکام و ولات ایران آنها
را اخذه ننمایند و در هر حال تنبیه آنها را بعهده سفرا و اجزای سفارت واگذارند در این

در این خصوص هم فرمان قدر توامانی از مصدر جلال صادر گشته که از این شأن تسلیم کردید که اتباع و اجزای
دولت انگلیس در کل محروسه ایران آسوده و در امان باشند و هر وقت نوکران سفارت که از اهالی
و رعیت ایران باشند و مقصر شوند بخلاف قاعده اری نباید حاکم آن ولایت باطلاع سفیر یا اتفاق
یکی از اجزای سفارت بعد از اثبات مطابق قانون عدالت حکم نماید .

مطلب سیم — نوشته بودند که فصل تجارت ایجاد در عهده تعویق و تراخی است باید
قراری در این باب داده شود و علاوه فصول عهدنامه گردد (جواب مطلب سیم) اگرچه
اولاً سرجان کمنل ایلچی سابق دولت بهیه انگلیس در این خصوص رقمی از سرکار ولیعهد مغفور
خواهش نمود بنا بخواهش او صادر و تسلیم گردید و در زمانیکه مستر الس بسفارت دولت علیه
مأمور گشت و نیز از سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه آنسند ای صدور فرمانی در این باب نموده
موافق تمنا و خواهش خود صادر گردید و برد اکنون رقم و فرمان مشار الیه در دفتر وزارت خارجه ایران
ثبت و ضبط است) و در مرتبه ثالث مستر مکنیل نیز خواهش کرد که قرار تازه به جهت اکثر
او فرمان قضا نشان باقتخار جناب میرزا مسعود وزیر امور خارجه صادر و مقرر شد که با این رقیق
خواهش او در این باب قرار جدیدی داده در حضرت ملک رفعت شهریاری نیز مجرا و ممضی
دارند جناب معظم الیه بعد از زیارت فرمان مبارک مستر مکنیل را از وکالت و مأموریت خود
مجبور نموده با تمام مطلب تکلیف کردند مشار الیه خود معتمل وزیر به جواب نوشت مادامی که در
باب مقدمه چاپار از جانب دولت علیه ایران عذرخواهی شایسته نشده است من هرگز در این گونه
امور گفتگو نخواهم کرد پس از این تفصیل معلوم است که اهمال از جانب مشار الیه بوده نسبت
به اولیای دولت علیه مطلقاً نخواهد داشت (مطلب چهارم) در باب چاپار
بعد از اینهمه دلجوئیها که از جانب اولیای علیه بعمل آمده بود باز خواهش نمودند که دیگر بار
معذرت جویند اگرچه در حین واقع بچندین دلایل واضح و براهین قاطعه عذرخواهی از
این مطلب مطلقاً لزوم نداشت اولاً از قرار تقریر و نوشته مستر مکنیل و غیره چنانچه در اول
نیز کیفیت را اسم کرده‌اند خود سر به هرات رفته بنگاه هیچ جهت نه با سپردن از امنای

علیه

علیه در دست داشت و نه نوشته از مستر مکنیل و بخواست مع ذلک از بیراهه عبور نمود قراولان او را به نحو
اتفاق دیده برای اینکه نوشته و یا سپردی در دست نداشت و کیفیت حال خود را بر ایشان بیان نکرده بود
جاسوس خیال کرده بحیث حق نگاه داشته بودند مطابق قانون همه عالم در وقت جنگ و قرب محل
جزای چنین شخصی قتل بوده است ولی با همه اینها باز امنای دولت علیه محض ملاحظه احترام دولت بهیه
او را ابداً آزار و اذیت نرسانیده مرخص کردند و دیگر به قرار اعلام اگر فرضاً ایلچی دولت بهیه انگلیس
مقیم دولت فرانسه در حالتیکه ضد و خواسته دولتین فرانسه و روسیه باهم محاربه نمایند خواسته باشد
که قاصدی از اهل فرانسه بدون استحضار دولت فرانسه بسمت دولت روسیه بفرستد با اینکه
مطابق عهدنامه دولت انگلیس و فرانسه مقرر شده باشد هرگاه دولت فرانسه با دولت روسیه جنگ
نمایند دولت انگلیس مطلقاً مداخله نکند و قاصد هم نوشته از ایلچی دولت انگلیس در دست نداشته
باشد آیا قراولان اردوی فرانسه حق دارند او را در مراجعت گرفته نگهدارند یا نه قطع نظر از اینها
هرگاه این مقدمه چاپار در حقیقت و نفس الامر از جمله امور معظمه باشد و باعث رنجش دولت انگلیس
از دولت ایران باشد بنده قدرکه بلاشبهه روز اول میکرد حال اینکه این مقدمه
قبل از ورود موکب همایون بحوالی هرات اتفاق افتاده بود و از آن بعد مستر مکنیل مدت دو ماه
دیگری در اردوی موکب همایون در هرات با کمال دوستی توقف و ظاهراً و باطناً صلح را
خواهان دولت علیه و جماعت افاغنه گردید و همینکه مقصود باطنی او در باب هرات بعمل نیامد
مقدمه چاپار را دست آویز و بهانه شکایت نمود اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه محض برای
قطع رد بهانه و ملاحظه احترام دولت بهیه اولاً عالیجاه ... را مامور فرمودند که بچادر او
رفته عذرخواهی نماید مشار الیه او را بمنزل خود راه نداده با نهایت بی احترامی روانه ساخت
و اظهار نمود باید جناب حاجی شخصاً در اردو دلجوئی کند با وجود اینکه شان جناب ایشان اجل از این
مراتب است جناب معظم الیه نیز بجهت اینکه مستر مکنیل این امر جزئی را دافع دولتین علتین
نقار کلی نکند خواهش که بمنزل مشار الیه تشریف برده ملاقات نمود و خواهش کرد که باید حاجی خان
سرتیپ از منصب خود معزول شود بعد از اینکه حاجی خان بخواهش او معزول گشت جناب

میرزا مسعود هم مکرراً بمشارالیه اظهار کردند که عمده سبب عزل حاجی خان بخواهش نمایندهٔ آن وقت اولیای
دولت علیه نرفت که باعث عزل حاجی خان العقیر دیگر هم بوده است و اگر سبب خواهش
سفیر بهیه باشد بایست اولیای دولت علیه این معنی را از قاطبه اهل ایران مشتهر نمایند و نیز وزیر
مقارن هنگام بیرون آمدن از ایران خواهش کرد که جناب حاجی مکرراً از این مقدمه عذرخواه
باشند چنانکه معظم الیه برای رفع شبهه و نقار شرحی نوشته بلندن فرستادند اما جناب لارد
پالمرستان میگوید که چون شرح مزبور بتوسط وکلای دولت روسیه انفاذ شده بود لهذا
معتبر نشد و بعد از همه این تعلقات چنانکه ترجمه آنها کلاً بملاحظه جناب لارد پالمرستان رسید
با آنکه حسب الامر اعلیحضرت شهریاری مرقوم شده بود که آنچه را انشا فرمایند که داشته بودند
و مکرر در این خصوص از جانب امنای دولت علیه نسبت بمستر مکنیل دلجوئی بعمل آمد و تقاعد نشد از اولیای
دولت بهیه بدوستی دولت علیه راغب بوده بهانه جوئی میکردند این فقره کافی دو دافعه
ضمناً قرار داده اند و در این امر خوئی را عمداً کرده بودند باوصف اینکه دلجوئی چندین
جوزهی جای اینهمه دیگر شکایت و اظهار ملال و کدورت نبود چنانکه حاجی خلیل خان ایلچی
بزرگ دولت علیه ایران را چند سال قبل از این در ملک باناتی که متعلق بدولت
انگریز است کشتند اولیای دولت علیه بمجرد رسیدن یک نوشته عذرخواهی از دولت
انگریز چنین امر خطیر و عمده را بالکلیه فراموش کردند و همچنین در این چند سال ایلچی دولت
روسیه را در پای تخت شاهنشاه ایران بواسطه شورش عوام با اتباع دیگر بجهه بقتل
رسانیدند و دولت بهیه روسیه بیک عذرخواهی از چنین امر خطیر درگذشته چشم پوشیدند
و مطلقاً شکایت نکردند از برای دو ساعت ... رعیت ایران در قرار داد
اینهمه عذرخواهی میشود و بجائی میرسد ؛

مطلب پنجم — این بود که سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی از تسخیر هرات و تنبیه بعضی
افاغنه بخواهش دولت انگلیس دست کشیده مراجعت فرمایند جواب این فقره
محتاج بطول و تفصیل و اقامه تنبیه و برهان نیست زیرا که موکب همایون بعد از اتمام حجتها

بخواهش

بخواهش دولت بهیه انگریز از تصمیمات مراجعت و این معنی را نیز موافق ... برکل
اهالی ایران معلوم فرمودند چنانکه ایلچی و امنای دولت انگریز هم بر صدق این مطلب اقرار دارند
پس از حصول این مطلب که امنای دولت انگریز در پذیرفتن سفارت بنده و دوستی دولت علیه
تعلل داشته اظهار دشمنی و کدورت مینمایند واضح و آشکار میشود که بجز بهانه جوئی منظوری ندارند
و هر روز تکالیف تازه ابراز میکنند علاوه مینمایند «فقره دویم» از تکرار جناب لارد
پالمرستان اینکه چون دولت ایران را اغوا و تحریک مستقل دولت روسیه علی رغم
دولت انگریز بسمت افغانستان لشکرکشی نموده در تسخیر هرات سعی و تلاش کردند آنهم یکی از
اسباب نقار دولت انگریز گردید جواب این است که دولت انگریز همین گله و شکایت را از
امنای دولت روسیه نیز نمودند و ایشان جواب دادند که این فقره در حق ما بر خلاف است و مطلق
وقوع ندارد امنای دولت انگریز در آن قبول کردند و در همین اوقات امنای دولت علیه هم کرراً
نوشته و گفتند که دولت روسیه ابداً در این امر مداخله نداشتند و این خیلی عجیب است که یک مطلب را
از طرفی قبول نمایند و از طرف دیگر هر روز و هر ساعت شکایت را تکرار کنند در حقیقت این
مطلب را از دولت بهیه روسیه هم تا امروز نپذیرفته باطناً راضی نشده اند و با اینکه در باب
دولت علیه نا انصافی و بهانه جوئی مینمایند «و با ذیک شکایت» عمده جناب لارد
پالمرستان که دولت روسیه کفیل مخارج لشکر ایران شده معلمین آنها بتعلیم افواج قاهره
اشتغال داشته اند و هر چند بنده در جواب همین فقره هم نوشتم که اگر شما این مطلب را ثابت
نمایند همه شکایتهای شما صحیح و بجا است جواب نوشته بود که کوش بیشنج ایلچی دولت
روسیه در اردوی شاهی مشغول راهنمائی بود و اسم بزرگی را هم برده بودند جواب
اولاً ایلچی و معلم تفاوت کلی با هم دارند ثانیاً آنکه شما را الیه مدت شاهنشاه بعد از حرکت
همایون از دارالخلافه طهران مستر مکنیل را تعاقب کرده باردوی شاهی رفته ثانیاً روز اول
صریحاً فرموده و حالا دوباره تحریراً اظهار داشته اید که معلمین دولت روسیه در افواج
دولت قاهره مشغول تعلیم و تنظیم بوده اند و دیگر بار نیز رسیده و ایلچی آنها را دنبال میکرد فی الحقیقه

همین اختلاف اقوال معانی تناقض و محل تعجب است بر فرض صحت و وقوع باز خلاف عهد و شرطها
و شما نخواهد بود که باعث نقار و کدورت شود چنانکه در فصل پنجم عهدنامه مبارک مشروط و مرقوم است
که اگر دولت علیه ایران خواسته باشد که معلم از فرنگستان برای تعلیم افواج خود بیاورند شرط آنکه
معلم را از دولتی بیاورند که با دولت انگریز دشمنی نداشته باشد لله الحمد دولت بهیه روسیه از قدیم
و حالا هم با دولت انگریز کمال دوستی دارند باوصف این مراتب در باب این فقره چه حرف
حسابی دارند که شکایت مینمایند و همچنین که مکرر مینویسند و مینویسید که افواج سفیر هرات را
دولت روسیه دادند اگرچه چنین چیزی نیست در صورت صدق شما منظوری ندارید شما خود که بهیچ
حسابی ما را امید میدهید اگر دولت دیگر هم بدولت علیه قرض بدهد و امداد نماید باید نقار شما
شده شکایت مینمایند و با وجود دوستی ایلچی شما معلمین انگلیس را از رفتن سفر منع کرده در
خفیه از دولت شما معلم و سرکرده بمعاونت هرات و افغانستان فرستادند مخبله پاتنجر
در هرات بقلعه داری اشتغال داشته هنگام محاصره لشکر پادشاهی جنگ مینمود و مستر
مکنیل هم در اردو و قلعه هرات بقدر امکان مداخله و اخلال میکرد و افاغنه را بحمایت
دولت انگلیس استمالت نموده پول از جانب دولت خود برای جنگ ایران میداد
و در باب بروسکی مینویسید که متعلق دولت روسیه بوده و حال آنکه او از اهل ولایت
له بوده از دولت روسیه مخوف و فرار نموده بدولت علیه ایران آمد و تدرت هشت لهستان
سال قبل برای ورود ... بتوسط سرجان مکنیل ایلچی دولت انگریز در رکاب حضرت
ولیعهد نوکر شد این مطلب باعث گله گذاری سفرای دولت روسیه از دولت علیه شد
بنده نمیتوانم بگویم سرکار ... این فقرات را نرسیده و نسنجیده مینویسند اگر پای انصاف
بمیان آید با وصف اینکه میگویند امنای دولت انگریز همیشه بآزادی مربوط بوده دایماً
طالب استراحت و آسایش ضعفا ... میباشند باقتضای شرط آزادی و در توبه دوستی
بایست در هر حال دولت بهیه انگریز بقدر مقدور در تنبیه افاغنه شریره بدولت علیه
ایران امداد وافی و حمایت کافی نمایند و راضی نشوند که مال آنها از اهل ولایت ایران

غیر را

جمعی را قتل و غارت و بعضی را گرفتار و اسیر کرده در بازار خیوه و بخارا مثل گوسفند فروختند و زن
و بچگان ما دام العمر مقید و محبوس باشند در این صورت چگونه بغیرت شاهانه و همت ملوکانه
شاهنشاه عالم پناه روحی فداه با آنهمه قوه و قدرتیکه دارند سزاوار است که در تنبیه مفسدین و
انتقام اسرای ایران زیاد حوصله فرمایند و حال آنکه امنای دولت انگلیس سبب و باعث
مادام که غیرت ... در قرار داد آنهم از رعیت ایران اینهمه اظهار کدورت و نقار نسبت بدولت علیه
و حمل بر اغوا و تحریک دولت دیگر مینمایند و دیگر نوشته بودند که چون مضمون نوشتجات
جناب میرزا مسعود و میرزا علی و بنده درگاه هیچیک بهمدیگر مربوط نبود و بلکه اختلاف کلی
داشتند لهذا بهیچکدام اعتماد و اعتبار نتوان کرد «جواب» اولاً رقعهٔ که بنده
درگاه به جناب لارد پالمرستان در باب مطالب معلومه نوشته ام سواد آن مطابق اصل
و بدون تغییر و تبدیل در ضمن این کتابچه ثبت و همین در نزد جناب مشارالیه بخط انگریزی
و ایرانی مضبوط است و همچنین فقراتی که محاوره و گفتگو شده همه بدون اختلاف در اینجا
مرقوم است ثانیاً نوشتجاتی که وزیر امور خارجه و میرزا علی نوشته بودند همه را مستر مکنیل در لندن
باسمه کرده است و اگر ملاحظه کرده با یکدیگر تطبیق نمایند واضح خواهد شد که مطلقاً اختلاف
و اشتباهی در آنها نیست پس در این صورت معلوم است که جناب مشارالیه مضمون نوشتجات را
فراموش کرده و یا اینکه عمداً اغماض مینمایند لکن بعضی از کاغذها را که مستر مکنیل باسمه
نموده است و سواد اینها نزد بنده درگاه هست برای ترجمه نکرده پاره فقرات را که
مشعر بر مراتب بدرفتاری او بود با اسمه از میان برداشته است و این معنی را در هنگام
مجلس برای ... کاغذهای مزبوره و کتابچه های مستر مکنیل مقابله و مدلل نمودم
و فقره دیگر از نوشته جناب لارد پالمرستان این است که از مضمون نوشتجات
امنای دولت ایران چنان مستفاد میشود که رفتار مستر مکنیل در دوستی دو دولت باعث
انفصال شده و حال آنکه نه چنین است بلکه رفتار و کردار امنای دولت ایران خود سبب بوده
رفتار مستر مکنیل کلاً در دولت انگریز مقبول و مستحسن گشت چرا که هر چه او کرد و آنچه او گفته همه

موافق حکم و مطابق رای و میل این دولت است که بر تقاضا به او دستور العمل داده بودند و اگر علاوه بر آن نیز بعضی
کاری کرده بود همه در دولت مستقبل شد جواب مجاری شما و رفتار مستر مکنیل دلیل نمی‌شود که آن
امر بر خلاف قاعده عهد و شرط دولتی بوده است و فیمابین دول کل عالم روابط الفت و اساس
مودت عهده محکم اشتمال لازم عهود و شروط عهدنامه است در طرفین ممضی نموده باشند و هر یک از امنا
و وکلای دولتی که بخلاف آن رفتار و نقض عهد و شرط نمایند در حقیقت نقض الامر از اطوار چنین
شخصی در هیچ مذهب و ملت پسندیده و مقبول نخواهد شد امنای دولت انگریز از دولت ایران
در بعضی موارد شکایت داشتند و در برخی مهمات خواهش در باب شکایات بی جمیع مهمات جواب
حسابی شنیدند و در دیگر آنها خود اذعان کرده متقاعد شدند و هر کس این اوراق را از نظر انصاف ملاحظه
و ملاحظه نماید حقیقت و حیثیت را مستحضر خواهد کرد اما خواهش لطف و خلع تقرار داد عهد و شرط عهدنامه نخواهد
داشت و اگر قبول هم نشود نمی‌توان گفت که عهدشکنی است معهذا هر چه تقاضا خواهش کرده بودند
در دولت علیه ایران مستقبل گشت امنای دولت انگلیس بهیچوجه نمی‌توانند گفت که اولیای
دولت علیه در یکی از فصول عهدنامه نقض عهد و شرط نموده باشند ولکن از جانب امنای دولت
انگریز مکرر خلاف عهد و شرط دولتی و دوستی ظاهر شده است که در هیچیک از آنها جای گفتگو
و مجال انکار نیست :

اول — موافق فصل سیم و چهارم عهدنامه بعهده دولت بهیه انگریز لازم و واجب بود
که ایام جنگ دولت روسیه با دولت علیه هر سال دویست هزار تومان بعنوان اعانه فی الحقیقه
از آن وقت که سرحدداران دولت روسیه ییلاق گوکچه را متصرف کرده‌اند تا روز مصالحه چهار سال
دویست هزار تومان بر ذمه دولت انگریز ثابت شده اما تا این وقت وکلای دولت انگریز در
ادای آن تعلل و دفع الوقت گذرانیده دیناری نداده‌اند

دویم — بعد از وقوع مصالحه فیمابین دولتین علیتین ایران و روس کرنل مکدانل
ایلچی دولت بهیه انگلیس فصل دویم و سیم عهدنامه را از دولت علیه بر وفق مکتوب مهر خود مبلغ
دویست و پنجاه هزار تومان خزانه از میان فصول اخراج نمود تا مبلغ پنجاه هزار تومان آن باقی
ماند است

مکث آن در دست است هر وقت امنای دولت علیه ایران اظهار طلب نموده مطالبه نخواه کرده‌اند آنها اهمال
و اغفال گذرانیده نگهداشته‌اند :

سیم — موافق فصل نهم عهدنامه مقرر شده بود که هر وقت دولت علیه ایران جنگ و نزاعی
با افغانستان نماید اولیای دولت انگریز را در آنها کاری نیست لکن مستر مکنیل مدتی را از مدت گذرانیده بنای اهمال و اغفال و
آشکار و علانیه گذاشت و مستر پاتنجر در قلعه هرات بتعلیم قشون و لوازم قلعه داری مشغول بوده با لشکر ایران جنگ می‌کرد و چند نفر
دیگر هم از امثال او بحکم دولت انگریز در کابل و قندهار از فساد و اهمال و اغفال می‌نمودند همچنین مستر مکنیل بحکم دولت
انگریز از قرار نوشته مهر خود به دولت علیه اظهار کرده که اگر لشکر ایران از افغانستان مراجعت نکنند دولت انگریز ممانعت
خواهند کرد عهدشکنی از این بالاتر نمی‌شود و نمی‌توان گفت که در یک فصل چندین بار عهدشکنی کردند :

چهارم — سه سال قبل بر این سه نفر از شاهزادگان بتقصیر یاغی فرار کرده بدولت انگلیس آمدند و موافق
عهد و شرط و هم بایست آنها را از ورود و دخول ولایت انگلیس ممانعت کنند و در صورت انکار و عدم
اطاعت همان ساعت آنها را گرفته بدولت ایران روانه نمایند ممانعت نکردند و به ایران نفرستادند
معلوم است که آنها را مکرر بحضور ملکه انگلستان برده مهمانداری و جا و مکان و مخارج و راتبه و مواجب ایام توقف آنها را
هم بقاعده درست کارسازی کرده در مراجعت مواجب مستمری برای آنها مقرر و مستر فریزر را با فریزر
اسعد برل همراه آنها فرستادند :

پنجم — شیخ نصیر حاکم بندر بوشهر را امنای دولت علیه بخواهش وکلای دولت بهیه انگریز
از کار معزول و مسلوب الاختیار کردند دفعةً او را ترغیب نموده الآن نزد کارگزاران و نفرهای ... و
مرفه بوده از دولت انگریز مواجب و مقرری دارد

ششم — ایام دوستی در وقتی که ایلچی و صاحب‌منصبان دولت انگریز در ایران مقیم و متوقف بودند
بدون اخبار و رفع دوستی کشتی جنگ فرستاده جزیره خارک را علی الغفله متصرف شدند این حرکت نیز
خلاف عهدی است که با این دولت کرده بلکه مخالف ضابطه جمیع ملت و مذهب و موافق قانون و
قاعده دولتهای کل عالم است :

هفتم — کاغذ اهلال و فساد ... مستر مکنیل بعلماء و فضلای ممالک ایران نوشته

و مجاری بهشه در همه دولتها با وزراء و مجاری و شرایط و جواب آنها داشتها با امنا و علمای است کاغذ مستر
ایلچی دولت انگریز بجناب فخر الاسلام آقا سید محمد باقر مجتهد اصفهانی چه مناسبت دارد و اگر مضمون
آن مبنی بر اهمال و فساد در امور دولتی و ملکی باشد :

هشتم — اخبار نامه جنگ نوشتن مستر مکنیل بدون اینکه از دولت علیه آثار دشمنی و نقض
عهد ظاهر شده باشد :

نهم — ممانعت کردن دولت بهیه انگریز از آوردن تفنگ سیاحی از مستر جیمس تاجر
انگلیسی بدار الخلافه سی سال گذشته است که مسیو و چپ و تحویلدار تفنگ بجماعت قورخانه دکتر ریاخ
رسانیده ایلچی دولت انگریز با امنای دولت علیه فروخته قرارداد نمود که وجه ثابت به تفنگ را در تبریز
برسانند و مبلغ سی هزار تومان از قیمت تفنگ زیاده و قریب به پنجاه هزار تومان نیز از جماعت تجار
ایران نقد و جنس قرض کرده به انگریز آمد و در دادن تفنگ طلب مردم تعلل و تغافل ورزید بنده
خود هرچه در این باب بجناب لارد پالمرستان اظهار کردم بدون اینکه یک کلمه شکایت را التفات نموده
تقویت و حمایت کنند گردند و صریحاً با این بنده درگاه گفتند که شکایت را بر گشته نخواهد از دست او
در رفته است باید موافق شرع انگریز با او رفتار شود خلاصه بنده درگاه هر گاه خواسته باشد
هر نوع خیانت و بدرفتاری وکلای بهیه انگریز را در این کتابچه ثبت نماید تاریخ مفصل بوده باعث کلال و
ملال خوانندگان خواهد شد و صف اینها لازم است و وقوع اینگونه امور از دولت بهیه نسبت به امنای
دولت علیه طالب دوستی و رعایت کمتر می‌شود چنانکه بنده درگاه از قرار دستور العمل اولیای دولت
علیه آنچه در قوه داشت در خصوص اتحاد دولتین علیتین اهتمام ورزید اما در جواب برای این
شکایات و شکایات بیچاره از امنای دولت بهیه نشنید جناب لارد پالمرستان در خاتمه مکتوب خود
در باب نه فقره دیگر از طرف امنای دولت علیه شکایت کرده در رفع هر یک خواهش نموده
دوستی دولتین علیتین را به اجرای آنها منحصر دادند مطلب اول در عذرخواهی مقاصد دولت انگلیس
چاپار نوشته‌اند که چون جناب حاجی سلمه الله تعالی آن مقصود را دانسته و فهمیده در صورتی که مدعی است
چاپار دولت انگریز است بلفظ خود حکم داده بودند که حبس نمایند کاغذ عذرخواهی بنویسند و اعلیحضرت
شاهنشاهی

بکرنل انگریز نامه عذرخواهی از این مطلب رقم فرمایند در نامه و کاغذ مطلب دیگر که باعث رنجش است
رقم نکرد و دیگر اظهار تأسف و تأثر از وقوع آن مقدمه و نیز متعهد شوند که من بعد چنین امر خلاف و
نخواهد داد مطلب دویم موافق فرمان بهمه اهالی ایران منتشر سازند که چاپار
و اتباع دولت بهیه انگریز را اعم از انگریزی و ایرانی و طایفه دیگر در ممالک محروسه ایران
احدی متعرض نشود و در همه جا معزز و محترم و مطلق العنان باشند و نسخه آن فرمان را هم بدولت انگریز
ارسال دارند مطلب سیم غوریان و سایر جاها که از افغانستان در تصرف عساکر ایران
مانده است تخلیه و واگذار نمایند مطلب چهارم مدتی قبل از این در طهران اتفاق افتاد که باغ ایلچی
دولت ایران نزدیک است اعلیحضرت شاهنشاه ایران خریداری نموده اند تا دو صاحب انگریز داده
بودند یکی قبای مسیو سمرف فرانسه که در خدمت دولت ایران است خواهش دارد که به شیخ مستر آدرا
از آنجا مسلوب الاختیار سازد معذرت نامه را از امنای دولت علیه بامنای دولت انگریز برسد
مطلب پنجم — در ماه ذی حجه گذشته آدمهای چند بوکیل قونسل دولت انگریز در بندر بوشهر
بدرفتاری کرده‌اند و همه آنها را تنبیه و مجازات خود برسانند مطلب ششم اینکه این
اوقات امیرال جهازات جنگ انگریز که در دست بحر مشرق مأمور خدمت بود بدوستی به بندر
بوشهر بردن آمده و وقت مراجعت حاکم مزبور با وکیل شاه بود بجهت ارزاقی که آمده و مراجعت نکرده
از مشیر دولی گمرک برگردی چوبهای مزبور لاتین مشان امیرال مزبور بود اینطور مجری را قبول
قبول نکرده با صاحب‌منصبانی که در خدمت داشت خواسته بود از زورقی که آمده است مراجعت کشتی خود
نماید حاکم حکم داده بود به او تفنگ انداخته‌اند معلوم است که تفنگ هم خالی کرده‌اند باید حاکم
مزبور معزول و تنبیه شده با سبب معزولی و تنبیه او را بهمه اهالی ایران منتشر سازند هفتم
میجر جنرال سر هنری متل در سلسله قراجه داغ پول زیادی برای بیرون آوردن آهن از
خود مصرف نموده است فرمان و رقم در این باب از امنای دولت علیه در دست دارد و چون
حالا در تصرف دولت ایران است باید وجه او کماهی کارسازی شود هشتم اینکه
معلمین انگریز که در دولت ایران مأمور تنظیم و تعلیم افواج بودند قرار قطع از مواجب آنها

نموده است امنای دولت علیه کارسازی کنند د مطلب پنجم) انعقاد عهدنامه تجارت مبارک اعلیحضرت
شاهنشاه ایران رسیده است در باب دوستی و التیام و دلیل انضمام ایلات (جواب مطلب اول و دوم)
در جواب مطلب چهارم مستر کمبل مشروحاً قلمی شده است د جواب مطلب ششم) اولاً بنا بر فصل
برحسب سطور عهدنامه تصریح کرده اند که مداخله دولت انگریز در افغانستان جایز نیست و مروت
امنای دولت علیه ایران با افاغنه جنگ خانه دولت انگریز را در آنجا کار [illegible] باشد و حالا
برعکس عهدنامه مداخله خود را جایز دانسته و دولت علیه ایران را از حق خود ممنوع داشتن چه معنی دارد
ثانیاً - هرات و غوریان افغانستان نیست و همیشه در زیر حکم سلاطین ایران زمین از جزو مملکت
خراسان بوده کامران خود بحکم [illegible] شاهنشاه مرحوم حکومت هرات را داشت غوریان داخل
هرات بوده متنازع فیه نیست و قلعه آنجا نیز از ابنیه [illegible] سردار قاجار بوده و دائماً در
تصرف [illegible] خود [illegible] حکام خراسان بوده است و مستر کمبل در ضمن شروطیکه از جانب کامران
و در دور هرات نوشته است صورت آن [illegible] در باب غوریان بخصوصه قید کرده است
که [illegible] در تصرف حکام خراسان شده اینهم [illegible] دلیل [illegible] دولت
علیه مداخله در افغانستان نکرده هرات و غوریان را نیز ضمیمه افغانستان نمایند تا دولت بهیه
انگریز متصرف شوند [illegible] بخواهش دولت [illegible] اظهار [illegible] در سرکار اعلیحضرت شاهی [illegible]
[illegible] وقف کرده مراجعت [illegible] که [illegible]
و بعد از آنکه این خواهش بعمل آمد [illegible] دولت انگریز [illegible] افغانستان [illegible]
با همان [illegible] که [illegible] جنگ [illegible] خونریزی بوده [illegible]
به اسم [illegible] تصرف نمایند د جواب مطلب چهارم) حال آنوقت
[illegible] است که مستر [illegible] از ایران به هندوستان رفته است ذکر وقعه این [illegible] تقریرات
[illegible] مستر کمبل [illegible] این کیفیت [illegible] دولت علیه اظهار میکرد و دیگر اینکه
شما خود مرقوم فرموده اند که میو سیموف [illegible] مستر [illegible] مسلوب الاختیار [illegible]
کرده و [illegible] این است که [illegible] دولت علیه بوده است قطع نظر از [illegible]
بکنیم

[illegible] انگریزی اگر [illegible] باشند امنای دولت ایران چه حیثیت دارد که [illegible]
نماینده بنده درگاه هرگاه این فقره را از لفظ جناب لارد پالمرستان شنیده بودم هرگز [illegible] که
آن نوشته بحکم ایشان مرقوم شده باشد د جواب مطلب پنجم) حاکم بندر بوشهر را امنای
دولت علیه محض بخواهش امنای دولت بهیه از حکومت معزول کرده و بعد از آن او را فرا آورده [illegible]
[illegible] داده نکرده باشند امنای دولت علیه در این مطلب از امنای دولت بهیه توقع عذرخواهی داشتند
جواب مطلب ششم اولاً در [illegible] کشتی جنگ [illegible] بندر بوشهر بعد از [illegible]
[illegible] خلاف قاعده بود هرگاه حاکم آنجا او را بگلوله توپ [illegible] حق داشت و دیگر [illegible]
[illegible] مستر کمبل استحضار کامل از [illegible] دارند [illegible] که همیشه ضابطه این است
که هر کس بتجارت از دریا به بندر بوشهر وارد شود باید از [illegible] باید سفرای دولت بهیه انگریز
چه نفری از هندوستان و [illegible] راه بایران آمده [illegible] عبور کرده باشند [illegible]
و [illegible] که [illegible] اجازت میشد [illegible] کاهی اتفاق افتاده بود
که در وقت دوستی بزرگان کشتیهای انگریز که میخواستند [illegible] انگریز و [illegible] بندر بوشهر
بالا بیایند مستحفظین آنجا بملاحظه احترام دوستی ممانعت میکردند این اوقات که اهل بندر بوشهر
از [illegible] برداشته بودند بسبب آمدن [illegible] کشتی بزرگ [illegible] است
بخلاف قاعده مستمره رفتار کنند [illegible] احتیاط کرده مانع شده اند و بطوریکه شما خود نوشته اید که در
مراجعت [illegible] کرده اند که [illegible] معلوم است که در وقت دشمنی توقع احترام
دوستی [illegible] و اگر امنای دولت علیه حاکم [illegible] بی تقصیرست بخواهش شما معزول [illegible]
[illegible] که او را هم [illegible] حاکم سابق [illegible] نزد خود برده [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] آنجا [illegible] است که بخواهید [illegible]
[illegible] از امنای دولت علیه [illegible] روی خود [illegible] است که این [illegible]
[illegible] پادشاه بزرگ [illegible] د جواب مطلب هفتم مستر [illegible]
[illegible] دولت بهیه انگریز [illegible] افواج ایران [illegible] برای [illegible] سال [illegible]

[illegible] انگریز [illegible] امنای دولت علیه از او خواهش کردند که دو سه نفر [illegible]
[illegible] قرار داده [illegible] دولت ایران بیاورد و [illegible] راه [illegible] آنها نیز از دولت
علیه داده [illegible] موافق فرمایش امنای دولت علیه چند نفر در مراجعت همراه خود آورد
[illegible] که [illegible] برای تنبیه افاغنه حرکت میفرمود جنرال [illegible] بحکم ایلچی دولت بهیه انگریز
دست از تعلیم افواج قاهره برداشته مراجعت [illegible] نمود و برای [illegible] خود [illegible]
[illegible] هرگاه [illegible] نوشته از امنای دولت علیه ابراز کند که هرچه او [illegible]
[illegible] داده میشود [illegible] نوشته معلوم کند که [illegible] مبلغ [illegible]
[illegible] کرده دم بنده درگاه [illegible] اوراد [illegible] هرچه [illegible]
[illegible] داده شده [illegible] موافق قبض از دولت علیه [illegible]
[illegible] جنرال [illegible] از دولت علیه [illegible]
[illegible] از [illegible] دولت علیه [illegible] است د مطلب هشتم)
[illegible] دولت بهیه موافق قرارداد مطلقاً حق ندارند که [illegible] از دولت علیه [illegible]
[illegible] که در تعلیم افواج قاهره زحمت میکشیدند [illegible] مرحوم و اعلیحضرت شاهنشاهی [illegible]
مرحمت ملوکانه [illegible] و [illegible] عنایت میفرمودند در این [illegible]
[illegible] هرات [illegible] بحکم ایلچی دولت بهیه انگریز از [illegible]
[illegible] مراجعت کرده [illegible] که [illegible] و [illegible]
در ولایات ایران [illegible] امنای دولت علیه [illegible] قدیم [illegible]
کرده [illegible] از این باب [illegible] شما خود مرقوم فرموده اید [illegible]
[illegible] که مستر کمبل [illegible] امنای دولت علیه از [illegible]
[illegible] که این [illegible] امنای دولت علیه [illegible]
[illegible] د جواب مطلب نهم) تفصیل این فقره در جواب مطالب مستر کمبل
مشروحاً مرقوم است و البته بعد از استقرار مراتب دوستی و التیام دو دولت در [illegible]
تجارت

تجارت هم قراری که موافق مصلحت طرفین باشد داده خواهد شد و لکن [illegible] که مستر [illegible] ایران
[illegible] انگریز [illegible] که بعد از این تجار دولت علیه [illegible]
اهل انگریز نمایند [illegible] از اینکه در وقت مطالبه طلب آنها [illegible] انگریز تکلیف میکنند
[illegible] - بعد از آنکه سؤال و جواب طرفین باتمام رسید و در دوستی [illegible]
[illegible] این سؤال و جواب را [illegible] انگلیس [illegible] نسخه [illegible]
[illegible] دولت خارجه و بعضی از امراء و وزراء و وکلاء دولت [illegible] انگلیس
[illegible] که [illegible] حاصل نمایند [illegible] انگریز [illegible]
وزیر [illegible] دولت بهیه روسیه [illegible] رود [illegible]
[illegible] در لندن [illegible] شهرت [illegible]
جمعی از اهل انگلیس در [illegible] وزرای دولت [illegible]
[illegible] و بدرفتاری آنها فصلی نوشته در میان مردم شهرت دادند بعد از آنکه کیفیت رفتار
[illegible] کمبل [illegible] پارلمنت [illegible] و تحقیق [illegible]
[illegible] جناب لارد پالمرستان بحث کردند و گفتند که از تحریرات و تقریرات [illegible]
[illegible] و معلوم شده است که این [illegible] دولت انگلیس و ایران از [illegible]
و بدرفتاری مستر کمبل روی داده است و جناب [illegible] محض [illegible] او را خود [illegible] کرده
ایران فرستاده بود [illegible] و چشم پوشی از کردهای او کرده و علاوه [illegible]
او [illegible] جواب داده بود که [illegible] واضح [illegible] است که مستر کمبل در [illegible]
رفتار [illegible] کرده است لکن [illegible] در خاطر ارباب [illegible]
که [illegible] سلطنت [illegible] میرزا [illegible] ایلچی آن دولت [illegible] آمده [illegible]
مستر [illegible] و امنای دولت انگلیس [illegible] را [illegible] معزول و ایلچی دیگر [illegible]
[illegible] در حقیقت از آن وقت [illegible] سفرای ما در دولت ایران [illegible]
[illegible] داده [illegible] که [illegible] دولت ایران معزول [illegible] اگر مستر کمبل

بر خواهش امنای دولت ایران مقصر و مغضوب نمائیم لامحاله بعد از این هر ایلچی که از اینجا بدربار
ایران مأمور شود در همه حال ملاحظه منافع دولت ایران را کرده و بلکه در حقیقت نوکر آنها می‌بود
و انصاف در این صورت حق بجانب آن ایلچی خواهد بود و بعضی از ارباب سورتخانه که در آن اوقات بودند
تصدیق نمودند و بعضی که طرف ضد او بودند انکار کردند که این خیال محض بی‌انصافی و از راه حمایت
مستر مکنیل است و بلکه در باطن حمایت خود را میکنی بعلت اینکه او را تو بزرگ کردی و آدم کوچک را
رتبه بزرگ تو دادی میبایستی ایلچی ایران آدم نجیب و از بزرگان انگلستان باشد نه مثل مستر مکنیل که ایلچی
معاشر از ماموریت او بیرون آید حال هرچه در دوستی دولت ایران خرج کردیم بهدر رفت
بعد از آن باید در مقابل آن اخراجات کشیده افغانستان را ضبط کنیم که ابدا از ولایات
بی‌نظام منظم نشده آرام نخواهد گرفت آن اوقات منافع دولت انگلیس هیچ نباشد که وجهی
از رعیت بجهة خرجات افغانستان گرفته نزدند و گفتند در این باب صلاح ما این بود که بجهة دولت
ایران بهم زنی کرده عزم تسخیر افغانستان نمائید علی‌الله هر لفظی که بالا نوشت چنانکه این عبارات
در کاغذهای جبار و در ضمن عرایض مستر الیس و سرجان مکنیل و سر گور اوزلی که ... ایلچی‌های
دولت علیه بودند نقل شده نوشته بود و حضوراً جناب دوک ولینگتن از قرار تفصیل روزنامه‌ها
خود بحث کرده نوشته است از ترجمه کاغذ جناب دوک ولینگتن که مراتب را در پارلمنت
گفتگو و بعد بمسموع نمود از کاغذهای پارلمنت و فرنگی‌های هندوستان معلوم می‌شود جنگی که حالا در
هندوستان و بیرون از هندوستان اتفاق افتاده در کارها است کار اهم و معظم (؟) و باید دقت
نموده ملاحظه کنیم که آن امر بسیار خطرناک و طولانی است بیک لشکر که اعدادش کمتر
از پنجاه هزار نفر نیست لشکر نظام و غیر نظام و امداد کنندگان که کمترش ده نفر هم خدمتکار دارند
در این وقت بولایتی میروند که بی‌آب و بی‌زراعت و نابلد باید از دون آن ولایات وارد و خارج
بشوند که اهل آن ولایات طوایف خیلی سخت و مضبوط جنگ‌آور و طالب آزادی
خود میباشند و جائی است که هزار و پانصد میل از سرحد انگلیس دور و حالا نظر کنیم نتیجه‌های
آن جنگ مدت سی سال زیاده با دولت ایران دست برده‌ایم و بیرون فاصله ایلچی بزرگ

درآن

در آن دولت داشتیم و برای رجب قشون و پیشکش شاه و قیمت تفنگ و اسلحه حربیه در سال سه و چهار میلیان
بابت اخراجات کردیم برای اینکه دولت فرانسه و روسیه رخنه بهندوستان نزنند از قرار اخراجات
دولتی که ما خود قرار بکنیم در مدت سی سال مملکت ایران از هجوم دولتهای فرنگستان قلعه بود و حالا
نیکو بینید ولایت مزبوره سعر (؟) دولت روسیه شده و در نظر دولت انگلیس آن تهیدات سابقه که در
میان دولت ایران و انگلیس بود باید دولت ضرر کلی برساند میان دولت ایران و انگلیس
سه فقره عهدنامه موجود است و مفهوم آنها همه این است که اگر دولت ایران به افغانستان جنگ
نماید دولت انگلیس همکاری در آن میان نداشته باشد و هیچ طرف کمک کند مگر بخواهش طرفین
واسطه صلح بشوند و این دفعه که جنگ فیمابین دولت ایران و افغانستان اتفاق افتاده دولت
خیلی حق داشته و زیاده از حق طرفداری دول فرنگستان که جنگ نمایند حق بطرف دولت
دولت ایران بود (مملکت هرات) که آن شهر در طرف ایالت افغانستان است در
حینی که فی‌الجمله نفاق در ایران اتفاق افتاد فرصت شمرده از شهر و دهات ایران بیرون
و ده از ده هزار نفر از اهل بلد ایران از مرد و زن و بچه اسیر کرده فروخته بودند و ایران از
این معنی در حرکت ... مکرر شده لشکر به تنبیه و ... و انتقام از راه‌زنها و دزدها
بعتیس (؟) فرود و قلعه هرات را محاصره کرد از قراریکه خود ایلچی انگلیس اقرار مینماید و نیز آدم دانشمند
و کاردانی که پاره کاغذها را از جانب دولت ایران به پارلمنت دولت انگلیس داد انصاف است
که حق و انصاف با دولت ایران بود وزرای انگریز بایست برد و فق (؟) عهدنامه هیچ مداخله نکنند
و منتظر باشند آیا مداخله کردند یا نه در اینکه برعکس عهدنامه‌ها رفتار کردند و فی‌الحقیقه بر
دولت ایران و جماعت ... مداخله کرده‌ام دخل شدن آنها را خواهش نکردند و نخواهند
و دولت ایران مطلق مرخصی ما را جایز ندانست و مداخله هم منع نمودند چنانکه کاغذ وزیر
بزرگ کامران به ایلچی انگلیس نوشته است آنگاه ... و مضمون کاغذ این است که
دولت قاجار قشون بر هرات تعیین کرده و می‌آورد ما احتیاط نداریم و هرگز راضی
نیستیم بشما زحمت بدهیم و شما هیچ ممانعت نکنید از این کاغذ معلوم است که شاهزاده هرات

از دولت انگلیس قشون و آدم برای محافظت خودش نخواسته و بلکه منع کرده است و دولت انگریز تنها بدون
خواهش طرفین در اینکار دست و پا کرده بلکه ... گماشته و مهندس بقلعه هرات انداخت که امداد و
محافظت به قشون در جنگ با لشکر ایران کرده و نیز چند کشتی فرستاده در کنار دریا قدری ملک از مملکت
دولت ایران متصرف شدند و هم قشون بزرگ به افغانستان تعیین نمود بجز هم اینکه حاکمان آنجا دوستی
دولت ایران را زیاده از دولت انگلیس بخواهند و همچنین پاره ملک ... و مملکت
افغان متصرف آوردند و سبب این رفتارها وزیر خارجه دولت ایران با لندن نوشته است که ما
را معلوم نشده است که بچه سبب و جهة دولت انگلیس مداخله در کار افغانستان دشمنی نموده است
و بچه سبب خودشان مداخله می‌کنند و دشمنی دو دولت مربوط بعهدنامه است و اگر در عالم بجز عهدنامه
راه دوستی بطور دیگر هم هست که ما نمیدانیم گویند و آن چیزهای تازه که حالا شما میگوئید نکردید و ...
ایلچی مختار دولت شما عهدنامه می‌بست آنها را اقرار کرده هیچ از این الفاظ نوشته و یا اینکه دولت
انگلیس قوه خود را زیاد می‌بیند خیال میکنند که شکستن عهد و قرار معنی دیگر دادن مضمون عهدنامه
در دست خیلی آسان است **این یک عهد بها** در حقیقت مثل عهدهائی است که
و ... پادشاهی بود از سلاطین روم و هر وقت با دولتی که عهدی میبست در آخر بجهة ...
و میگفت که آن وقت خیال من طور دیگر بود پیش از این با دولت ایران را مثل قاعده ...
میدانیم حالا از نوشتن وزیر خارجه آن دولت معلوم می‌شود که آنها فهمیده بودند خیال اول ما در
حق آنها افترا میباشد با این فقرات جناب امنای دولت انگلیس اینطور جواب داده‌اند که خیال
دیگر که ما در وقت بستن عهدنامه داشتیم این بود که ایران مایل انگلیس در روس ... باشد پس معلوم
که جواب ما هم فکر و خیال بوده است نه اینکه با الفاظ و مضامین عهدنامه و از برای ضرورت در
خیال دولت انگریز برعکس عهدنامه رفتار نمود و این عذری که ما آورده‌ایم دست نزده
ببینیم چه معنی دارد هرات را اینکه کلید هندوستان است و سبب دوستی دولت ایران با دولت
روس آن کلید در هندوستان را برای دولت روس وا خواهند کرد در حقیقت آن کلید هم
کلید خیال و گمان است و بدیهی است که آن در بسیار دور از کلید است چنانکه قشون ما حالا پنجاه است

که در راه

که در راه باشد و از سرحد ... هندوستان پشت داده و هنوز بپای ... رسیده است که اگر کلید
انداخته باشد که کلید یکی چیزی ولی میباشند و حال از آن قشون هم هیچ خبر صحیح نرسیده که بکجا
رسیده باشند و معلوم هم نیست که بعد از این هم تا بقندهار برسند باید این قشون در این تابستان در
نزدیک قندهار باشند و از قراریکه با امنای انگلیس معلوم شده است سفر ... دفعه برای ... خواهد
و برای اینکه از قندهار تا کابل یکماه راه است که قشون بدون آذوقه و در تنگ بروند و مهمات
آنجا با قشون با برف که در راه تنگ و خرابه عبور کنند آنهم در ملکیکه هیچ دشمن آنها را مانع نشود
و ممانعت نکند ممکن است با آذوقه و در کار و عقب قشون اهل هندوستان و هیچ ملتی نیست که
آذوقه بدهند - قشون دولت روسیه اگر عزم هندوستان نمایند ... از هرات مگر از
پنجاه بسرحد هندوستان برسند و باید کلیدهای زیاد داشته باشند برای واکردن درهای بسیار
که ما بین هرات و هندوستان است و بعد از آنکه بسرحد و ولایت ما رسید کمتر از دو پانصد میل باید طی
مسافت کرده ولایت بنگال ... که نزدیک کلکته است برسد آنهم در صورتی که قشون دولت
که آذوقه از جهار راه ... ورنه قشون و قلعه‌های ما که در سر راه است هیچ ممانعت نکنند و اهل
انگلیس هم دست بجیب خود گذاشته ابدا کاری نکرده حرفی نزنند و دیگر رسیدن قشون بهندوستان
گرفتن هندوستان نیست و هر کس تاریخ خوانده باشد میداند که از ایام اسکندر تا احمدشاه هیچوقت
دولت هندوستان باینطور یکپاسه (؟) و یکدل نبوده هجوم روس بگرفتن هندوستان مثل خواب کسی است
که عقل درستی نداشته باشد و سرش گیج باشد و انگلیس در خواب یا در عالم مستی باشد خیال خود را ...
یک ملکی که کشتی بسیار و لشکر دریا هزار و پول در دست او است بگیرد گرفتن هندوستان بقید محال
و ممتنع خواهد بود (در جریان مسئله افغانیه) وزیر اعظم ایران میگوید که من خیلی متعجب هستم از
این تشویش که شما برای اینکار کرده و بخیال دور افتاده‌اید با دوستی کلی فیمابین دو دولت که هیچ
بقدر سرموئی خلاف از طرفین نشده است و نخواهد شد چه جای تشویش است اگر جناب ایشان دوستی
و شناسائی با فرنگیهای هندوستان و لاردان پارلمنت میداشت هرگز کاغذ جواب به آن فرنگیهای عزیز
کاهی نمینوشتند و بعد از خواندن آن کاغذ در سورتخانه هندوستان و وزیر امور خارجه بجهة ... دست بجنگ

هم برسانند. و نیز موجباتی دولت روسیه که به دولت ایران ها مورد دخیال مینمایند که او
شاه ایران را بگرفتن هرات بدون اذن دولت خودش ترغیب و تحریض با فوج پیاده برای
سیاحت و امر تجارت یکی از ایالات افغانستان رفت و نیابت وزیر امور خارجه ازاین ترسند
و هیچ شایسته نبود که ما انحراف را به دولت روس و ایران بحث نمائیم در صورتیکه یکی از سرکرده
هندوستان انگلیس گماشته فرمانفرمای هندوستان میان تیپ لشکر هرات با لشکر ایران جنگ میکرد
و یکی وکیل سفارت در کابل بود و یکی در قندهار رسمی و قماش نمود که عهدنامه با سرداران کابل
و قندهار ببندد که آن عهدنامه ضد دولت ایران و روس را برهم بزند عنایت عمل و اقلیم
دولت انگلیس کار رفته است هیچ خیال نمیکنند این طور فکری که ما با دولت ایران بکنیم باعث
خواهد شد که ازاین بدتر و مشکلتر باز از جهت مرارت بینه از نه از پیش از این در روس بهندوستان
جنگی که ما برپا داشتیم که یکی از دولتهای هندوستان بود به دولت انگلیس تحت اطاعت کرد با قلق
ضرر رسید اگر ازاین جنگ به وسیله آن سلسله که مثل جرعیه است خلاص شویم باید خیلی خوشحال
و خوش وقت باشیم دفع بابت لعل قدر لصف قرض دولت هندوستان را دخواهیم داد و سال
اجاره این افواجات که یک ملیان و نیم است بر مالیات اهل هندوستان زیاد خواهد گشت
و حال اگر مالیاتی که حالا از آنجا گرفته میشود خیلی زیاد است و این خیلی بهتر بود که ما در خانه خود نشسته
چند ملیان رعیت که در تصرف ما است دلجوئی کرده عدالت نمائیم و از مالیات آنها
کم بکنیم و دولت ایشان را با این تشویش به اندازه در این امر مشکل دچار نباشیم از این غربت
به جنس ما خود با اهل هندوستان میدانیم که در خانه خود آرام چنانکه اهل هندوستان با این طور حکومت
با راضی نشوند — در باب افغانستان الفنستان صاحب کتابی در قانون و آزادی آنها نوشته
یکدفعه از رئیس طایفه شیخ پرسیده بود از این طور خونریزی و تشویش و نفاق که در مابین
شما است بهتر است که در زیر سایه پادشاه پر زور آورده با عدالت آرام بگیرید رئیس طایفه
با نهایت تندی جواب داده بود که ما با این طور تشویش و خونریزی راضی هستیم و هرگز راضی نمیشویم
که زیر حکم یک بزرگ باشیم از این اشاره آن کتاب رو و واضح منظور افاغنه معلوم بود با لفهینه هم

اعلی.

برعکس این انمیفر برای نشاندن یک کس با پادشاهی در آن ملک که پیش ازاین افاغنه او را دو دانه بودند و کابل ها
کابل رجب خوار دولت با برده در ملک نشست و یک کس دیگر نیز هم که شخصی صاحب کمال و
دانشمند است در انخصوص فرمانفرمای هندوستان در نشاندن آنکس بجای پادشاهی دست پذیرفتن نرخی رشت
که کمال عقلش بتمام قابل آن کار نیست و رفتار و کردار خودش دلیل است بر انحراف با وجود این دشمنی
و کتاب الفنستان صاحب که سال پیش ازاین نوشته با وصف آن معایب که گفته شد قوشونها فرو
رانت که دوست محمدخان را معزول کند و جایش را با آن سیقل بر هم بهمه جاها معلوم شده است که دوست محمدخان
خیلی با آبرو و عاقل است و خیلی زحمت میکشد از صدقان وی با نیم مایت او است و همه کار و عمل
جرا اند با تشویش و بی قراول راه برده از یک سرحد تا سرحد دیگر این طور امنیت در آن ولایت در
عهد هیچکدام از پادشاهان نبوده است این سردار با قرار و تعریف همه طوایف و رعیت خود را بی
ظلم و دلخوش نگه میدارد قشون ما اراده دارد که چنین کسی را که دو ملیان رعیت افغان دارد و
بیست هزار سواره و ده هزار پیاده و پنجاه توپ بزرگ اگرچه تشویش قشون ما نه از برای استقلال است
که حاکم آن ولایت است لکن الفنستان صاحب که نوشته است همیشه آن جمعیت مغرور و خاطر قرار داده اند
برای نگهداشتن آن ولایت با موارد از مالیش هرگز ممکن نیست که ازاین گروه مردمان زیر حکم کی گیرند
که از طرف ما در برباشند که است در وقتیکه قشون ما در آن ولایات است در آن حین و قبضه طاعت
کنند بعد از آنکه قشون ما برگشت چگونه خواهیم آن ولایت را نگه داشته باشند ما آرام بهم
آورد با آنکه افواجات کم داشتیم و افاغنه تا حال هرگز زیر بار حکم بزرگ خارج رفته اند
بلکه با انگلیسیان چند دفعه ایران و هندوستان را محاصره کرده اند از ایام اسکندر و چنگیز و تیمور
و نادر هیچوقت نشد که قشون دول خارجه هندوستان را تسخیر کنند بی دعوا و جنگ با افاغنه عبور
نمایند و قانون و دین آنها با ایران مخالف و دیگر با افاغنه و بخواهند آنها هستند و همچنین با روسها
که آنها را هیچ نخواهند و اگر افاغنه از دولت انگلیس آزرده و رنجیده باشند هر وقت که دولت
ایران و روس بخواهند لطف قشون کشی نمایند با هر دو جنگ میکردند و بر ما معلوم شده است
که افاغنه از چیزها تنزل نکرده کم زور نشده اند ۶

محاصرهٔ قلعهٔ هرات این فقره را انکار کرد پادشاه ایران با کل قشون محکمت و یک فوج
هم فراری روس که همراه داشت آغاز محاصره نمود چنانکه وزیر مختار دولت انگلیس نوشته بود در اول
قشون ایران به هرات و جلادت تمام سه دفعه یورش را در سر دیوار قلعه زدند و افاغنه بهتر
هر است لعدالت و زور با آنها جنگ نمود از زیر پای کسی نتوانست پیشروی آنها بیستند و
همه را با نظیر خندق دو دانه بیارکشند و از کشته و زخمدار ایرانیان بیشتر از سی شش زخم قرار داد
اسلحه هیچ خوب نیست و قتیکه خوب فکر می کنیم بیشتر قشون از اهل دستان است از طایفه
هستند که همیشه افاغنه درباره آنها رشیخند میانه و آنها را اهل جنگ نمیدانند الحق این دیوار را که
ما نخواهیم خراب کنیم لشکر سختی در میان قشون با لشکر طرف شرق بود و انحرکت از دولت ها
بر است مثل حرکات گفیرخبر ال نعم کارمند است که از ... با اتفاق لب ریس عرایض عبث ازحجت
بسیار نسبت دشمن بگریزد و آذوقه را مغرق کند و به آذوقه خود دست رس ندارند و فرصت راه
بر هر که هر وقت بخواهد دوراه آن با اتفاق لطیف نه دارد با ایر غیر و با انکه ازپی آذوقه گاه فرزند
همان رفتار حالا با نظر جز شکست بمی آید و تقبل می کند و چیزها را بهدیگر که با همیشه الفضل آنها را
طالب بودیم دولت ایران و روس با هم متفق شده با جنگ نمینه و السلام ۶

ایام توقف لندن دوستان دولت انگلیس نوشتند که یکفقره ایراد هم بدولت علیه ایران
بکرند و هرچه گفتند و نوشتند در مقابل جواب شنیدند و جمیع سفراء در باب این سؤال و
جواب امنای دولت علیه را در جمیع اتحادات تصدیق و اولیای دولت انگلیس را تکذیب نمودند
چونکه وزرای دولت انگلیس که از طایفه دیگر میباشند عموماً بعلت تحریرات و تقریرات
مشکل از امنای دولت علیه ایران ملتی بهر سانیده بسبب اتحاد و دوستی دولت روسیه
با دولت علیه خوف بسیاری از طرف هندوستان با آنها غلبه کرده سهمی افواجات سفرا افغانستان
شده بودند هرچه اهتمام رفت مفید نشد لهذا بنابر غربت از لندن البته پاریس
نظر با نکه از مخارجه جنسی نگری نرسید و برای کرایه خانه و مواجبات اکل و شرب
و کرایه کالسکه بسیار محتاج ایام توقف مطلع حالی گشت نواب اقبال الدوله که مجمع

از بعضی

از بعضی احوالات او مرقوم خواهد شد در لندن اقامت داشت و بجهت جامعه اسلامیه با وجود نبودن دولت الغت چیزی
بهم رسانید خصوصاً با بنده درگاه بسیار بسیار اظهار مهربانی و مروت میکرد روزی بنده درگاه نزد ایشان رفته
اظهار ساخت که چون امنای دولت انگریز در ورود طبیعت با دولت علیه عمیق ورزیده و همچنین طلبی که
از تاجر انگلیس داشتیم قرارداد کردن تفتیش نموده امنای دولت انگریز هم درجزو با وجودیت که
علیهٔ این اوقات بجهت مخارجه قیلی برای ما عطلی حاصل است و بملاحظه بعضی جهات ایشان از تجار
انگلیس اظهار مطلب درست نیست اقبال الدوله بعد از شنیدن امر تاب و اظهار در حقیقت اوهام
مبلغ سه هزار تومان بدون مضایقه و بلا تملک و تعهد وثیقه به بنده درگاه تسلیم کردند که کارسازی
خود را در لندن کرده تنخواه ایشان را از پاریس بفرستیم تا دیگر رفع احتیاج شد بنده درگاه حین
مراجعت یکدفعه از زده ترخی با شهر هرتل را مخاطب کرده گفتم که مگر در ولایت شما این ضرورات
بسیار کم است که انقدر قیمت آن را زیاد قلمداد میکنید گفت راستی این است که سفیر خیال کم است
و الا ضروریات از هر بابت بسیار است — اگرچه در دولت انگلیس سفارت با بعث
و جهات مذکوره مقبول و پذیرفته نشد و افواجات و منزل نداده لکن از مرحمت شاهنشاه عالم
پناه در باب افواجات و گذران هیچ دخل از وجه جنبه قناعت ملاحظه کرده در هر حال
وجود ما باشی از حیثیت جلالت با امراء و وزیرها از دیر و لطیف بهانه ها بزرگ نهایت احترام
و عزت را داشت و اکثری از سفرای دول خارجه و امرای انگلیس خصوصاً اکابر طایفه
توری که ضد طایفه ویک هستند مکرر ضیافت های بزرگ نمودند که در بعضی از آنها هم امنای سلطنت
تشریف داشتند و وجود مبارک خود نیز با انها آنها بطوری گرم گرفته که کاغذهای خیلی از
تعریف و توصیف شاهنشاه به بندهٔ درگاه است اهالی انگلیس از امراء و رعیت و
اهل فرنگستان عموماً از سؤال جواب احوالات که جناب لارد پالمرستان تحریراً و تقریراً
اتفاق افتاد مشعوف شده مصدق گشتند و بعد از انتشار رضایتی سؤال و جواب هر روز کاغذ
های خبر پر از ضرب کیری و بی انصافی وزرای حال که از طایفه ویک میباشند پر شد چنانکه
بعضی از آنها بنظر انور شاهنشاهی رسیده است اتفاقاً اهالی انگلیس در مراسم محبت و احترام

نسبت بما قصوری نکرده‌اند حضرت جناب دوک ولنتان و سر گور اوزلی و سر الیس و سر ویلک
و سر جان مکنیل و سایرین که به ایران آمده بودند هیچ‌چه در ملاحظه مراسم احترام غفلت نکردند شب هم جناب
لرد وایکونت پالمرستان مهمانی بزرگی کرده خودشان از اجودانباشی و بنده درگاه وعده خواسته بودند گفت
مستر مکنیل هم امشب خواهد بود اجودانباشی وعده داده بود لکن بعد از ساعتی رقعه با نهایت ادب و مهربانی
از منزل بجناب ایشان نوشته فرستادند با مضمون که چون حالا [illegible] خود با ایشان فقط وعده خواسته‌اند
بنده از راه ادب نخواستم خلاف خواهش شما را عمل آورم و وعده دادم اما حالا که ملاحظه میکنم
برای من بسیار مشکل است که با مستر مکنیل در یک مجلس نشسته شام بخورم هرگاه با آن جناب تا بحال
حرکات او مشتبه است بمحض شبهه نشده در حقیقت و نفس الامر او را مقصر خاطر شاه و دولت
میدانم لهذا استدعا میکنم که امشب بنده را از این التفات و مهمانی معاف دارید جواب فرستادند
که من این مهمانی را برای شما کرده‌ام و اگر در اول این عذر می‌آوردید آمدن مکنیل را موقوف میداشتم
اجودانباشی دوباره جواب نوشت بملاحظه اینکه چون هر کس اختیار خانه خود را دارد روا
ندانستم که شما را از مهمان خواستن دیگران ممنوع بدارم انشاءالله وقت دیگر شرفیاب شده صحبت میکنیم
جناب دوک ولنتان بعد از شنیدن مراتب بسیار تحسین کرد **بعد از آنکه** مستر مکنیل این
تقدمه را شنید و بعضی چیزها را هم که درباب او در کتابچه مرقوم شده بود خوانده خواست که معلوم
خاطرها نماید و بهر قسمیکه توانسته خفتی باجودانباشی برساند هر چه سعی کرد کاری نتوانست بکند حتی شب
در مهمانی بزرگ سه هزار نفر از اناث و ذکور بودند و همه ما در آنجا بودیم بلکه بسیار خانواده‌های سلطنت
و امرای انگلیس هم کلاً تشریف داشتند مستر مکنیل در اثنای رقص زنان و دختران زنها را
از اقوام خود تحریک کرده نزد اجودانباشی فرستاد که بلکه او را به ابرام و اصرار برقص وادارد
تا آنکه روز دیگر این معنی را در کاغذهای اخبار باسمه کرده منتشر نماید اجودانباشی هم پهلوی
ملکه و جناب دوک ولنتان نشسته بود زنان مزبور آمده باجودانباشی چسبیدند که با ما
برقص اجودانباشی گفت که اولاً پای من درد میکند ثانیاً در ایران رقصیدن مرد با خانمی
با زن دیگری و اجنبی بسیار عیب است قطع نظر از این چون طرز و طور رقص را نمیدانم و ممنوع
است

است که اقدام آن باعث خجالت خواهد شد عذر اجودانباشی نپذیرفته و ابرام و اصرار را از حد گذرانیده
و گفت یکی از صاحبان انگلیس که بایران رفته بود رقص شما را بحضور من تعریف میکند اجودانباشی
مطلب را دریافته خواست که با پرده و ادب خجالت و شرمساری تحریک کننده او را بهم بگوید گفت
حالا که شما اعتقاد میل برقص کردن من دارید بهتر آنست که دو سه مجلسی در اطاق خلوت تشریف
آورده رقص را به بنده یاد دهید بعد اگر قابل باشید در مجلس بزرگها هم برقصیم جناب دوک
ولنتان و سر گور اوزلی این نکته را بمضمون دیگر برفقا و همدیگر فهمانیده بنای خنده گذاشتند
در دو سه دقیقه در میان سه هزار نفر خود ماها این داستان منتشر و نقل مجلس شد خیر بیچاره‌ها با
انفعال بسیار نزد مکنیل رفته ماجرا را اطلاع دادند باز گفت از مجلس بدر رفته **خلاصه**
بعد از توقف چهل و یک روز در لندن سمت پاریس مراجعت نمودیم و اقبال الدوله نواب
ابن شمس الدوله ابن سعادت علیخان ابن شجاع الدوله ابن ابو المنصور خان نیشابوری است
و ابو المنصور خان از نیشابور ایران رفته در هندوستان با مراحمات اکبر شاه هندی که بزرگی از
ممالک هندوستان شاهنشاه بوده است اشتغال داشت در آخر برتبه وزارت بالاستقلال
رسید و همچنین شجاع الدوله و آصف الدوله که اولاد او بوده است سعادت علیخان برادر آصف الدوله وزیر
شده در ایام وزارت حسب الحکم پادشاه ریاست و فرمانفرمائی ممالک اوده بایشان مفوض گشته
سالیانه هشت کرور تومان مالیات آن ولایت را هم برسم توارث ابدی بایشان واگذاشته‌اند
بعد از فوت ایشان پادشاهان دیگر نیز کما فی السابق مقرر داشتند تا آنکه جماعت انگلیس
چنانکه مشهور است بهزار گونه تزویر و لطایف الحیل بر اغلب ممالک آنها رسیده آخر الامر عهد و
شرط کرده‌اند که هر سال مبلغی از نقد و آنچه بخواهند نقد بدولت انگلیس برسانند بعد از چندی
امنای دولت انگلیس دیگربار به آنها تکلیف کردند که بقدر مبلغ مشروط از ولایت را ضبط
داشته باختیار دولت انگلیس واگذارند که متصرف بوده نقد مبلغ مزبور را مع الاستمرار از
آنجا بگیرند و آنها نیز علی المعامله قبول کرده شرط نمودند که دیگر بعد از آن در باقی املاک بهیچ وجه
من الوجوه دخل نکنند و دولت انگلیس قرارداد کرده است که فرمانفرمائی و پادشاهی ضعیف کرده

باستصواب دولت انگلیس یکی از اولاد ایشان باشد و تنها بتغییر امر ریاست و سلطنت مملکت
بشمس الدوله پدر اقبال الدوله برگردیده است بعد از فوت او چون آثار رشد از ناصیه احوال اقبال الدوله
استنباط شده است دولت انگلیس مجری و منحرف شده او را از حکم در آنجا صاحب اختیار و فرمانفرما
کرده اقبال الدوله را از ولایت موروثی خود ممنوع داشته‌اند ایشان بهمین سبب از هندوستان بلندن
آمده با جمعی از منسوبان یک سال چیزی در آنجا توقف و قریب مبلغ پنجاه هزار تومان خرج
کرده بود که بلکه قراری در امر خود باستصواب دولت انگلیس داده مراجعت بوطن اصلی نماید
لکن در اینجا مطلقا کارسازی نشده معطل و سرگردان بودند (**بالجمله**) بالجمله در ایام توقف
لندن وکیلی از اهل انگریز ممتاز و مختار کرده قرارداد نموده بودند که مطالب ایشان را بامنای دولت انگلیس
صورت داده خواهش ایشان را بعمل آورد و مبلغ سه هزار تومان هم نقدا بوکیل داده بودند که در مقام
ضرورت خرج کرده مطلب ایشان را باتمام رساند وکیل مزبور از روی اراده استادی و تعقیب در هر چند روزی
آمده بایشان میگفت که من درباب مطالب شما با فلان وزیر و بهمان وکیل چنین و چنان گفتم
و عنقریب انشاءالله بطوریکه خواهش کرده‌اید منظور شما را بعمل خواهم آورد و ایشان خودشان نیز مکرر مطالب را
تحریرا و تقریرا بوکلاء و وزراء دولت اظهار ساخته میدیدند که هرگز جواب مطالب آن سرداران را نمیدهند
و یقین میکنند که اگر مدت عمر را در آنجا بسر رسانند اول مطالب ایشان نتیجه خواهد بود
اضطرارا اراده نمودند که از آنجا مراجعت کنند در آن بین وکیل مزبور از خدمت ایشان [illegible]
شده در ادای مخارجه و داد و حساب تعلل ورزیده چند روزی تمارض کرده در پرده از نزد او
رفته قرار کرد که تمام مخارجه را با صورت حساب به پاریس میفرستم تا اینکه شرحی هم مشار الیه نوشته و اظهار
بسیار خوب بطوریکه خود نوشته باقی مخارجه را با صورت حساب به پاریس بفرستید که زودتر من برسم
و خود عازم و روانه پاریس میشوند اوقاتیکه اجودانباشی و ذوات با ایشان تا همه در پاریس بودند
وکیل مزبور جواب کاغذ ایشان را با صورت حساب فرستاده اظهار داشته بود که شما نباید از ادای
بخیزید و من مخارجه که علاوه بر مخارجه شما در حین گذشتن مطالب از خود خرج کرده بودم بدهید
و در جواب خود بعضی مخارج قلمداد کرده بود که از جمله عجایب روزگار است **منجمله** از نزد
کار

که من مدت چند روزی در خانه نشسته و در برای شما وکیلانه نسبت کتب دولت انگلیس را تتبع کردم که عهده‌دار
مطالب شما فقره نویسی و سخن بحجه دلیل از این کتب تلخیص کنم و از اقرار با دو وکلای دولت انگلیس بنمایم
اجرت ایام مطالعه در لیت و پانصد تومان **و همچنین** شما روزی کاغذ بعضی مطالبی بمن نوشته بودید که من
خواندم که مضمون آن را درست نفهمیدم ملال بسیار دیگر وقت که در مجلس کمپانی هندوستان مطالب شما را
طرح کرده بودم دیدم دو سه نفری از اهل مجلس بسیار در کار شما اخلال مینمایند چنین مصلحت
دانستم که بهر یک مبلغ صد تومان در عوض تعارف کنم و کردم که بعد از این اخلال نکنند و
و چند نفر دیگر که برای شما از آنها می‌آمد و در گذشتن مطالب تقویت مینمودند تشکر از آنها را
مهمان کردم بقدر پانصد تومان چیزی اخراجات نمودم که در کار شما بیشتر تقویت نمایند و بعضی دیگر که
که فقرات چیزی در مطالب شما از کتب قوانین بیرون نویس کرده بودم از غفلت کنیز بچه از خانه
غفلةً آب بر سر آنها ریخته ضایع شد من دوباره نوشتم شصت تومان چه کم طول بود و عقلش
نمیرسید والا معلوم است که هرگز چنین کاری نمیکرد **خلاصه** از این قبیل ترهات بسیار نوشته
هفتصد تومان و چیزی هم زیاده را باقی‌دار کرده بود و تاکید بسیار کرده بود که مخارجه را از دولت [illegible]
بالجمله – اجودانباشی برغم دولت انگلیس با دولت فرانسه زیاده از سابق بنای الفت و
خصوصیت گذاشته درباب ارسال ایلچی از دولت فرانسه بدولت علیه و آوردن معلم و ارباب
صنایع و اسباب تفنگ و سایر اسلحه حربیه آنچه ممکن بود اهتمام نمود تا اینکه دولت فرانسه جناب
کنت سرسی را با جمعی از دولتی برسم سفارت بزرگ با دو سه نفر معلم دیگر و دو نفر
معلم توپخانه و پنج نفر معلم سرباز با یک نفر کماندان از افواج نظام خود معین و قرارداد کردند که تا مدت
هشت سال بملازمت دولت علیه ایران باشند و هر دولت خواسته باشد دعوا نماید برای دولت
فرانسه آنها نیز دعوا نمایند بنابراین اجودانباشی قرارداد را بحسب جیره و مواجب آنها را
رضای طرفین نموده قرارداد نامه با آنها داد و نوشته در طبق آن گرفت که در ایران موافق
قرارنامه رفتار نمایند و بخواهش وزیر امور خارجه دولت فرانسه اجودانباشی بهر یک از اینها مبلغ
پانصد تومان از جانب دولت علیه انعام داد **دیگر آنکه** ارباب صنایع هم رخصت کردند که

هر کس از رعیت فرانسه خواسته باشد به ایران برود ضبط بنمایند تا اینکه اجودانباشی یکنفر تفنگ‌ساز و یکنفر
باروت‌باف و یکنفر توپ‌ریز از رعیت فرانسه گرفته قرارداد که به ایران آمده از قرار صورت به
دستخط علیه کارخانه تفنگ و باروت و توپ‌سازی راه انداخته کار کنند و مواجب قرارداد
را جیب بگیرند و علاوه بر مواجب و معتادی که مخارجات عرض رده اجودانباشی بعضی هم از جانب
دولت علیه هر یک از ارباب صنایع علم قرار بهشتم انجام داد در باب معاهده پلیتیکیه
دو ماه قرارداد شد که با دولت فرانسه در جنگ و در قیمت بنا گذاشته تفنگ را در پس کمتر از قیمت آن
مزد دهند لهذا معاهده دولت را در وقف داشته بنای معاهده را که با فرانسه گذاشت در این
دستخط جنرال دوماس که از جمله ژنرالهای ناپلیون بوده در تمام محاربات جلادت تمام از روی نظم
رسیده و بعد از ناپلیون بالمره دست از نوکری کشیده ریش خود را تراشیده بود آمده مذاکره
ساخت که من نظارت و نوکری دولت ایران را بسیار طالب و در خدمت هستم دولت سفیر
دولت ایران مقتضی مراتب را بیاورد در عهد که در باب معاهده اسلحه حربیه هم بنای اهتمام کرده
خدمت خوب بکنم اجودانباشی او را اهل آورده قرارداد که هر سال مبلغ یکهزار و پانصد تومان
از دولت علیه مواجب بگیرد و بتقدیم خدمات مرجوعه اشتغال داشته بعد از آن مسیو و نعوذ
مترجم فرانسوی را که از جمله همراهان صاحب ... بود آورده معرفی کرد و گفت
که این مصارف متعهدات که هر چه اسلحه حربیه به دولت علیه ضرور است همه را جابجا کار نمایند
اما در اداء این خدمت مقتضی شان از دولت علیه دارد اجودانباشی راضی شده سی هزار
تفنگ سربازی و ده هزار تفنگ سواره و سه هزار شمشیر ترکی و ده هزار طپانچه از شرکای هر
وعده معینی قرارداد نمود که او در سر وعده این اسباب را به انگلیس حاضر از آن رساینده بنصف
نموده را بعد از ده روز بازیافت نماید و نصف دیگر را هم در وقت بگیرد اجودانباشی بقطعه آن
مراتب مرتبه مراتب هم از جانب دولت علیه بوده و قرارداد کرد که استعمال کند تا
فرمان مبارک از دولت علیه برسد چنانکه مراتب را بانی دولت عرض و فرمان آن را
صادر کرد همینکه این مراتب در منزل کاغذهای اخبار بانی دولت انگلیس رسید

ایلچی

ایلچی آنها که مقیم پاریس بود بفکر کارشکنی افتاده هر روز در کاغذهای اخبار این مراتب به عهدی و بد و با
و مدرکذاری دولت و رعیت ایران ذکر نموده منتشر ساخت که بلکه دولت و رعیت فرانسه از
فرستادن ایلچی و دادن معلم و ارباب صنایع و معامله اسلحه حربیه نادم شوند و اجودانباشی هم
هر روز در مقابل حرفهای خلاف او بعضی فقرات را است نوشته در میان مملکت فرانسه شهرت داد
و در هر فقره تصریح مینمود که اینها تحریک ایلچی انگریز است میخواهد که اهل فرانسه را از غرض ایران
پشیمان کند تا اینکه مراتب غرض و مرض او بر همه واضح و عیان شده برای دادن پول
به اهل ها بمحافظه بعضی برای او مجلس گشت حتی از قراری که مشهور و محقق شده ایلچی انگلیس مبلغ دو هزار تومان
بمسیو ژودین ترجمان اول دولت فرانسه که مهماندار ما بود وعده کرد که بلکه در گفتگو و مکالمات
که فیمابین پادشاه فرانسه و اجودانباشی اتفاق بیفتد اخلال کرده رفتن ایلچی را به رد وقف نماید اجودان
باشی بهمین سبب او را از منزل خود بیرون کرده صریحا گفت که برای دو هزار تومان میخواهی هم
به دولت فرانسه و هم به دولت علیه خیانت کنی تا رد لیه احتیاط اینکه مبادا این مراتب
دنبای دولت خود رسد از دو مجدداً به آمده متعهد شد که در هر حال بخلاف خواهش ایلچی انگلیس
رفتار نماید اجودانباشی ظاهراً از گذشته گذشت و لکن باز در جزو این کیفیات را از وزراء امور
خارجه سابقه مبلغ هزار تومان هم از نقد و جنس در ازدیاد بجا به مهمانداری عث رد این تعارف
کرد تا اینکه اموراتی را فیصل داده آنچه منظور بود بعمل آورد و علاوه بر قیمت اسلحه حربیه مبلغ
دوازده هزار تومان بجهه ادا کردن قرض فرانسه وغیره و اخراجات عرض زده و کرایه کشتی و
مصارف معلمین و ارباب صنایع از مسیو دلفوز قرض کرده دهم شهر رجب المرجب مطابق
با در محمدحسن خان و عبد رحیم بیک را با معلمین فرانسه و ارباب صنایع در پاریس گذاشت
شهر لیل را دانه اجودانباشی خود و بنده درگاه و مسیو جبرئیل ترجمان با دو نفر نوکر از راه دیگر
عازم شدیم اما یک روز پیش از حرکت ما مسیو ژودین آمده مذکور ساخت که بعد از رفتن
جواب نامه مدت یازده روز برای گذراندن معاهده تفنگ و سایر درخور آن درانجا
کرده اید با اخراجات دیگر این مدت را شما خود از عهده برآئید آخر که بعد از گرفتن جواب

نامه که سفارت شما تمام شده دیگر مهمان دولت نیستید مهمانی دولت با اخراجات انیست را انجام
حساب من نمی‌پذیرند اجودانباشی بردن نقل هفتصد و پنجاه تومان در عوض اخراجات یازده
روزه بهش رادیه کارسازی نمود و همچنین دو هزار با جاقلو در عوض کرایه کشتی دولتی از مرسلیه
تا اسلامبول داده شد و در سرحد ملک فرانسه ذا با و واپا از دولت مهماندار برای تا مستحق کرده
و تا پای تخت در هیچ جا اخراجات نمی‌دادند ظاهراً این سه فقره خالی از کاکت دوستی منت است
در سایر موارد نهایت احترام کردند در باب معیشت مهماندار و دادن کشتی حرفشان این بود
که قانون دولت در باره جمیع سفراء انطورست و اختصاص بشما ندارد در است میکویند حتی
رشیدپاشا وزیر امور خارجه دولت عثمانیه که بسفارت دولت انگلیس مأمور بود در مراجعت مکرراً
از دولت پاریس کشتی خواهش کرده بود که تا اسلامبول کارسازی نمایند که باعث احترام او بود
جواب نوشته شد که پول دادن و کشتی کرایه کردن عظم و احترامش بیشتر است بهر حال از پاریس
که راه افتادیم در مدت سه شبانه روز با کالسکه متعارف بشهر مرسلیه وارد گشتیم از اتفاقات
یک روز در عرض راه برای خوردن نهار در دهی فرود آمده بودیم چند نفری که در ساختن
کالسکه سررشته کامل داشتند آمده گفتند که بعضی از اسباب کالسکه شما عیب کرده اگر
دکر در اینجا ساخته نشود در صحرا خراب شده شما را معطل خواهد کرد و همراه بودند اجودانباشی
گفت که اگر زود میشود چه عیب دارد البته درست کنند بعد از نهار که بیرون آمده سوار کالسکه
شدیم گفتند که چهارده تومان اجرت ما است مسیو ترجمان باعتقاد خودش خواست که اظهار
حذاقت کند چند کلمه با آنها گفتگو کرد که بلکه از اجرت کم نماید یک دفعه خبردار شدیم که از
پیچ و دگمان کالسکه را وا کرده بودند در این بین جمعی از اهل آنجا گرد آمده تماشا میکردند
هر چه آدم فرستاده التماس نمودیم که آنها آمده چهارده تومان را دیگر بگیرند و کالسکه را درست کنند
بعد از آن که از سر نیز بعد از دو ساعت معطل چهارده تومان را فرستاده و آنها را آورده هم در راه
اگر چه مهمانی دولت فرانسه از کیفیت با اجرت داده شده و مترجمین را مراقب قانون
دولت خود تادیب کرده زیادی چهارده تومان را بازیافت و صواب غایب گرفت سرسی ایلچی

دولت فرانسه به ایران فرستاده جناب وزیر امور خارجه هم شرحی به اجودانباشی نوشته از وقوع آن حرکت
ناشایست عذرخواهی کرده بودند لکن اگر بعد از این قراری بدهند تا آدمی از جانب دولت همراه سفراء
جلیس شود که اینطورها اتفاق نیفتد ظاهراً بهتر باشد چنانکه قانون دولت علیه ایران درباره سفرا
و غرباً چنین است «مرسیلیه» شهری است از املاک دولت فرانسه که در کنار
بحر محیط واقع شده آب و هوای خوبی دارد و از آنجا تا شهر پاریس یکصد و شصت و چهار فرسخ
راه است دولت فرانسه ده فروند کشتی بخار ساخته اند که همیشه از مرسلیه تا اسلامبول
و از آنجا تا مرسلیه بجهت رساندن اخبار دولت آمد و رفت نمایند و همچنین قرار داده اند که در مدت ده روز
دادن اخبار اسلامبول به پاریس برسد مدت دوروز در آنجا توقف نموده با روز برا هر ماه روانه
بکشتی دولتی نقل و پنج و دو هزار تومان و چهارصد تومان لذا اسکله مرسلیه تا اسلامبول کرایه و اخراجات
اکل را به داده راه افتادیم و تا انقضای مدت چهارده شبانه روز با اسلامبول رسیدیم

در این میانه جزایر بسیاری از املاک فرانسه و انگلیس و ایطالیا و سایر دول فرنگستان
و دولت عثمانیه هست که در بعضی از آنها کشتی را چند ساعتی نگه داشتند و آنچه که قابل ذکر باشد
اتفاق نیفتاد مگر اینکه وقتی در شهر مالطه که از توابع دولت انگلیس است با شخصی سیمز از اهل آن جا
ملاقات حاصل شد و کرر بمنزل ما آمده بزبان عربی و ترکی و فارسی حرف میزد بنده درگاه در این صحبت
از او تحقیق کردم که شما این سه لغات را در کجا یاد گرفته اید گفت که من مدتی در اسلامبول و بیان
فصحای عرب توقف نموده تحصیل نموده ام و قرآن را دو دفعه تفسیر نوشته ام از علوم اسلام آنچه
در کار است درس خوانده ام بعد از آن مدتها در ممالک عثمانیه و ترکستان سیاحت کرده ام و چند سال قبل از این
از ملک بمبئی به بنادر فارس آمده از آنجا بشهر شیراز آمدم در اول ورود دیدم که فرنگیها
در میان آنها قرب و منزلت ندارند بنا برای اینکه معروف شده لباس خود را تغییر داده بلباس عرب
ملبس شده و مدتها یکی از علمای آنجا منسوب شده کنیزی کرده و بخراسان رفتم بهر حال که در مشهد
دولت ایران در مشهد توقف یافت بنده درگاه از او پرسیدیم که مقصود اصلی و منظور کلی
از این همه سیاحت چه بود گفت اصل مطلب این بود که تحقیق بعضی مذاهب علم کامل بهم رسانم

و بفهمم خصوصاً مذهب اسلام را از تو گفتم آنچه دانیدت بی حقیقت بوده این کیفیت را چه باید
گفت راستی این است که بغیر از سعی یک بیت خواجه حافظ شیرازی دیگر نفهمیده ام گفتم کدام
فرد است گفت جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
گفتم معنی این یک فرد را درست نفهمیده من می‌ترسم که خداوند عالم ترا بجهنم ببرد گفت چه گفتم بعلت اینکه در عقیده تو
نقصان کلی بهم رسیده است باین جهت مذهب اختیار نکرده گفت که از عدالت خدا بسیار بعید است که مرا بجهنم ببرد
گفتم بچه دلیل میگوئی گفت بدلیل اینکه من اقرار دارم که خدا مرا خلق کرده و این عقلی که من دارم او بمن داده است
در این صورت بر خداوند واجب است اسباب فراهم آورده حق را بمن ثابت نماید چنانکه من بفهمم و قبول
کنم بعد از آن هرگاه باغوای نفس اماره و حب دنیا مخالفت کرده طغیان نمایم آن وقت مقتضای
شرط عدالت این است که مرا بجهنم برده عذاب کند و الا چگونه بعدالت خدا روا است که مرا
در این حالت بجهنم ببرد گفتم بیا من ترا الیوم بحق دلالت کنم گفت در این سر راه بسیار مشکل است گفتم
بیا با هم برویم با یران من متعهد میشوم که در هر حال منظور تو معین آید دیگر تعلق برای تو ترده‌ای و
تشکیک باقی نمانده گفت ترا خدا اسلامت بدارد و رفتم نشد دیگر باو اصرار نمودم چرا که — من جرب
المجرب حلت به الندامة چول — البته شهری است معتبر و سکنه آنجا عموماً عرب میباشند
و بزبان عربی حرف میزنند و لباس عرب و فرنگ پوشیده اند ولکن مذهب نصاری دارند
و دولت انگلیس هست چهل سال و چیزی قبل از این آن جا را التعمیر غلبه تصرف کرده اند
وَلکان — جزیره ایست عظیم سکون که معدن گوگرد دارد و شب و روز جلی التقال
میسوزد بوضعی که از دور نمایان میشود و جماعت عثمانیه اسم آن جزیره را آتش کرده‌اند اعتقاد
جمیع فرنگستان این است این چنین چیز غریب و عجیب است (خلاصه) در مدت
چهار روز و شب از انگلیس به اسلامبول آمده مدت یکماه هم باقامت ورده در آنجا بجهت تشریف بردن
سلطان جدید و اداری مراسم تعزیت و تهنیت و بازدید سفرا و رسیدن دواب از تبریز تا بندر
طرابزان توقف شد و در چهار دهم شهر شوال از آنجا حرکت و بطرابزان آمدیم و چند روزی
بجهت سر انجام کردن دواب و سایر تدارکات سفر خشکی در آنجا مکث کردیم و بعد از آن

منزل

منزل بمنزل آمده تا اینکه روز پنجم شهر شوال المکرم بدار السلطنه تبریز وارد شدیم :
خاتمه — بنده درگاه ایام توقف پاریس چنین خیال شده که اگر کتابی مشتمل بر کیفیت اوضاع ولایات
ربع مسکون و حقیقه احوال کل عالم بشود پیدا کرده مجمع از تفصیل اوضاع هر یک در این اوراق
ثبت نماید بمقدار حرکت از پاریس بسمت ایران مسیو ژوبر ترجمان دولت فرانسه یک جلد کتاب
جغرافی که مفصل اوضاع عالم در آن مرقوم است آورده به بنده درگاه تعارف کرد چون در عرض
راه ممکن نشد که کتاب مزبور را کلاً ترجمه نماید لهذا بعد ما لا یدرک کله لا یترک کله
عجالةً بترجمانی مسیو جبرئیل عیسوی که در دایره سفارت احمد پاشا ترجمان اول بود کیفیت
اوضاع و ولایات و دولتهای کل عالم را بوجه اختصار از روی همان کتاب ترجمه نموده در ضمن
این اوراق مرقوم داشت نظر باینکه اهل فرنگستان همیشه طالب میشوند که از کم و کیف
اوضاع عالم کما هو حقه استحضار حاصل نمایند و تمکن ان صاحب وقوف باطراف و اکناف
جهان فرستاده اوضاع ممالک عالم را هر چه هست ضبط و ثبت نموده در ضمن این کتاب جغرافی جمع
کرده‌اند و در ثبت که دولت فرانسه قرنها اهتمام نموده کردها را خرج داین کتاب را باتمام
رسانیده اند که چگونگی اوضاع هر یک و دولت را بدانند اگر اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه
اسلام پناه خلدالله ملکه و سلطانه مقرر فرمایند که این کتاب بزبان فارسی ترجمه شود هر آینه منفعت آن
همیشه برای دولت علیه و اهل اسلام عاید خواهد شد

[illegible]

(مختصر احوالات دول روی زمین)
حکمای فرنگ عالم را چهار قسمت نموده اند قسمت اول یوروپ فرنگستان
که سی و چهار دولت میباشند اوضاع هشت دولت از این سی و چهار دولت که عبارت از
دولت فرانسه — انگلیس — نمسه — روس — باویر — دورترک — پادشاه
هر یک علی الاجمال در این کتاب نوشته شده است و مجمل اوضاع بیست و شش دولت دیگر از قرار
تفصیل است — اول دولت روسیه

علاوه بعضی ولایات متفرقه که از ممالک دولت عثمانیه و دولت ایران و ممالک ولایات له متصرف شده‌اند
روسیه — وسعت ملک نفوس مالیات قرض دولت قشون جمعیت
یک میلیان پانصد و سی و پنج هزار — پنجاه و شش میلیان — چهارصد و سی و چهار — یک میلیارد پانصد — هفتصد هزار و — پطرزبورغ چهارصد و
هفتصد میل است — و پانصد هزار نفر است — میلیان فرانک — هفتاد و پنج میلیان فرانک — هفتصد نفر — چهل و شش هزار و شصد — چهل و نه نفر
ولایات حاکم نشین بیست و چهار — قلعه بزرگ و محکم — شانزده — بندرات کشتی سیزده
سفاین و جهازات جنگی دولتی و تجارتی دو هزار و یکصد و هفتاد و نه فروند از قرار تفصیل
کشتی وارداس سی و دو فروند — کشتی فرقت — بیست و پنج فروند — کشتی بزرگ و کرجک
یکصد و هشت فروند — کشتی بخار یازده فروند — کشتی تجارتی — دو هزار فروند
حدود اربعه
ملک قرادکیز و اتازونی و ملک دولت عثمانیه و ملک دولت ایران شرقاً دریای محیط غرباً
ملک و ولایت اتازونی و بحر جزباً — ملک رمدارلی و ملک دولت عثمانی و ملک دولت پروس
و بحر بالتیک وغیره شمالاً
پروس — وسعت ملک — هشتاد هزار و چهارصد و پنجاه میل است — نفوس — دوازده میلیان و یکصد و شصت و
چهار هزار نفر و بهریک صد و پنجاه نفر میرسد که توقف نمایند مالیات — دولیت و دوازده میلیان فرانک
قشون — یکصد و نود و نه هزار و چهارصد و پنجاه نفر جمعیت شهر برلن که پای تخت است —
دویست و سی و شش هزار و هشتصد و سی و هشت نفر — ولایات حاکم نشین — هشت قلعه
محکم و بندر و کشتی ندارد
حدود اربعه
ملک دولت روسیه و ملک ولایت له و ملک دولت کراکوی شرقاً — و ملک دولت
فرانسه و ملک لوکزامبورغ اترلس و بحر گلتنک غرباً و ملک دولت له و ملک دولت نمسه
و ملک دولت ساکس جنوباً و ملک دولت هنور و ملک دولت دوک مکلنبورگ
سردانیا — شمالاً دولت سردانیا

وسعت ملک — بیست و یک هزار میل — نفوس — چهار میلیان و یکصد نفر بهر میل میرسد دویست و پنج نفر — مالیات
هشتاد میلیان فرانک — قرض دولتی — یکصد میلیان فرانک — قشون چهل و چهار هزار و شصد و پنجاه نفر —
کشتی جنگی و تجارتی دولتی یکهزار و پانصد و دوازده فروند بتفصیل — کشتی وارداس ده فروند
کشتی فرقت سه فروند — کشتی کرجک جنگی — هفت فروند — کشتی تجارتی یکهزار و چهار فروند
(حدود اربعه)
طرف شرق — ممالک ... — مغرب دولت فرانسه — طرف جنوب دریا — طرف شمال
دولت آسپانیا — دولت سویس — چهارم دولت اسپانیا — وسعت ملک یکصد و سی و شش هزار و
چهارصد میل — نفوس — سیزده میلیان و هشتصد هزار نفر بهر میل حصه میرسد که توقف نمایند
یکصد و یک نفر — مالیات — یکصد و هفتاد و هشت میلیان فرانک — قشون — نود هزار نفر
قرض دولتی معلوم نشد — کشتی جنگی دولتی و تجارتی — دویست و بیست و شش فروند —
کشتی وارداس ده فروند — کشتی فرقت — شانزده فروند — کشتی کرجک جنگی دویست و دو فروند
(حدود اربعه)
طرف شرقی دریا طرف غربی — ملک دولت پرتغال — طرف جنوبی — دریای محیط
دولت پرتغال — طرف شمالی دریای آتلان — (پنجم دولت پرتغال)
وسعت ملک — بیست و نه هزار و یکصد و پنجاه میل — نفوس — سه میلیان و یک
کرور و سی هزار نفر بهر میل میرسد یکصد و بیست و یک نفر که توقف نمایند — مالیات (
پنجاه و چهار میلیان فرانک — قرض دولتی — یکصد و هشت میلیان فرانک — قشون
بیست و نه هزار و ششصد و چهل و پنج نفر — کشتی جنگی دولتی و تجارتی — دویست و نود و دو فروند
کشتی وارداس — چهار فروند — کشتی فرقت شش فروند — کشتی کرجک جنگی سی و دو فروند
کشتی تجارتی — دویست و پنجاه فروند است
حدود اربعه
طرف شرق طرف شمال دولت اسپانیا و بلاد ... — طرف جنوب و مغرب کلاً دریا

بلجقا

ششم – دولت بلجقا – وسعت ملک یازده هزار و دویست و پنجاه میل – نفوس سه میلیون و یک کرور و
هفت هزار نفر بهر میل چهارصد و پنجاه و سه نفر میرسد که توقف نمایند – نه ایل و مالیات
[illegible] میلیون فرنک – قرض دولتی – هشتاد و چهار میلیون فرنک – قشون چهل و هشت هزار نفر
کشتی ندارد – حدود اربعه – طرف شرقی – ولایت روسیه – طرف غربی دریای شمال
طرف جنوب دولت فرانسه – طرف شمال – دولت هلند –

شیسیل

هفتم – دولت شیسیل و دولت ناپل که هر یک جدا دولت علیحده بوده اند
وسعت ملک – سی و یکهزار و چهار و هشتصد میل – نفوس – هفت میلیون و هفتصد و هفتاد هزار نفر
بهر میل دویست و سی و شش نفر میرسد که توقف باشند – مالیات – یکصد و ده میلیون فرنک
قرض دولتی – پانصد میلیون فرنک – قشون – پنجاه و یکهزار و پانصد و ده نفر – کشتی جنگی
دولتی و تجارتی – پانصد و پانزده فروند – کشتی وسودلیس – ده فروند – کشتی بزرگ و کوچک
پانزده فروند – کشتی تجارتی پانصد فروند (**حدود اربعه**)
دریای یونان شرقاً – ممالک دولت پاپ غرباً – دریای یونان جنوباً – ملک دولت
پاپ شمالاً –

توسقان

هشتم – دولت توسقان – وسعت ملک – شش هزار و سیصد و بیست و چهار میل
نفوس – یک کرور و دویست و هفتاد و پنجهزار نفر بهر میل میرسد دویست و ده نفر – مالیات
هفده میلیون فرنک – قشون – چهار هزار – کشتی کروت یک فروند –
حدود اربعه – ملک دولت پاپ شرقاً – ملک دولت ککنبر غرباً – بحر محیط جنوباً
ملک دولت نرول و ملک دولت پاپ شمالاً –

دانمارک

دولت دانمارک که در خشکی واقع شده کشتی و اسکله ندارد – وسعت ملک – شانزده هزار و
پانصد میل – نفوس – دو میلیون بهر میل میرسد یکصد و نود و دو نفر که توقف نمایند
مالیات – سی و سه میلیون فرنک – قشون – سی هزار و هشتصد و سی و هشت نفر
قرض دولتی – دویست و هشتاد میلیون فرنک **حدود اربعه**

طرف شرقی – دریای قادلقا – طرف غربی دریای نور – طرف جنوبی دولت هنور – طرف
شمالی دریای محیط

زشویت

دهم – دولت زشویت که در خشکی واقع است کشتی و اسکله ندارد – وسعت ملک
یکصد و بیست و هشت هزار میل – نفوس دو میلیون و هشتصد هزار نفر بهر میل میرسد بیست و دو نفر
که توقف نمایند – مالیات – چهل و یک میلیون فرنک – قرض دولتی
پنجاه و چهار میلیون فرنک – قشون – سی و سه هزار و دویست نفر **حدود اربعه** –
طرف شرق دولت لاپون و دریای بالتیک – طرف مغرب دریای [illegible]
طرف جنوب دریای کاتیقا – طرف شمال دریای ارکتیق –

فلمنک

یازدهم – دولت فلمنک وسعت ملک – نه هزار و هفتصد و هشتاد میل – نفوس
دو میلیون و یک کرور و پنجاه و هشت هزار نفر در هر میل دویست و شصت و دو نفر – مالیات
هشتاد و پنج میلیون – قرض دولتی – یکصد میلیون فرنک – قشون بیست و شش هزار نفر
کشتی جنگی دولتی و تجارتی – یکهزار و یکصد فروند – کشتی وسودلیس دوازده فروند –
کشتی فرقت سی و سه – کشتی بزرگ و کوچک جنگی پنجاه و شش فروند – کشتی تجارتی
هزار فروند **حدود اربعه** – طرف شرق دریای نور و ملک دولت
پروس – طرف مغرب ملک دولت بلجقا طرف جنوب دریای نور طرف
شمال – دریای نور – دول کوچک پانزده دولت است بتفصیل –
۱ – دولت کلک (۲) دولت برکو (۳) دولت پادوم (۴) دولت برونزارک
برغ (۵) ولایت و دولت بونه زهزل (۶) دولت لیپ برله –
(۷) دولت لیپ شرابزرگ (۸) دولت والدک (۹) دولت
هوس بورک (۱۰) دولت فرنک فورت (۱۱) دولت برم (۱۲)
دولت هن بورک (۱۳) دولت لوبک (۱۴) دولت هنور (۱۵) دولت [illegible]

دولتهای ازیه

چین

قسم دویم – که جماعت عثمانیه ازیه و اهل ایران آسیا گویند بیست دولت است
اول دولت چین – وسعت ملک چهارصد میلیون و هشتصد میل نفوس – یکصد و هشتاد
میلیون نفر در هر میل که توقف نمایند بیست و دو نفر میرسد مالیات هفتصد و پنجاه میلیون فرنک
قشون – هفتصد و چهارده هزار نفر – جمعیت شهر پکن که پای تخت آنها است یک میلیون و
سیصد هزار نفر ولایت معظم – سی و شش ولایت قلعه شهر پکن به رسم چراغ است برجها
که در سر دیوار راه بر بنا دارند (**حدود اربعه**) ممالک ترکستان و
بعضی از ولایت روسیه و دریا شرقاً – دولت انام و دولت سیام و دولت نپال و
بعضی از ممالک هندوستان غرباً – ممالک ترکستان و ولایت سنج جنوباً بحر محیط شمالاً
دویم – دولت انام هندوستان غیر متصرفی دولت انگلیس وسعت ملک دویست و
ده هزار میل – نفوس دوازده میلیون نفر بهر میل میرسد پنجاه و هشت نفر مالیات –
[illegible] میلیون فرنک و ولایت معظم ده ولایت

ژاپن

سیم دولت ژاپون –
وسعت ملک – یکصد و هشتاد هزار میل نفوس بیست و پنج میلیون نفر – مالیات
پنجاه میلیون فرنک قشون – یکصد و بیست هزار نفر – جمعیت پایتخت آنها که یدو اسم دارد
و بازار او از تعمیر خانه یک میلیون و سیصد هزار نفر (**حدود اربعه**)
جزیره تراقانی من جزایر ممالک ساخالین و بعضی از جزایر قوریل متصرفی دولت روسیه
شرقاً بحر محیط با التمام غرباً و غار قوره و بحر ژاپون و بعضی از ولایت تورتاری جنوباً
دریای ژنی تانی متصرفی دولت چین شمالاً چهارم دولت سیام

سیام

وسعت ملک یکصد و پنجاه و دو هزار میل نفوس سه میلیون و هشتصد هزار نفر بهر میل بیست و
نفر میرسد که توقف نمایند (مالیات) هشت میلیون فرنک – قشون – سی هزار نفر –
شهر بانگوک پای تخت آنها که سه ربع آن جمعیت بیست و نه هزار نفر جهازات تجارتی
پانصد و ده فروند **حدود اربعه** – ولایت دولت چین شرقاً رودخانه

شهر لسیون غرباً – املاک ولایت ملاکه جنوباً – ممالک برمان شمالاً –

برمان

پنجم – دولت برمان من ممالک هندوستان که از املاک ولایت خود بعضی را
بدولت انگلیس واگذاشته مصالحه کرده اند
وسعت ملک – یکصد و پنجاه و سه هزار میل – نفوس سه میلیون و هشتصد هزار نفر بهر میل میرسد که
توقف نمایند بیست و چهار نفر – مالیات – چهل و پنج میلیون فرنک – قشون ۳۳ هزار نفر
شهر اوا – پای تخت آن پنجاه هزار نفر (**حدود اربعه**) ولایت ۲۶
متصرفی دولت انگلیس شرقاً – املاک دولت سیام و دولت انگلیس غرباً – دریای بنگاله
جنوباً – دولت رزدکان شمالاً –

نپال

ششم – دولت نپال – من ممالک هندوستان که تابع دولت انگلیس است و از آنها خود
فرمانفرما دارند وسعت ملک چهار هزار میل – نفوس – پنج کرور نفر بهر میل ۹۰ نفر میرسد
که توقف نمایند – مالیات یازده میلیون فرنک – قشون – هفده هزار نفر –
جمعیت شهر کتمانزو که پای تخت آنها است بیست هزار نفر **حدود اربعه**
ممالک دولت چین شرقاً ممالک سکن غرباً – ممالک هندوستان متصرفی دولت انگلیس جنوباً
و شمالاً

سندیه

هفتم دولت سندیه – وسعت ملک بیست و نه هزار و پانصد و شصت میل
نفوس چهار میلیون بهر میل میرسد یکصد و چهار نفر مالیات بیست و شش میلیون فرنک قشون
بیست هزار نفر –
شهر اوجینن – پای تخت آنها صد هزار نفر **حدود اربعه** کلاه ممالک هندوستان
متصرفی دولت انگلیس (**هشتم**) دولت لاهوریه وسعت ملک یکصد و بیست هزار میل
نفوس هشت میلیون نفر بهر میل میرسد که توقف نمایند شصت و دو هزار نفر مالیات
هفتاد میلیون فرنک قشون هفتاد هزار نفر

لاهوریه

شهر لاهور که پای تخت آنها است یکصد هزار نفر (**حدود اربعه**) دولت [illegible]
شرقاً ممالک هندوستان متصرفی دولت انگلیس جنوباً – ولایت کابل و بدخشان شمالاً –

سندی نهم - دولت سندی - وسعت ملک چهار هزار میل - نفوس دو کرور بهر میل میرسد
بیست و پنج نفر - ایالات سیزده میلیون فرنک - قشون پنجاه هزار نفر شهر حیدرآباد
پای تخت آنها سی هزار نفر (حدود اربعه) ممالک بلوچستان و لاهور شرقاً
ممالک هندوستان و دریا جنوباً غرباً ولایت بلوچستان شمالاً -
کابل و قندهار دهم و یازدهم - دولت کابل و قندهار وسعت ملک یکصد و دوازده هزار میل - نفوس
چهار میلیون و دویست هزار نفر - قشون یکصد پنجاه هزار نفر - شهر کابل هشت هزار - شهر قندهار
صد هزار (حدود اربعه) دولت ایران و ترکستان شرقاً و شمالاً - دولت لاهور غرباً
دولت لاهور و بلوچستان جنوباً
هرات دوازدهم - ولایت هرات که حدود اربعه آنرا در ضمن حدود ولایت ایران نوشته ایم
وسعت ملک پنجاه هزار میل - نفوس سه کرور نفر بهر میل میرسد سی نفر - ایالات هشت میلیون فرنک
قشون هشت هزار نفر - شهر هرات صد هزار نفر
بخارا سیزدهم - دولت بخارا این دولت از ممالک ترکستان که در آنجا بیابان بسیار است - وسعت ملک
هشتاد هزار میل - نفوس پنج کرور نفر بهر میل میرسد چهل و دو نفر - ایالات دوازده میلیان فرنک
قشون بیست و پنج هزار نفر شهر بخارا - صد هزار نفر - (حدود اربعه) ولایت
دولت روسیه شمالاً ولایت کابل و قندهار و لار و ایران جنوباً -
خیوه چهاردهم - دولت خیوه - وسعت ملک یکصد و ده هزار میل - نفوس دو کرور بهر میل میرسد
بیست نفر قشون صد هزار نفر - شهر خیوه - هشتاد هزار نفر
خوقند پانزدهم - دولت خوقند - وسعت ملک ... هزار میل نفوس یک میلیون - بهر میل میرسد
مسقط هفده نفر - قشون هشتاد هزار نفر - شانزدهم - امامات مسقط - وسعت ملک چهار هزار
میل نفوس - سه کرور و یکصد هزار نفر بهر میلی میرسد چهل و یک نفر - ایالات چهار میلیان فرنک
یمن قشون - ده هزار و پانصد نفر - هفدهم - امامات یمن وسعت ملک چهل هزار
نفوس پنج کرور بهر میل میرسد شصت و سه نفر - ایالات دوازده هزار میلیون فرنک

قشون

عثمانیه قشون پنج هزار نفر - هجدهم و نوزدهم - دولت عثمانیه بانضمام ولایات متصرفی محمد علی پاشا
که در ضمن کتاب نوشته شد
دولت ایران بیستم - دولت ایران - وسعت ملک سیصد و بیست و هشت هزار میل نفوس
نه میلیون نفر بهر میل میرسد بیست و شش نفر - قرض دولتی بحمدالله ندارند ایالات -
هشتاد میلیون فرنک - قشون - هشتاد هزار نفر شهر طهران که پای تخت است یکصد و
سی هزار نفر ولایات بزرگ حاکم نشین دوازده قطعه (حدود اربعه)
املاک دولت روسیه و بحر خزر و بعضی از ولایات ترکستان و خیوه و بخارا شرقاً - دریای
فارس و دریای عمان جنوباً ممالک دولت عثمانیه غرباً ولایت بلوچستان شمالاً -
عربستان قسم سوم - عربستان و بعضی از ممالک هندوستان دول عربستان که بعضی از
تصرف پادشاهان خود داده و برخی بتصرف دولتهای دیگر رسیده است از قرار تفصیل میباشد ولایاتی
که در تصرف پادشاهان عرب بوده دولت دیگر بر آنها تسلط نیافته است یازده دولت
و دولت میباشد - (۱) دولت مراوک بعضی ممالک فس وسعت ملک یکصد و ... هزار میل
نفوس - شش میلیون نفر بهر میلی میرسد ۴۹ نفر ایالات - بیست و دو میلیان فرنک قشون
تونیس بیست و شش هزار نفر شهر مراوک پای تخت آنها است (۲) دولت تونس - وسعت ملک
چهل هزار میل - نفوس دو کرور و ششصد هزار نفر بهر میلی میرسد ۶۴ نفر - ایالات هفت میلیون
برنو فرنک - قشون شش هزار نفر - سیم - دولت برنو وسعت ملک پنجاه هزار میل
نفوس - دو کرور و دویست هزار نفر بهر میلی میرسد ۲۵ نفر - قشون و ایالات معلوم نشد
تکره چهارم - دولت تکره - وسعت ملک یکصد و پنجاه میل - نفوس یک میلیون و
فلاتا ششصد هزار نفر - دولت فلاتا - وسعت ملک هشتاد هزار میل نفوس سه
فوتاتو کرور و دویست هزار نفر در هر میلی ۲۲ نفر تقریباً میرسد (ششم) دولت فوتاتو
اشانتی وسعت ملک پانزده هزار میل در هر میل چهل و هشت نفر هفتم دولت اشانتی
وسعت ملک یکصد هزار میل نفوس سه میلیون بهر میلی میرسد سی نفر هشتم

مولوار دولت مولوار - وسعت ملک دویست هزار میل نفوس دو کرور بهر میل میرسد پنج نفر نهم دولت
ماداکاسکر ماداکاسکر - وسعت ملک یکصد و بیست هزار میل نفوس - دو میلیون بهر میل میرسد هفده نفر
شانقمره دهم دولت شانقمره - وسعت ملک پنجاه هزار میل نفوس - یک کرور بهر میل میرسد ده نفر
یازدهم - دولت تری پولی که باصطلاح جماعت عثمانیه طرابلس غرب باشد و حالا تابع محمد علی پاشا
گشته اند و ایالات بر چه میرسد بهمند، و بربر و پادشاهان عربستان جمعیت ندارد - وسعت ملک
دویست و هشت هزار میل نفوس - ششصد و هشتاد هزار نفر بهر میل میرسد سه نفر - ایالات
دو میلیان فرنک - قشون - چهار هزار نفر و ولایات متصرفی دول خارجه هم نه ولایت
متصرفی محمد علی پاشا اول متصرفی محمد علی پاشا وسعت ملک سیصد و هشت هزار میل - نفوس - شش میلیون
بهر میل میرسد سه نفر - ایالات - یکصد میلیون فرنک - قشون هشتاد هزار نفر - دویم
پرتغال ولایت متصرفی دولت پرتغال - وسعت ملک سیصد و نود هزار میل - نفوس یک میلیان و
متصرفی دولت فرانسه چهار هزار نفر بهر میل میرسد سه نفر (سیم) ولایات متصرفی دولت فرانسه - وسعت ملک
" دولت انگلیز هفتاد و چهار هزار میل - نفوس - یک میلیون و ششصد هزار نفر - چهارم متصرفی دولت انگلیس
وسعت ملک نود و پنج هزار میل - نفوس - دویست و هفتاد هزار نفر بهر میل میرسد سه نفر -
" دانمارک پنجم - ولایت متصرفی دولت دانمارک - وسعت ملک چهارصد و هشتاد میل
" اسپانیا نفوس - سی هزار نفر بهر میل میرسد شصت و سه نفر - ششم ولایت متصرفی دولت اسپانیا
وسعت ملک - دو هزار و چهارصد و سی میل - نفوس دویست و هشتاد هزار نفر بهر میلی میرسد
" فلمنک هشتاد و شش نفر - هفتم - ولایت متصرفی دولت فلمنک وسعت ملک هشتاد و ...
نفوس پانزده هزار بهر میل میرسد یکصد و هشتاد و هشت نفر (هشتم) ولایت متصرفی
" امرکه دولت امرکه وسعت ملک سه هزار میل نفوس بیست و پنج هزار نفر نفوس سی هزار
دول هندوستان و ولایات آنها که در تصرف دولت انگلیس است اول
بلوکات کلکته ولایات و بلوکات کلکته میباشد که ده ولایت بزرگ حاکم نشین دارد اول
کلکته بانضمام بلوکات و شهر کلکته شهر معظمی است که قریب ششصد هزار نفوس دارد و بمرور

شهر

ولایت بهار شهر دیگر هم در ولایت کلکته میباشد دویم - ولایت بهارات که پنج شهر بزرگ و محالات
بسیار دارد سیم - ولایت الهآباد است که پنج شهر معتبر و بلوکات متعدده دارد
چهارم ولایت اود - که بقدر ایران زمین چیزی زیاد و کم وسعت دارد و ولایت
آباء و اجداد نواب اقبال الدوله است که حالا در لندن و سایر ممالک فرنگستان
میگردد و در سنه ۱۲۵۵ هجری از راه ایران آمده بکربلای معلا رفت ... ولایت است که دولت
انگلیس عمری اورا در آنجا پادشاه کرده است - پنجم - ولایت اکره است که پنج
شهر بزرگ و محالات بسیار دارد - ششم - ولایت دهلی میباشد که مشتمل بر پنج شهر
و بلوکات متعدده است - هفتم - ولایت گردال است که دو شهر معظم و محالات
کثیره دارد (هشتم) ولایت اجمیر است - نهم و دهم - ولایات
اوریسه و کاندوانا میباشد که پنج شهر و بلوکات بسیار دارد - سیم ولایت مایسور چهارم
مالابار پنجم ولایت کانارا و بالاکات ششم ولایت سرکار که پنج شهر
بزرگ و محالات و بلوکات کلی دارد - سیم ولایات بانبائی است که هفت ولایت
بانبائی حاکم نشین دارد - اول جزیره بانبائی و توابع آنست - شهر بانبائی یکصد و شصت
و دو هزار نفوس دارد - دویم ولایت بیجاپور - چهار شهر بزرگ و محالات بسیار
دارد - سیم ولایت کاندیش است که دو شهر دارد و محالات بسیار - چهارم
ولایت گوزرات است دو سه شهر و بلوکات متعدده دارد - پنجم ولایت تاتوج
ششم ولایت قره - هفتم ولایت احمدآباد - چهارم ... ولایت دوازده
ولایت حاکم نشین دارد - اول جیپور - دویم ولایت کوتا - سیم ولایت بوندی
چهارم ولایت اودیپور - پنجم بیندپور - ششم - ولایت دیک - هفتم ولایت
جلمیر - هشتم - ولایت بیکانیر - نهم ولایت پاتنه دهم ولایت باروده
یازدهم - ولایت بارواره - دوازدهم ولایت ترات - سیزدهم ولایت
طره - چهاردهم ولایت دوبی - پانزدهم - ولایت مالکار شانزدهم

ینگی دنیا

ولایت کرنال - هفدهم ولایت کام پا - هیجدهم ولایت اندور - نوزدهم ولایت بهوپال
بیستم ولایت دارا - بیست و یکم ولایت رواه بیست و دوم ولایت [illegible] بیست و سیم
ولایت پاتاه - بیست و چهارم ولایت کاروتی - بیست و پنجم ولایت [illegible] بیست و ششم
ولایت دلیور - بیست و هفتم ولایت الرار - بیست و هشتم ولایت [illegible] بیست و نهم
ولایت بی اله - سی ام ولایت کلاپور - سی و یکم - ولایت حیدرآباد - سی و دوم
ولایت بیدر - سی و سیم - ایلچ پور - سی و چهارم - ولایت اورنگ آباد - سی و پنجم
ولایت نکار - سی و ششم ولایت ناگپور - سی و هفتم - ستارا - سی و هشتم [illegible]
سی و نهم - ولایت ترنبتری - چهلم ولایت [illegible] - چهل و یکم - ولایت سکم

قسم چهارم - ممالک ینگی دنیا که باصطلاح اهل فرنسه امریکه گویند کلا - وسعت ملک
آنها یازده میلیان و [illegible] صد و چهل و شش هزار میل است - نفوس چهارصد و سی و نه میلیان نفر
و سیزده ولایت پادشاه نشین دارند که اختیار همه آنها در دست پادشاهان و حکام [illegible]
دولتهای دیگر مطلقا تسلط ندارند و [illegible] از جهتی خارج ملک و ولایت آنها چندان تردد
نشده است که کم و کیف اوضاع ولایت آنها را معلوم کنند - اول دولت مکسیک
دوم دولت امریق سنترال - سیم دولت آمازونی - چهارم دولت ولاگرانادا
پنجم - دولت ولاقاتر - ششم دولت [illegible] - هفتم - دولت [illegible]
هشتم - دولت بلیوه - نهم دولت شیلی - دهم - دولت پاراگوای
یازدهم - دولت اوریدولاپات - دوازدهم دولت [illegible] - سیزدهم [illegible] -
[illegible] ولایت آنها را نیز دول دیگر تا اندازه‌ای تصرف کرده‌اند -

متصرفی دولت انگلیس وسعت ملک آن یک میلیان و هشتصد و سی هزار میل است -
نفوس - یک میلیان و هشتصد هزار نفر - متصرفه دولت اسپانیا - وسعت ملک سی و نه هزار
چهارصد میل - نفوس [illegible] نفر - متصرفی دولت فرانسه - وسعت ملک سی هزار میل
نفوس - یکصد و چهارده هزار نفر - متصرفی دولت دانمارک - وسعت ملک یکصد و بیست و

چهار

چهار هزار میل - نفوس - یکصد و ده هزار نفر - متصرفی دولت روسیه - وسعت
ملک سیصد و هشتاد هزار میل - نفوس - پنجاه هزار نفر - متصرفی دولت [illegible] -
وسعت ملک چهل و پنج هزار میل - نفوس شانزده هزار نفر - متصرفی دولت [illegible]
فرانسه و انگلیس و اسپانیا که در جزو [illegible] و نفع و ضرر با هم شرکت دارند و اسم آن ولایت
[illegible] است - وسعت ملک دو میلیان و دویست و پنجاه و سه هزار میل - نفوس پنج میلیان
در کل ممالک فرنگستان از آن ولایت بهتر ولایتی نیست خصوص ولایت [illegible] که از جمله
ولایات معظم است و نباتات خوب و مرغوب می باشد - وسعت ملک یک میلیان و
پانصد و شصت هزار میل - نفوس - یازده میلیان و هشتصد هزار نفر - [illegible] یکصد و [illegible]
هشت میلیان و چهارصد و [illegible] هزار [illegible] - قشون - پنجهزار و هفتصد و هشت نفر - تمام

حسب الفرمایش حضرت [illegible] آقای میرزا محمود خان [illegible] الملک
صورت تحریر پذیرفت از روی نسخه اصلی استنساخ شد حرره محمد حسین [illegible]
بتاریخ دهم برج دلو [illegible] ۱۴۰۰ مطابق غره شهر جمادی الثانی ۱۳۴۰

۱- محمود محمود

۱۵۴۵ سفرنامه حسین خان آجودانباشی ۸۳ ورق تا آخر [illegible]
صفحه شماره شده. این سفرنامه که جغرافیای مختصر را که بقلم عبدالفتاح گرمرودی
[illegible] حسین خان آجودانباشی نوشته شده و حقیقةً الحقی بایشان ممیز گردد.
بطهران در سنه ۱۲۵۴ آورده و در سنه ۱۳۴۰ بفرمایش آقا میرزا محمد خان
[illegible] استنساخ شده